جشن های ملّی ایرانیان

پازینه
موسسه فرهنگی و انتشاراتی



رضا دشتی

جشن های ملی ایرانیان

پژوهش و تألیف :
رضا دشتی

مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه

۱۳۸۶

سرشناسه: دشتی، رضا، - ۱۳۵۲
عنوان و پدید آور: جشنهای ملی ایرانیان / پژوهش و تالیف رضا دشتی
مشخصات نشر: تهران: پازینه، ۱۳۸۳.
مشخصات ظاهری: ص ۱۳۲
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال   شابک: 964-9922-09-1
یاداشت کلی : فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
یاداشت : کتابنامه: ص. ۱۲٦ – ۱۲۱؛ همچنین به صورت زیر نویس
موضوع: جشنها – ایران
موضوع: جشنها—ایران – تاریخ
موضوع: گاهشماری – ایران
رده بندی کنگره: ۵د۲آ/٤٨٧٤ GT
رده بندی دیویی: ۳۹٤۲٦۹۵۵
شماره کتابخانه ملی: ۳۷٦٦۹ – ۸۳ م

انتشارات پازینه

عنوان کتاب: جشنهای ملّی ایرانیان
پژوهش و تألیف : رضا دشتی
ناشر: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه
لیتوگرافی: غزال
چاپ: غزال
صحافی: توسعه
طرح روی جلد: علیرضا دهقان
حروفچینی و صفحه آرایی: ط.دریائی، ۰۹۱۲۳۰۲۵۸۷۲
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸٦
نشانی ناشر: تهران، میدان انقلاب، خ کارگر جنوبی، پایین تر از وحید نظری، بر بست گشتاسب، پلاک ٦٦، طبقه همکف
شماره تلفن: ۸۸۰۰٦٦۲٦ ، ۰۹۱۲۱۰٥٤۰۹۸، ٦٦۹٦۱٥۲۲، ۷ – ٦٦۹۷٥۲٤٦
شماره شابک: ۱-۰۹-۹۹۲۲-۹٦٤

فهرست مطالب

مقدمه ناشر

یا مقلب القلوب و الابصـــار
یـا مـــدبر اللیل و النهـــار
یا محول الحول و الاحوال
حول حالنا الی اَحسن الحال

نو بهار ست در آن کوش که خوشدل بـاشی — که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
در چمن هـر ورقـی دفتر خالـی دگـــرست — حیف باشـد کـه زِ کـار همه غافل باشی
(حافظ)

بنیاد و منشأ جشن بر نیروهایی اسـت کـه بـالقوه در اشـخاص ذخیـره شـده و بـه صورت حرکات و اعمال و گفتار نشاط انگیز در جامعهٔ انسانی، از افـراد بـه یکـدیگر منتقل می گردد.

برای تحقق چنین هدفی، انسان ها،مناسبت های زاینده، و پویا را چه در زمینه هـای فرهنگی و چه در زمینه‌های اقتـصادی مستمـسک قـرار داده، گـاه و بیگـاه بـه صـورت دوره‌ای و از پیش تعیین شده یا به طور اتفاقی، جشن‌هایی را برگزار می‌کنند.

در سرزمین ایران برای وقایع عمدهٔ مذهبی، حـوادث مهّـم طبیعـی، همـسر گزینـی، تعلیم و تربیت اعمال بنیادی در امور تولیدی مسلط برجامعه یعنی دامداری، کـشاورزی و ... جشنهای وسیع و گسترده ای برگزار می کنند که توضیح هر یک از آن ها در قالب جشن های: مذهبی، تاریخی، عامه، شغلی، ... نگارش و تألیف کتاب مـستقلی را طلـب می کند: به هر حال کتاب حاضـر، فـشرده جـشنهای ملّـی ایرانیـان اسـت کـه توسّـط پژوهشگر فرزانه جناب آقای رضا دشتی به رشته تحریر در آمده است که قابل اسـتفاده، همگان می باشد.

آنچه که قابل ذکر است راز ماندگاری برخی از جشن ها از جمله برگـزاری جـشن نوروز را باید در سنّت فرهنگی اسلام هم جستجو کرد.

زیرا آموزه های دینی و کتاب مقدس اسلام «قرآن کریم» به بهار و رستاخیز طبیعت و بطور کلی رستاخیز انسانی جایگاه ویژه ای بخشیده است. گذشته بر این، نحوهٔ برخورد و برداشت پیشوایان دینی از سنت های حسنه، به پایداری و تداوم آن ها کمک های شایانی کرده است.

یکی از اندرزهای حضرت علی(ع) خطاب به مالک اشتر آمده است:

«ای مالک، سنت نیکی را بزرگان این امّت با عمل خود آن را امضاء کرده اند موجبات الفت و انس در میان مردمان گشته و مردم بر محور آن به صلاح رسیده اند مشکن». آری آیین‌هایی نوروزی دارای مؤلفه های عقلانی و عقلایی طبیعت دوستی (پرورش گل و گیاه و درخت، گشت و گذار در طبیعت و ...) صلّه رحم «دید و بازدید، احترام به بزرگتران، رفع کدروت و کینه ها و بطور کلی تجدید دوستی ها و استحکام خانواده و ...) و پاکیزگی (تمیز کردن محیط زیست، بدن، پوشیدن لباس های نو و ...) ... و عناصر زنده و پویایی است که در هر یک از آنها اهداف و آرمانهای مثبتی نهفته است. هر چند گروهی این سنت حسنه را بارگه ها و اعمالی از خرافه و عناصر و مؤلفه های غیر عقلانی و عقلایی همراه می کنند که قابل تأمل و امعان نظر دستگاهها و سازمان های فرهنگی مسئول است.

برای حسن ختام می توان گفت:

آیین های نوروزی از کهن ترین جشن های ملّی در جهان است که تداوم بخش فرهنگ ایرانیان و به طور کلی انسجام بخش هویت ایران اسلامی است.

والعاقبة للمتقین

سیّد علی اصغر شریعت زاده

مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه

پیشگفتار

از آنجایی که امروزه تقریباً تمامی جشن های ملی ایران به جز چند مورد (نوروز، یلدا، چهارشنبه سوری) همگی به دست فراموشی سپرده شده اند و از جشن های به جای مانده کمتر شناختی در میان عامه مردم وجود دارد و در واقع فلسفه وجودی جشن ها، ناشناس مانده و مردم مثلاً شب یلدا را صرفاً به این دلیل که طولانی ترین شب سال است جشن مختصری در حدّ شب نشینی برگزار می کنند و از سایر دلایل وجودی و فلسفه آن غافل هستند، ایجاب می کرد که در قالب یک اثر تحقیقی و پژوهشی به شناخت فلسفه وجودی جشن های به جای مانده و شناسایی و معرفی جشن های از یاد رفته پرداخته شود تا شاید زمینه ای برای معرفی کردن هر چه بیشتر فرهنگ پربار ایران اسلامی و نشان دادن پیشینهٔ غنی آن به نسل پر امید و جوان کشور باشد، شاید با اتکاء به این فرهنگ اصیل و غنی، زمینهٔ مبارزه با تهاجم فرهنگی (فرهنگ منحط غرب) هرچه بیشتر فراهم شود.

امّا در راستای معرفی جشن های ایرانیان که خود رمز نشاط، شادابی و غرور ملی بوده اند مشکلات عدیده ای وجود داشته و دارد، از جمله اینکه امروزه بعضی متأسفانه اهمیت دادن به مقولهٔ جشن آن هم از نوع ایرانی و اصیل آن را نشانه های دوران سلطنت شاهان بر ایران می دانند.

دیگر اینکه منابع و مآخذی که در خصوص جشن ها بتوان مورد استفاده قرار داد کمتر در دسترس قرار دارند و به سختی می توان از کتابخانه های حتی مراکز علمی و دانشگاهی هم، تهیه کرد، همچنین از آنجایی که زرتشتیان گروهی از ایرانیان هستند که توجه بیشتری به جشن های ایرانی دارند (به لحاظ اینکه پاره ای از جشن ها جزء آداب دینی و مذهبی آنان است و یا ریشه های مذهبی دارند) دسترسی به این اقلیت که بیشتر

در مرکز ایران (کرمان و یزد و ...) و تهـران سـاکنند معمـولاً کمتـر مایـل بـه پاسـخ و همکاری در این خصوص هستند.

به هر حال در پایان این پیشگفتار بر خود فرض می داند که از تمامی عزیزانـی کـه به نحوی در شکل گیری این اثر همکاری نمودند صمیمانه قدردانی شود، در پایان رجاء واثق دارد که اساتید، دانشجویان و خوانندگان محترم کاستی های ایـن اثـر را بـه دیـدهٔ اغماض بنگرند و با راهنمایی های سازندهٔ خویش این نگارنده را مرهون خود سازند.

با آرزوی توفیق الهی
رضا دشتی
بهـار ۱۳۸۶
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

مقدمه

سرزمین ایران جایگاه ارزشمند و گرانبهای فرهنگ و آیین است و بدون تردید آگاهی از فرهنگ و رسوم اجتماعی ایران زمین بدون توجه به ریشه های آن چندان میسّر نیست.

شناخت جشن ها و اعیاد ملی ایران زمین پژوهشی است در جهت شناسایی و یاد آوری بخشی از فرهنگ و آیین ایرانی که پیشینهٔ چند هزار ساله دارد. جاودانی و ماندگاری پاره ای از جشن های ایران زمین از جمله نوروز، یلدا، چهارشنبه سوری و ... ریشه در ایمان و اعتقاد مردم ایران زمین به اصالت این آداب و سنن دارد.

نگارنده در این اثر پژوهشی، سعی کرده است تا با بررسی کلیه جشن‌های کهن ایران زمین، چه آنهایی که امروزه متداولند و چه آنهایی که در گذر زمان فراموش شده‌اند، یک چهارچوب کلی از علائق ملی ایران زمین را ترسیم نماید و راز جاودانی این سرزمین کهن که در شادی و نشاط معنی‌دار مردم آن بوده است را یاد آور و متذکر شود. لذا به همین منظور محتوای این پژوهش را در قالب شش بخش کلی به شرح زیر پی ریزی نموده ا ست.

در بخش اول که تحت عنوان بررسی جشن و جایگاه آن در فرهنگ ایران است به شناسایی واژه جشن و کاربرد آن به انضمام کارکرد اجتماعی این واژه در فرهنگ اصیل ایران زمین و ریشه های تاریخی و اسطوره ای آن پرداخته شده است.

بخش دوم، تحت عنوان نوروز، بخشی مفصل است که دارای هشت فصل است. در فصل اول به پیدایش نوروز، فصل دوم چگونگی برگزاری نوروز قبل از اسلام، فصل

سوم چگونگی برگزاری نوروز در دوران اسلامی و در فصل چهارم، به چگونگی برگزاری نوروز در زمان حال پرداخته است. فصل پنجم، که فصلی بسیار مهم نیز می باشد به بررسی نوروز در آیینهٔ روایات اسلامی اشاره دارد، فصل ششم، به نقش و جایگاه نوروز در میان مردمان آسیای مرکزی و قفقاز می پردازد، فصل هفتم که تحت عنوان دیگر جشن‌ها و ملحقات نوروز است به بررسی هفت‌سین، نوروز بزرگ یا نوروز خردادی، شش‌بدر و سیزده بدر اختصاص داده شده و بالاخره در فصل هشتم این بخش سایرجشن‌های بهاره یعنی اردیبهشتگان وخردادگان مورد بررسی قرار می گیرند.

در بخش سوم که تحت عنوان جشن های تابستان است در قالب سه فصل، جشن های تیرگان، امردادگان و شهریورگان مورد تحقیق و کنکاش قرار می گیرند. بخش چهارم هم به بررسی جشن های پاییز اختصاص یافته است، به این شکل که ابتدا جشن مهرگان، سپس جشن آبانگان و نهایتاً جشن آذرگان مورد بررسی قرار می گیرند.

بخش پنجم این پژوهش هم یکی از بخش های پر حجم (نسبت به بخش های دوم تا پنجم) این پژوهش است و در قالب سه فصل که خود به زیر مجموعه های کوچک تری تقسیم می شوند، شکل گرفته است. در فصل اول این بخش به بررسی جشن دیگان و شب یلدا اختصاص داده شده است. فصل دوم تحت جشن های بهمن به بررسی جشن بهمنگان، جشن سده و جشن آبریزان می پردازد و در فصل سوم یا پایانی از این بخش به جشن های اسفندماه اختصاص یافته است به این شکل که ابتدا اسپندار جشن یا جشن مخصوص زنان مورد بررسی قرار می گیرد و سپس جشن سوری یا چهارشنبه سوری.

بخش ششم تحت عنوان گاهنبار یا جشن های فصلی، آخرین بخش این پژوهش می باشد و پس از آن تنها فهرست منابع و مآخذ مورد استفاده در متن پژوهش قرار می گیرد.

از میان منابع و مآخذ کتاب «آثار الباقیه» ابوریحان بیرونی در بیان آداب و رسوم و جشن های ایرانی بهترین منبع و یکی از بزرگ ترین گنجینه ها برای پژوهش های مردم شناسی، جامعه شناسی، تاریخ و فرهنگ شناسی ایران و بخصوص ایران باستان به شمار می رود. حجم موضوعات پیرامون جشن ها و آداب و رسوم مربوط به آنها در «آثار الباقیه» بسیار است و به جرأت می توان گفت که آثار ابوریحان بیرونی (آثار الباقیه و التفهیم) جزء غنی‌ترین و با ارزش‌ترین منابع مربوط به فرهنگ ایران باستان است.

بخش اول:
بررسی جشن و جایگاه جشن ها

در فرهنگ کهن ایران زمین

از روزگاران کهن تا به امروز وجود و برگزاری جشن ها و اعیاد از یژگی‌های فرهنگی همه اقوام و همه جوامع محسوب می شده است.

همهٔ ملت ها، اقوام، ایلات – و در همه دنیا – روزهایی از سال را جشن ی گیرند. پژوهش های مردم شناسی، جامعه یا گروهی را سراغ ندارند که مردم ن روز یا روزهایی را به شادی و خوشی یا جنب و جوش های شادمانه پردازند. به همین منظور ابتدا سعی خواهد شد واژهٔ جشن ریشه یابی و شناسایی نود و پس از آن وارد مقولهٔ مردم شناختی و ویژگی های عمومی آن شده و جایگاه آن را در فرهنگ ایران زمین باز شناسیم.

«جشن به فتح اول و سکون دوم»، از کلمه فارسی میانه "Jashn" [Ysn] ر اصل اوستایی "yasna" به معنی ستایش و ستودن است. Yasna در وستایی مرکب است از "yas" و "na" . صورت اصلی yas است و z پیش از n بدل به s شده است. ریشه yaz به معنی «ستودن» است و na پسوند است و از ریشهٔ اسم ساخته است. Yasna به معنی «ستایش» است و بر بخشی از متن اوستا هم اطلاق شده است.[۱]

در فارسی میان yasn در معنی های yasna اوستایی به کار رفته و jasn در معنی (جشن) فارسی دری. «یسنا» و «یسن» در فارسی دری به ترتیب دخیل از yasna اوستایی و yasn فارسی میانه زرتشتی هستند. از yasna اوستایی درفارسی میانه ترفانی [yas] :yasna به جای مانده که به معنای ستایش کردن است.[۲]

۱- ریشه شناسی ایتمولوژی ، محسن ابوالقاسمی ، تهران، ۱۳۷٤، ص ٦۷.

۲- همان، همان جا.

همان طور که اشاره گردید اکثر جشن ها بن مایه دینی دارند و حتی خود کلمه جشن نیز به معنای ستودن و ستایش کردن است. برای دریافت دیدی عمیق تر نسبت به برگزاری هر جشن پرداختن به تاریخچه، اسطوره، آداب و رسوم، کاربرد اجتماعی و ریشه‌شناسی مربوط به همان جشن ضروری به نظر می‌رسد اما آنچه از لحاظ وسعت بخشیدن به دید تطبیقی و یافتن وجوه مشترک در کل جشن ها حائز اهمیت است بخش اسطوره شناسی و آداب و رسوم آنهاست. در بخش اسطوره به وجود تشابهاتی بر می‌خوریم که برخاسته از درون مایه‌های مشترک و برداشتی عمومی از موضوعی خاص در نزد ملل مختلف است.

بخش عمده ای از حیات دینی اقوام مختلف عالم هستی در اساطیر آنها تبلور می یابد و البته در تکوین آنها تفاوت مدارج فرهنگ اقوام مختلف و اختلاف اقلیم محیط و طرز معیشت آنها نیز انعکاس دارد. بعنوان مثال مراسم مربوط به جشن محصول در زندگی روستایی وقتی در جامعه شهرنشینی ادامه می یابد البته متناسب با طرز معیشت جدید متحول می شود، و همچنین اینکه رسم تقدیم قربانی به الهه مشترک آریایی در مهاجرت آنها به سرزمین هند و سرزمین ایران تفاوت بیابد نیز نقش اختلاف اقلیم را در تحول مراسم و آداب مربوط به آنها، برای مورخ و محقق قابل درک می سازد. در بین مراسم ها و اعیاد رسمی و عمومی انچه مربوط به آیین باروری و برداشت میوه و محصول می شد به دورهٔ حیات شبانی و روستایی اقوام ارتباط داشته است و غالباً مبنی بر تذکر یا نمایش مرگ و زندگی دربارهٔ الهه باروری بود و در اکثر آنها بازمانده هایی از مراسم ها و نیایش های توتمی، که با تقلید از حرکات و اصوات توتم، اتحاد با آنها و افزونی نعمت و فراخی وابسته به آن را آرزو می کرده اند – نیز پیدایست.[۳]

نگرش انسان های اعصار گذشته به مقوله زمان در شکل گیری و برگزاری جشن هایی نظیر نوروز نقش مؤثری داشته است. بر همین اساس زمان در دیدگاه انسان های اعصار گذشته به دو گونه مقدس و نامقدس تقسیم می شده است.

۳- در قلمرو وجدان، عبدالحسین زرین کوب، ص ٤١٦ به نقل از «جشن بزرگداشتی ویژه با اهدافی مشترک»، مریم بدیعی، مجله فروهر، فردوین و اردیبهشت ۷۸، شماره ۳۷۲، ص ۲٦ .

زمان مقدس آن وقتی بود که صرف امور مقدس ایمانی می گشت و زمان مقدس هم آن قسمت هایی از اوقات بود که در گذران امور زندگی، صرف ی شد. البته باید متذکر شد که زمان مقدس و امور مقدس ایمانی به گونه های ختلفی تقسیم می‌گردیده است و مصادر عدیده‌ای را در بر داشته و در خصوص مان هم، وضع به همین صورت بوده است.

جشن و شادی، سازندگی، روشنایی، کار و کوشش، بالندگی و نمو، شیرین ازی کام دیگران، پرورش گیاهان خوب و جانوران سودمند، ماه و خورشید و تارگان و بالاخره هرچیز مثبت و پدیده هایی که به نوعی به پیشبرد زندگی و ازندگی و دوام و بازماندن کمک کند از کارها و امور مقدس شمرده می‌شده و مان انجام و اشتغال به أنها جزو زمان مقدس محسوب می گردیده است و بر کس سوگ و ماتم، غم و اندوه، تباهی و تاریکی، تنبیلی و کاهلی، ایستادن و وقف کردن در کار خوب، تلخی، طوفان، بلایای طبیعی و هر چیز و هر کار و ردار و اندیشه و پدیده‌ای که زندگی را از سازندگی به تباهی و نابودی سوق هد از جمله اموری هستند که زمان مربوط به انجام آنها زمان نامقدس و جزو ور نامقدس محسوب می شدند.[٤]

بر همین اساس اصولاً انسان اعصار گذشته می‌کوشید تا آنجا که ممکن باشد مان‌های مقدس را گسترش دهد و از دامنه زمان‌های نامقدس بکاهد. در منابع مده است که «ایرانیان قدیم بر آن بودند که شادی از موهبت‌های خدایی است و م و اندوه از پدیده‌های اهریمن است و شادی و جشن جزیی از آداب و مراسم ینی بوده است.»[٥]

در برگزاری جشن‌ها، آیین‌ها واعیاد غیر از بن مایه‌های دینی، نقش زمان (با ارکردهای متفاوت) و اسطوره‌های ملت‌ها، خاطره‌های قومی و بزرگداشت هرمانان ملی نیز نقش اساسی ایفا می نموده است. با این توضیح که برخی از

٤- ر.ک؛ Ancient Mesopotamia – Leo oppenghaim. P.37.Chicago.1967 و همچنین ر.ک؛ اریخ نوروز و گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضایی، انتشارات در، تهران، ۱۳۷۹، ص ۵۰.

٥- جهان فروری، بهرام فره وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٥٦، ص۷۹.

پادشاهان و یا قهرمانان ملی را بنیانگذار تعدادی از جشن‌ها و عامل اساسی پیدایش آن جشن می‌دانسته‌اند مثلاً در فرهنگ ایران زمین پیدایش نوروز منسوب به «جمشید پیشدادی» بود و مهرگان روز انقلاب ملی و پیروزی ملت ایران بر «ضحاک» بیدادگر و خروج «کاوه آهنگر» و بر تخت نشستن شاه دادگر «فریدون» بود و یا جشن تیرگان به مناسبت پیروزی ایران بر توران و به یاد قهرمان تیراندازی ملی «آرش کمانگیر» گرفته می شد که برای بسط مرزهای ایران تمام قدرت خود را در بازوانش متمرکز می کند.[۶]

برپایی جشن ها و اعیاد به ویژگی های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی جامعه بستگی تام دارد. کمتر جشنی را می توان یافت که در دو جامعه، دو کشور و یا دو شهر یکسان برگزار شود ولی با این وجود مردم شناسان نقش ها و ویژگی‌های همانند و همگونی را در بسیاری از جشن های قومی و سنتی جامعه های ابتدایی و کهن یادآور می شوند که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد.[۷]

۱- جشن‌ها بیشتر با زیاده روی در فراهم کردن خوراک، در خوردن، آشامیدن، خندیدن، دست زدن و پایکوبی کردن و با شور و هیجان گروهی همراه است. زیاده روی در همه زمینه‌ها، گاهی اوقات پولی را که در چندین ماه – یا چندین سال – ذخیره شده درچندین روز خرج می‌شود. در برخی از جشنواره ها و کارناوال‌ها شرکت شخص برای این است که تا می‌تواند شوخی کند، فریاد بزند، جست و خیز کند، از خود بی‌خود شود و یکنواختی زندگی روزانه را بشکند.

۲- به بازی گرفتن و مسخره کردن قدرت و حکومت، با وارانه جلوه دادن رابطه‌های اجتماعی و سیاسی و تظاهر کردن به سرکشی و نافرمانی. در

۶- همان، صص ۳۶-۳۳.

۷- فرهنگ واژگان کلیدی در مردم شناسی، فرانسوالاپلانتین، انتشارات Privat ، تولوزف ۱۹۷۴، به نقل از کتاب آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز، محمود روح الامینی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۶، صص ۱۳-۱۰.

جشن‌های سخریه آمیز رومی‌ها، رسم بود که خرده فروشان به مدت چند روز حکومت کنند و دستورها و فرمان های خنده آور بدهند. در اروپا تا پایان قرون وسطی جشن دیوانگان برگزار می شد که نمایشی طنز آمیز از وضع حکومت بود، تا جایی که یک پاپ انتخاب می کردند و در جشن های عمومی یا کارناوال ها کشیش هایی با لباس غیر معمول آرایش می کردند.

این جشن ها در روزهای کریسمس تا ششم ژانویه و آمدن « ماژها»[8] ادامه داشت. در یونان باستان برای چند روز در سال، بردگان فرمانروایی می کردند. در جنوب آفریقا، دریکی از جشن ها به دروغ خبر مرگ امیر و سلطان را می دهند و امیری نمادین در چند روز متوالی به جای برقراری نظم، بی‌نظمی را تشویق می کند. در بین یهودیان برخی از کشورها، جشن « پوریم»[9] (= فصح) با مقداری سرپیچی از دستورهای حضرت موسی(ع) همراه است.

در ایران نیز نمونه هایی را انتخاب پادشاه و امیر مسخره و خنده آور که دستورهای شگفت و تمسخر آمیز می داد، در جشن های نوروزی و روزهای پنجه، تا آغاز این سده وجود داشته است. آرایش مخصوص حاجی فیروز که در کوی و گذر دیده می شود بایستی نمونه به جای مانده از حاکم چند روزه جشن‌های کهن باشد. رسم مردگیران یا مزدگیران[10] در ایران کهن از قانون شکنی های پنجه و ماه اسفند بوده است با پایان یافتن روزهای جشن در همه این جوامع، سرپیچی از نظم و زیر پا گذاشتن ضابطه و قانون‌های اجتماعی و اخلاقی و سیاسی پایان می‌یافت و روال معمول گذشته دوباره برقرار و گاه به لحاظ

۸- ماژها (Mages) ، موبدان، مغان یا منجیانی که از ایران رفتند و تولد عیسی(ع) را خبر دادند، روز کریسمس نزد کاتولیک ها و پروتستانها ۲۵ دسامبر و نزد ارمنیان ششم ژانویه است..

۹- فصح یا پسح پانزدهیمن روز از ماه نیسان روز بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر است. برای مسیحیان عید فصح (پاک - Paques) روز رستاخیر حضرت عیسی(ع) است..

۱۰- از جشن های باستانی مربوط به ماه اسفند ارمز بوده و در این جشن زنان اصطلاحاً گریبان مردان را برای پرداخت دستمزد زحمات یکساله می گرفتند و آنان هدایایی را به زنان تقدیم می کردند جهت اطلاع بیشتر ر.ک؛ فصل آخر همین اثر ذیل جشن های اسفند ماه.

طعنه‌های متعدد ایام جشن اجزای نظم و قانون با شدت بیشتری آغاز می‌شد. به گفته حافظ شیرازی «که بیش از پنج روزی نیست حاکم نوروزی».

۳- کم و زیاد شدن و دگرگون شدن عادت ها و حرکت های خوردنی و آشامیدنی؛ درروزهای جشن مصرف غذا بیشتر می شود، زیاده روی در خوردن و آشامیدن،جزئی از رسوم جشن است. در برخی از جامعه های «توتمی»[۱۱] که حیوان توتم برایشان مقدس و تابو است، در روزهای جشن آن را می‌خوردند و یا برعکس از خوردن بعضی غذاها که سفارش شده خودداری می کنند.

٤- قربانی کردن؛ بسیاری از جشن‌ها با قربانی کردن و خوردن گوشت آن قربانی همراه است. قربانی کردن حیوان (گوسفند،گاو، شتر) در جشن‌ها، با شادمانی و سرور توأم می‌باشد. برای مثال می توان از عید سعید قربان در نزد مسلمانان نام برد. قربانی کردن شتر در کاشان از شهرت خاصی برخوردار است. چرا که ابتدا شتر را تزیین کرده و با هلهله و شادی در شهر می گردانند و سپس آن را قربانی می کنند.

- دسته بندی و رده بندی جشن های ملی ایران:

در سنجش جشن های ملی ایران زمین با یکدیگر به سه گانه بودن این جشن‌ها بر می‌خوریم؛

الف) جشن های ماهانه ب) جشن های سالیانه، ج) جشن های فصلی[۱۲]

۱۱- حیوان و یا گیاهی که در میان ادیان ابتدایی به عنوا سمبل قبیله ای مورد تقدس و احترام واقع می‌شود (Totem توتم) نامیده می‌شود. ر.ک، تاریخ جامعه ادیان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هفتم. ۱۳۷۳، ص ۲۱.

۱۲- ر.ک؛ مریم بدیعی، جشن بزرگداشتی ویژه با اهدافی مشترک، ماهنامه فروهر، سال ۳٤، شماره ۱ و ۲ فروردین و اردیبهشت ۷۸، ص ۲۶.

الف) جشن های ماهانه:

این جشن ها به مناسبت برابر شدن نام روز و نام ماه ها به وجـود مـی آمـده اند. مثلاً جشن اردیبهشتگان، خردادگان،امردادگان و ...

برای روشن شدن مطلب توضیح اینکه بنا بر گاهشماری ایران قبل از اسـلام تعداد روزهای همه ماه های سال سی روز بوده است – به جـای روزهـای هفتـه که از زمان اسلام متداول شد. و یا اینکه امروزه شـش مـاه اول سـال ۳۱ روز و پنج ماه دوم سال ۳۰ روز و آخر سال ۲۹ روزه است – و هر یک از سی روز ماه نامی معین و خاص داشته است که عبارت بودند از:

روز اول هر ماه اورمـزد بـه نـام اهـورامزا، ۲- بهمـن، ۳- اردیبهـشت، ٤- شهریور، ٥- سپندارمز، ٦- خور داد، ۷- امرداد، ۸- دی به آذر،۹- آذر، ۱۰- آبان، ۱۱- خور، ۱۲- ماه، ۱۳- تیر، ١٤- گوش (گئوش)، ١٥- دی به مهر، ١٦- مهـر، ۱۷- سروش، ۱۸- رشن، ۱۹- فروردین، ۲۰- ورهرام، ۲۱- رام، ۲۲- باد، ۲۳- دی به دین،٢٤- دین، ٢٥- ارد، ٢٦- اشتاد، ۲۷- آسمان،۲۸- زامیاد، ۲۹- مـانتره سپند، ۳۰- انارام.[۱۳]

هر سال نیز دارای دوازده ماه بوده است که نام هر یک از ماه های سـال را از نام یکی از ایزدان بزرگ دین زرتشتی اخذ کرده بودند.[١٤]

و این دوازده نام از میان سی نام روز های ماه که آنهـا خـود نیـز نـام ایـزدان زرتشتی می باشند انتخاب شده بودند و هر گاه نام روز با نام ماه برابر و یکی می شد آن روز را جشن می گرفتند. بـدین ترتیـب جـشن هـای دوازده گانـه سـال (جشن های ماهیانه) عبـارت بودنـد از: فـروردین گـان (در روز ۱۹ فـروردین)، اردیبهشتگان (۳ اردیبهشت ماه)، خوردادگان(٦ خـورداد مـاه)، تیرگـان (۱۳ تیـر ماه)، امردادگان (۷ مرداد ماه)، شهریور گان (٤ شـهریور مـاه)،مهرگـان (١٦ مهـر

۱۳- ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب ، تهران ، چاپ هشتم، ۱۳۷۲، ص ٢٤٦..

١٤- همان، همان جا.

ماه)، آبانگان (۱۰ آبان ماه)، آذرگان(۹ آذر ماه)، دیگـان (۸،۱۵ و ۲۳ دی مـاه)،[15] بهمنگان یا بهمنجه (۲ بهمن ماه)، سپندار مزگان (۵ اسفند ماه). نام روزهای ما و جشن های دوازده گانه سال تا چندین سده بعد از ورود اسـلام بـه ایـران نیـز رواج عام داشت ولی کم کم به دست فراموشی سپرده شده اند.[16]

در شاهنامه فردوسی مکرر از نام روزهای ماه یاد شده از جمله آورده است که:

سرآمد کندن قصه یزد گرد — به ماه سپندار مز، روز ارد

(بیست و پنجم اسفند ماه)

کجـــا ماه آذر بـدی روز در — گه آتش ومرغ بریان و می

(روز هشتم آذر ماه)

بـه شهریور بهمن از بامداد — جهاندار، داراب را بار داد[17]

(روز چهارم بهمن ماه)

همچنین نام روزهای ماه در اشعار شاعران و نویسندگانی چون مسعود سـعد سلمان[18](قرن پنجم هجری) و ابوحامد افضل کرمانی[19](آغاز قرن هفـتم هجـری) به کار رفته است. جشن های ماهانه توسط زرتشتیان به صورت منظم کم و بیش تا زمان صفویه برگزار می شده است ولی امروزه به عنوان جشن و آیین عمـومی

۱۵- دی نام خداوند است (در زبان هند و اروپایی Diem و دئوشو)، روز اول دی ماه که به نام اورمزد است خود به معنی خداوند است و بنابر این در دی ماه چهار روز به نام خداوند بوده است (اول ، هشتم، پانزده، وبیست و سوم) و این چهار روز، جشن گرفته می شده است.

۱٦- ایران در زمان ساسانیان ، ص ۲۳۰ . روح الامینی، محمود، همان ، ص ۲۲.

۱۷- شاهنامه فردوسی، ابوالقاسم فردوسی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۸.

۱۸- مسعود سعد سلمان برای نام های هر یک از سی روز ماه(گاهنامه کهن) و هر یک از روزهای هفته (گاهنامه بعد از اسلام) یک دو بیتی سروده است و آن روز را وصف کرده است و پیداسـت کـه هـر دو گاهشماری در زمان او رایج بوده است. ر.ک؛ گزیده اشعار مسعود سعد سلمان، به اهتمام رشـید یاسـمی نشر وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹، صص ۱۷۰- ۱٦۲ به نقل از روح الامینی، محمود، همان، ص ۲۳ .

۱۹- المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ابوحامد افضل کرمانی، به اهتمام عبـاس اقبـال، بـی نـا تهران، ۱۳۳۱، صص ٤٤، ٤٨، ٥٢، به نقل از روح الامینی، محمود، همان، همان جا.

و همگانی به دست فراموشی سپرده شده اند و حتی در میان خانواده های زرتشتی هم به ندرت بعضی از جشن های ماهانه برگزار می شود.

ب) جشن های سالیانه؛

جشن های سالیانه عهد ساسانی عموماً دارای صورت دهقانی و روستایی بوده و در اصل با امور کشاورزی بستگی داشته اند چون دین رسمی ساسانیان این اعیاد را پذیرفته بود، هنگام اجرای جشن از یک طرف مراسم مذهبی صورت می گرفت و از طرف دیگر تشریفات و اعمال خاصی انجام می شد. مبداء این اعمال اخیر، اعتقاد به سحر و جادو بوده اما رفته رفته مبدل به مراسم عادی گردیده و تفریحات عامیانه نیز از هر نوع در آن وارد شده بود. چنانکه رسم عوام الناس است و محققان رسوم عامیانه به خوبی از آن اطلاع دارند، اکثر این جشن‌های سالیانه را مردم با یکی از حوادث تاریخ داستانی مربوط می‌کرده‌اند. مثلاً فلان عید را یادگار فلان واقعه می‌دانستند که در عهد جمشید یا فریدون یا پهلوانی داستانی رخ داده بود.[۲۰]

جشن های سالیانه همانند نوروز، مهرگان، سده و...عمدتاً این جشن‌ها تا به امروز به اشکال مختلف ماندگار بوده‌اند به این صورت که بعضی از این جشن‌ها مانند نوروز توسط عموم مردم فارسی زبان برگزار می شود و تعدادی مانند جشن سده، عمدتاً توسط زرتشتیان برگزار می‌شود و بعضی مانند مهرگان صرفاً در مقاله و اشعار نویسندگان و شعرا و در روزنامه‌ها در مهر ماه بازتاب مختصری دارند.

ج) جشن های فصلی:

جشن‌های فصلی را گاهنبار می گفته اند. گاهنبارها که تعداد آنها شش تا بوده است هر کدام پنج روز به طول می انجامیدند.[۲۱] در مورد گاهنبارها در بخش مربوط به گاهنبار در همین اثر توضیحات مبسوطی داده شده است.

۲۰- ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، ص ۲٤٦.

۲۱- همان اثر، ص ۲٤٧.

ابوریحان بیرونی در خصوص جشن و جشنواره در ایران باستان می گوید: جشن و جشنواره از ویژگی کیش زرتشتی است. در این کیش وظیفه شاد بودن و نشاط داشتن از بایسته های دینی است. در این کیش روزه گرفتن مرسوم نیست زیرا بر طبق اصول آن کیش گرسنگی نیز مانند اندوه از وجوه مشخصه اهریمن است پس تمام جشن های دینی همراه بوده با ضیافت و سرود و پایکوبی و بسیاری از آداب و رسوم لطیف و ظریف دیگر... .[۲۲]

همچنین همین نویسنده در جای دیگر می گوید: نیایش دسته جمعی از کارهایی بود که انجام آن در این جشن ها بایسته می گردید، نیایشگر نه تنها می‌بایست از ته دل پاک باشد بلکه بایسته بود که از نظر ظاهری و جسمی نیز پاک باشد. ستایشی که در جشن به جا آورده می شد اختصاص داشت به ایزدی که وجودش موجب جشن بود. در گردهمایی جشن های عمده، پس از انجام نیایش دسته جمعی، مراسم ضیافت و سرور برپا می شد و از شاهان و بزرگان انتظار می رفت که در این موقع، وسایل پذیرایی از همگان را فراهم آورند. در این روزها رسم بر این بود که توانگران نذرها کنند و نسبت به نیازمندان سخاوتمندی به خرج دهند. به هنگام جشن های بزرگ تعطیل همگانی بود و فقط به امورات بایسته [می پرداختند] و با هم به مهربانی و دوستی رفتار می کردند. در روزگار ساسانیان و شاید پیش از آن هم در روزهای عید، بازارهای مکاره بزرگ به راه می انداختند که یکی از بازارهای مکاره در روز مهرگان دایر می شد.[۲۳]

۲۲- ر. ک؛ آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳۰ .

۲۳- ر.ک؛ آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، صص ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۲ .

بخش دوم:
نوروز و دیگر جشن های بهاره

بشر همواره در طول دوران زندگی از آن زمانی که دوران غارنشینی را سپری کرد و به دوران گردآوری خوراک و سپس به دوران کشاورزی وارد شد، متوجه بازگشت و تکرار برخی از رویدادهای طبیعی یعنی رفتن سرما و آمدن گرما، رویش گیاهان و خزان آنها گردید و به این ترتیب با دگرگونی‌ها و دگر گشت های طبیعت نیاز به محاسبه در دوران کشاورزی یعنی نیاز به دانستن زمان کاشت و برداشت، فصل بندی ها و تقویم های دهقانی و زراعی، به وجود آمد.

نخستین محاسبه فصل ها، در همه جوامع با گردش ماه – که تغییر آن آسان تر دیده می شد- صورت می گرفت ولی با مشهودشدن نارسایی‌ها و ناهماهنگی هایی که تقویم قمری با تقویم دهقانی (زمان کاشت و داشت و برداشت) داشت گرایش به سمت تقویم بر اساس گردش خورشید تشدید گردید.

در مورد تعداد فصول سال باید گفت که همیشه مانند امروزه سال ایرانیان دارای چهار فصل نبوده است چرا که زمانی تنها شامل دو فصل زمستان ده ماهه و تابستان دو ماه بوده[۲۴] و زمانی دیگر تابستان هفت ماه (از اول فروردین تا آبان ماه) و زمستان پنج ماه (از اول آبان تا فروردین) بوده است[۲۵] و سرانجام از زمانی نستباً کهن به چهار فصل سه ماه تقسیم گردیده است.

مردم شناسان معتقدند که محاسبه آغاز سال در میان قوم ها و گروه های کهن از دوران کشاورزی و همراه با مرحله ای از کشت یا برداشت بوده و بدین جهت است که آغاز سال نو در بیشتر کشورها و آیین ها در نخستین روزهای پاییز، زمستان و بهار می باشد.

۲۴- گاهشماری در ا یران قدیم، سید حسن تقی زاده (مجموعه مقالات جلد دهم)، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات شکوفان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ٤٤ .

۲۵- همان، همان جا .

در خصوص زمان آغاز سال ایرانیان در منابع مطالب گوناگونی عنوان گردیده است از جمله در کتاب گاه شماری و جشن های ملی ایرانیان نوشته دکتر ذبیح ا... صفا آمده است که: «در اواخر عهد ساسانی نوروز در تابستان بود و بعد به تدریج تغییر مکان داده و در زمان خلافت معتضد بالله در ٢٦ حمل بوده است. در زمان غزنویان یعنی زمانی که ابوریحان بیرونی کتاب آثارالباقیه را تألیف نموده نوروز در اوایل برج حمل بوده تا آنکه در سال ٤٦٧ یا ٤٧١ هجری در زمان سلطنت ملکشاه سلجوقی و به فرمان او تقویم پارسی اصلاح شد و نوروز به اول حمل برگشت».[٢٦]

حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک و الارض و انبیا و بیرونی درآثار الباقیه می گویند که:

آغاز سال ایرانی از زمان خلقت انسان روز هرمز از ماه فروردین بود وقتی که آفتاب در نصف النهار، در نقطه اعتدال ربیعی بود و طالع سرطان بود.[٢٧]

در جمع بندی این نقل قول ها باید گفت که ایرانیان قدیم (پیش از زمان ساسانیان یعنی هنگامی که بخش اول اوستان تدوین گردیده) جشن نوروز را ظاهراً در اوایل بهار هر سال و آغاز برج حمل برپا می داشتند. در دورهٔ ساسانیان موسم این جشن با گردش سال تغییر می کرده و در آغاز فروردین هر سال نبود بلکه مانند عید فطر مسلمانان در فصول مختلف سال گردش می کرد. در نخستین سال تاریخ یزد گردی مبدأ جلوس یزد گرد، آخرین پادشاه ساسانی جشن نوروز مصادف بود با شانزدهم خریران رومی (ماه ژوئن) و تقریباً در اوایل تابستان. از آن پس هر چهارسال یک روز این جشن عقب تر رفت و در حدود سال ٣٩٢ هجری قمری جشن نوروز به اول برج حمل رسیده و درسال ٤٦٧ هجری قمری نوروز به بیست و سوم برج حوت افتاد یعنی ١٧ روز مانده به پایان زمستان. در این سال به فرمان سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی ترتیب تقوم جلالی نهاده

٢٦- ر.ک؛ گاهشماری و جشن های ملی ایرانیان، دکتر ذبیح ا... صفا، به نقل از مقاله نوروز جشن همیشه پایدار، سینا سعدی، سایت اینترنتی www.Yataahoo.com مورخ 2003/11/13.

٢٧- سید حسن تقی زاده، همان، ص ٦٥.

شد و بر اساس آن موقع جشن نوروزی در بهار هر سال مقارن تحویل آفتاب به برج حمل تثبیت شد و بدین منظور مقرر شد که هر چهار سال یک روز بر تعداد ایام سال بیفزایند و سال چهارم را ۳٦٦ روز حساب کنند و پس از هر ۲۸ سال – یعنی سپری شدن هفت دورۀ چهار ساله – زمان فرا رسیدن دورۀ چهار ساله هشتم به جای آنکه به آخرین سال این دوره یک روز بیفزایند این روز را به نخستین دورۀ بعد یعنی دورۀ نهم اضافه کنند. بدین ترتیب سال جلالی نزدیک ترین سال های جهان به سال شمسی حقیقی – که ۳٦۵ روز و ۵ ساعت و ٤۸ ثانیه است شد.[۲۸]

فصل اول : پیدایش نوروز

در ادبیات جشن نوروز را مانند بسیاری دیگر از آیین ها و رسم ها به نخستین پادشاهان نسبت می دهند. شاعران و نویسندگان قرون چهارم و پنجم هجری همچون فردوسی، منوچهری، عنصری، بیرونی، طبری، مسعودی، مسکوییه، گردیزی و بسیاری دیگر ازمورخین و شاعران و نویسندگان که منبع مورد استناد و استفاده آنها بی‌گمان ادبیات پیش از اسلام بوده است، نوروز و برگزاری آیین و جشن نوروزی را از زمان پادشاهی جمشید چهارمین پادشاه سلسله پیش از تاریخ پیشدادی می دانند.

به این ترتیب که جمشید به یاری «فر» کیانی تختی گوهر نشان ساخت و هرگاه که می خواست به امر او «دیو» آن را به آسمان می برد. مردم با دیدن تخت گوهر نشان که در آسمان همانند خورشید می درخشید در شگفت ماندند پس بر او گوهر افشاندند و آن روز را نوروز خواندند وآن رویداد در روز اول فروردین (روز هرمز از برج حمل) بود، روزی که زمین از رنج و سختی زمستان آسوده شده بود و به این منظور بزرگان مجلس بزمی فراهم نمودند و به شادی نشستند و این جشن فرخنده از آن روزگار به سبب پرواز جمشید به یادگار

۲۸- لوح فشرده فرهنگ لغت دهخدا، ذیل کلمۀ نوروز، صص ۲ و ۱.

مانده است. شاعر حماسی سرای ایران ابوالقاسم فردوسی این مطلب را اینگونه بیان کرده است:[۲۹]

به فر کیانی یکی تخت ساخت　　چه مایه بدو گوره اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی　　ز هامون بر گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا　　نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت او　　شگفتی فرو مانده از بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند　　مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فروردین　　بر آسوده از رنج روی زمین
بزرگان به شادی بیاراستند　　می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار　　به ما ماند از آن خسروان یادگار

دیگر شاعران ایران زمین دربارهٔ نوروز اینگونه سروده اند:

سپاهی که نروز گرد آورید　　همه نیست کردش زناگه شجام
(دقیقی)

چون سپرم نه میان بزم به نوروز　　در مه بهمن بیار و جان عدو سوز
(رودکی)

نوروز بزرگ آمد آرایش عالم　　میراث به نزدیک ملوک عجم از جم
(عنصری)

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز　　کامکارا کار گیتی تازه از سر گیر باز
(منوچهری)

نوروز به از مهرگان اگر چه　　هر دو دو ز مانند اعتدالی
(ناصر خسرو)

به چهره گل نسیم نوروز خوش است　　در صحن چمن روی دل افروز خوش است
(خیام)

روز نوروز همی گفتم با من باشی　　ای همه روزه چو نوروز دلفروز پدر
(سوزنی)

۲۹- هرمز، اورمزد، اهورامزدا و نام ستارهٔ مشتری، به معنی روز اول هر ماه خورشیدی و روز پنج شنبه نیز گفته شده است. ر.ک؛ فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۰، جلد ۲، ص ۱۱۱۲.

خیز به شمشیر صبح سر ببر این مرغ را　　تحفه نوروز ساز پیش شه کامیاب
(خاقانی)

ز بس نارنج و نار مجلس افروز　　شده در حقه بازی باد نوروز
(نظامی)

آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار　　هر گیاهی که نوروز نجنبد حطب است[۳۰]
(سعدی)

درکتاب برهان قاطع در خصوص پیدایش نوروز آمده است که:

«... او [(جم)] سیر عالم می کرد، چون به آذربایجان رسید روزی بود که آفتاب به نقطه اول حمل آمده بود، فرمود که تخت مرصعی را در جای بلندی گذاشتند و تاج مرصعی برسر نهاده بر آن تخت نشست، چون آفتاب طلوع کرد شعاع و پرتو آفتاب بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد و چون به زبان پهلوی شعاع را «شید» می گویند، این لفظ را بر «جم» افزدوند و «جمشید» گفتند یعنی پادشاه روشن و در آن روز جشنی عظیم بر پا کردند و آن روز را نوروز نام نهادند».[۳۱]

طبری مورخ معروف پیدایش نوروز را مربوط به دادگری و ظلم ستیزی جمشید دانسته و می نویسد:

«جمشید علما را فرمود که آن روز که من به مظالم بنشستم، شما نزد من باشید تا هر چه در او داد و عدل باشد بنمایید، تا من آن کنم.و آن روز که به مظالم نشست روز هرمز بود از ماه فروردین، پس آن روز رسم کردند».[۳۲]

ابوریحان بیرونی نیز پرواز جمشید پیشدادی را آغاز جشن نوروز می داند و می نویسد: « چون جمشید برای خود گردونه ساخت در این روز بر آن سوار شد و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل

۳۰- اشعار فوق برگرفته از لوح فشرده لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه نوروز، صص ٦-۵.

۳۱- برهان قاطع، ابن خلف تبریزی، تصحیح محمد عباسی، انتشارات فریدون علمی، بی تا، ص ۱۵۲.

۳۲- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۱ .

آمد و مردم برای دیدن این امر در شگفت شدند و این روز را عید گرفته و برای یاد بود آن روز در تاب می نشینند و تاب می خوردند».[۳۳]

گردیزی معتقد است که جمشید جشن نوروز را به شکرانه این امر که خداوند «گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت و سیصد سال بر این جمله بود»[۳٤] برگزار کرد و در همین روز بود که «جمشید بر گوساله‌ای نشست و به سوی جنوب رفت به حرب [(جنگ)] دیوان و سیاهان و با ایشان حرب کرد و همه را مقهور کرد».[۳۵] و بالاخره حکیم عمر خیام نیشابوری می‌نویسد که جمشید پیشدادی به مناسبت باز آمدن خورشید به برج حمل نوروز را جشن گرفت؛ «سبب نهادن نوروز آن بوده است که آفتاب را دو دور بود، یکی آن که هر سیصد و پنج شبانه روز و ربعی از شبانه روز به اول دقیقه حمل باز آمد و به همان روز که رفته بود بدین دقیقه نتوان از آمدن، چه هر سال از مدت [آن] همی کم شود، و چون جمشید آن روز دریافت [آن را] نوروز نام نهاد و جشن و آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند».[۳٦]

بر اساس متن کتاب «آیین مزدیسنا» نوروز از جشن‌های بزرگ و با اهمیت ایرانیان است و در آن روز فرخنده جمشید پیشدادی بر تخت پادشاهی ایران زمین نشسته است. همچنین در همین اثر عنوان شده که: آغاز نوروز شب و روز برابر بوده و هنگام بهار و موقع سرسبزی و خرمی باغ و راغ و دشت و کوهساران است و تمام روی جهان از نسیم جهان پرور بهاری تر و تازه شده و افسردگی های جهان تبدیل به سبزی و خرمی و سرور و نشاط می گردد. در همین اثر (آیین مزدیسنا) بزرگ شمرده شدن جشن نوروز در میان ایرانیان به علتهای زیر نسبت داده شده است:

۳۳- آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، امیرکبیر، تهران، ۱۳٦۳، ص ۳۲۷.

۳٤- زین الاخبار، گردیزی، نشردنیای کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۳ .

۳۵- همان، ص ۵۱٤ .

۳٦- نوروز نامه، منسوب به عمربن ابراهیم خیام نیشابوری، به کوشش علی حصوری، نشر مطهری، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱٤ .

- کیومرث نخستین پادشاه پیشدادی در این روز (نوروز) تولد یافته بود.
- هوشنگ دومین پادشاه پیشدادی نیز در همین روز فرخنده پا به عرصه وجود نهاده است.
- تهمورث پیشدادی نیز زادهٔ همین روز است.
- فریدون شاه در این روز کشور پهناور ایران را در میان فرزندان خود تقسیم نموده است.
- سام نریمان در این روز در پی سرکوبی مردم آزاران برخاسته و بنیان تبه کاری را واژگون کرد و آسایش مردم کشور را پایدار کرده است.
- کیخسرو و پورسیاوش در این روز از مادر زائیده شده اند.
- شاه کیخسرو در این روز فرخنده افسر پادشاهی را به لهراسب بخشوده است.
- زرتشت در این روز فرخنده آفریده شده است.
- زرتشت در همین روز مبارک از سوی اهورامزدا به پیامبری برگزیده شده و برای راهنمایی گمراهان برخاسته و درهای نیک بختی را بر روی مردم گشاده است.

۱۰- شاه گشتاسب و بانو کتایون و جاماسب در این روز فرخنده آئین مزدیسنا را پذیرفته و از پیامبر بزرگ پارسی پیروی کرده اند.

۱۱- بر عقیده فرقه امامیه (شیعه دوازده امامی) روز جلوس حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بر مسند خلافت، و نیز حادثه بزرگ تاریخی و مذهبی غدیر خم و انتخاب حضرت علی(ع) به خلافت از طرف حضرت ختمی مرتبت(ص) هردو مورد در روز نوروز بوده است.[۳۷] به همین مناسبت است که هاتف اصفهانی شاعر روشن ضمیر و مشهور چنین سروده است که:

همایون روز نوروز است امروز به فیروزی
بر اورنگ خلافت کرد شاه لافتی ما را

۳۷- ر.ک؛ جشن های باستانی ایران، علی خوروش دیلمانی، بی نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۶، صص ٦-٤.

بالاخره در خصوص پیدایش نوروز به می توان این نتیجه رسید که نوروز عید بومی در ایران زمین بوده است و نه صرفاً یک جشن آریایی با این حال نسبت دادن جشن ها به شخصیت های کهن امری اجتناب ناپذیر بود. از این روز نوروز را به جمشید پیشدادی نسبت داده اند.

در اسطوره جمشید و پیدایش نوروز بنا بر متن اوستا، آفریدگار یا اهورامزد جمشید را از آمدن زمستانی بسیار سخت و یخبندان مطلع می کند و به دستور اهورامزدا جمشید در سه مرحله اقدام به مهاجرت به سرزمین های گرم می نماید. جمشید اینگونه توانست شرایط مناسبی برای زیست فردی و اجتماعی و افزایش جمعیت فراهم نماید. در وندیداد آمده است که جمشید سه بار با فاصله زمانی سیصد سال زمین را گسترش می دهد و فراخ می‌کند، آنگاه اهورامزدا او را از فرارسیدن زمستان سخت آگاه می کند و او را به ساختن «رو» (قلعه) فرمان می‌دهد. جمشید «ور» یا قلعه ای که دارای سه بخش مختلف بوده می سازد و جفتی از بهترین آدمیان و جانوران و گیاهان را در آنجا نگاه می دارد و آنها را از نیستی نجات می دهد. شگرد جمشید مطابق خصوصیاتی که در منابع هند و اروپایی آمده است، تلاش در جهت بازآفرینی و نوسازی است و این خصوصیت با نوروز که مراسم تجدید حیات و نو آوری طبیعت است مطابقت دارد.

شاید بتوان گفت که در روزگار دور دست نوروز جشنی به مناسبت فرا رسیدن بهار بوده و بعدها زرتشت از نو به آن جنبهٔ تقدس بخشیده وبه دنبال آن با اسطورهٔ جمشید تداعی پیدا کرده است. جمشید در عصرطلایی فرمانروای گیتی بوده است، همان عصر طلائی که دوباره باز خواهد گشت و نوروز، هم به یاد بود عصر طلایی گذشته است و هم مژده بازگشت عصر طلایی در آینده.

فصل دوم : برگزاری نوروز قبل از اسلام

همانطور که پیش از این اشاره گردید، نوروز مهم ترین جشن وآیین در همه ادوار تاریخ و حتی پیش از تاریخ ایران بوده است و به همین لحاظ در دوران

یش از اسلام این جشن به شکل مفصل برگزار می گردیده است. عمدهٔ اطلاعات در خصوص چگونگی آیین برگزاری جشن نوروز در دوران پیش از اسلام مربوط به دوران هخامنشی و سپس ساسانی است.

در دوران هخامنشی اهمیت زیادی به این جشن داده می شد تا آنجا که یکی از دلایل ساخت کاخ ها و صفه تخت جمشید در زمان داریوش کبیر، استفاده از آنها به منظور برگزاری جشن ها و خصوصاً سلام نوروزی بوده است. به طور کلی تخت جمشید در این دوره از تاریخ ایران به عنوان پایتخت بهاره مورد استفاده قرار می گرفته است. این مدعا از این نظر قابل اثبات است که هم محل جغرافیایی تخت جمشید و جایی که در آن ساخته شده بود، قبل از هخامنشیان، توسط عیلامی ها نیز گرامی داشته می شد و هم نوع معماری وطرز قرار گرفتن ساختمان آن که گوشه های چهارگانه ونسبت آنها با بر آمدن و فروشدن خورشید در نظر گرفته شده و هم از سنگ نگاره های آن که گویا شرکت در مراسم نوروزی را آشکار می کند.[۳۸]

در دورهٔ هخامنشیان پادشاهان با جلال و جبروت تمام به بارعام می نشستند و فرمانداران همه ایالات (خشتروپاونها) اعم از ایرانی و غیر ایرانی – تحت سلطه امپراطوری هخامنشی– با هدایایی نفیس که مربوط به محصولات قلمرو خودشان بود به حضور شاهنشاه شرفیاب می شدند، همانگونه که از نقش پلکان کاخ آپادانا در تخت جمشید پیداست این هدایا شامل اسب، گاو، شیر، شتر، پوشاک و غیره بوده است.[۳۹]

دربارهٔ نوروز و چگونگی برگزاری آیین های مربوط به آن در عهد سلوکی و اشکانی متأسفانه اطلاعات مهمی وجود ندارد ولی باید گفت علیرغم وقفه ای که به لحاظ حضور سلوکیان و اشغال ایران توسط آنان – از لحاظ سیاسی – به وجود آمده بود، آیین ها و رسوم متداول فرهنگی و از جمله نوروز توسط مردم

۳۸- ر.ک؛ مقاله نوروز، ف، فرید، نشریه امرداد، شماره ٦٤(مناسبت های ویژه)، ص ۲۵ .

39- Perseplis By Ali – Sami Mosavi printing shiraz nixth edition 1976.PP.31-33.

در این دوره محترم شمرده می‌شده است چرا که فرهنگ عمومی مقوله ای نیست
که بتواند دفعتاً ایجاد گردد و یا دفعتاً منسوخ گردد. شاهان سلوکی و سردارا
آنها نیز هیچ ضدیتی با فرهنگ عمومی و ملی مردم نداشته اند.[۴۰] بلکه در بسیاری
از موارد جهت ادارهٔ امور و اینکه مردم ایران زمین آنها را بیگانه ندانند ب
ازدواج های وسیعی که توسط سرداران نظامی و پادشاهی سلوکی با دختران ایرا
صورت گرفت به سمت و سوی پذیرش فرهنگ ایرانی پیش رفتند. سلوکیا
آیین های بومی را نه تنها در فشار نگذاشتند بلکه تشویق هم کردند.[۴۱] پادشاها
سلوکی همان پایگاه فرمانروایان هخامنشی را گرفتند و به تشویق پیوند د
فرهنگ یونانی و ایرانی اقدام نمودند ولی به زودی فرهنگ یونانی مغلوب شد
به این شکل بسیاری ازآداب دربار شاهان هخامنشی در دربار سلوکیان متداول
گردید. در دورهٔ اشکانیان آیین نوروز و سایر اعیاد ملی، به لحاظ بومی بودن و
ایرانی بودن شاهان، هم توسط مردم و هم دربار شاهنشاهی محترم شمرد
می شده است. چرا که گستردگی برگزاری آیین نوروزی و سایر اعیاد ایرانی د
دورهٔ ساسانیان نمی تواند دفعتاً و پس از سقوط اشکانیان ایجاد شده باشد ب
همین لحاظ با قاطعیت می توان گفت که نوروز و سایر آیین های ملی همانطو
که اشاره شد در دورهٔ اشکانیان وجود داشته و به نحو احسن برگزار می گردید
است در دورهٔ سلوکیان هم به لحاظ کوتاه بودن حضور سیاسی آنها در ایران (ب
طور مستقیم هشتاد سال در ایران حکومت کردند) نمی توانسته آیینی به ای
مهمی که ریشه های عمیق در گذشته داشته و در آینده (در دورهٔ ساسانیان) بسیار
پر نموده شده منسوخ گردیده باشد. پس باید حتم داشت که آیین نوروز در دور
سلوکی توسط مردم و در دورهٔ اشکانی توسط شاهان (دربار) و مردم برگزار
می‌گردیده است.

۴۰- تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم قسمت اول، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه انوشه، امیرکبیر، تهران، چ دوم، ۱۳۷۳.

۴۱- اشکانیان، مالکوم کالج، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات هیرمند، تهران، چ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۰ .

اما در دورهٔ ساسانیان که یقیناً ادامهٔ سنت های دیرینهٔ ایرانیان باستان بوده است، تدارک نوروزی از ۲۵ روز پیش از نوروز شروع می گردیده است.[۴۲]
عید نوروز در این دوره شش روز متوالی دوام داشت در روز اول مردم صبح زود برخاسته و قبل از آنکه کلامی صحبت کنند شکر می خوردند یا سه مرتبه عسل می‌لیسیدند وسپس به کنار نهرها و جوی ها قنات ها رفته خود را شستشو می‌دادند و از سرشادی به یکدیگر آب می‌پاشیدند و پس از آن به تعارف شیرینی می‌پرداختند و همچنین برای حفظ بدن از ناخوشی ها و بدبختی‌ها روغن مخصوصی به تن می مالیدند و خود را به سه قطعه موم دود می‌دادند.[۴۳]
به موجب روایت «دینکرد» هر پادشاهی در این روز فرخنده رعیت ممالک خویش را قرین شادی و خرمی می‌کرد و در این عید همه مردم دست از کار می‌کشیدند مگر کسانی که کارهای حساس و خاصی داشتند.[٤٤] به مناسبت نوروز در حیاط شاهی دوازده ستون خشتی بر پا می‌کردند و روی هر کدام، یکی از دانه‌های جو،گندم، ذرت، عدس، نخود، لوبیا و غیره را می‌کاشتند و منتظر رشد و نمو آنها تا آغاز سال می‌شدند، زیرا رشد بهتر هر کدام از آنها فراوانی آن محصول را در سال جدید مژده می داد.
بامداد نوروز: شاه با رعام می‌داد و نخستین کسی که بر شاه وارد می‌شد و آفرین و شادمانی می‌گفت موبد موبدان بود که با اوستا خوانی و ستایش‌گویی سلام درباری را آغاز می‌نمود.[٤٥]
پس از آن نجبای بزرگ و اعضای خاندان شاهی به ترتیب موقعیت به نزد شاه حاضر می شدند و شاه به حضار عیدی می داده است البته حاضرین و نمایندگان مردم هم هر کسی متناسب با منزلت و جایگاهی که داشتند پیش کش های نفیسی به شاهنشاه تقدیم می کردند و پس از آنها با رعام بوده است. این مراسم تا پنج روز، مخصوص عام بود و در روز ششم فروردین یا نوروز بزرگ (نوروز

٤٢- مقاله نوروز، ف، فرید، نشریه امرداد، شمارهٔ ٦٤ف ص ۲۵ .

۴۳- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۱ .

٤٤- همان، ص ۲۵۰ .

٤٥- مقالهٔ نوروز، همان جا.

خوردادی که در فصل هفتم به آن پرداخته خواهد شد) مخصوص اعضای خاندان سلطنتی و درباریان بوده است همچنین در این روز برای مجرمان عفو اعلام می گردیده است و بالاخره سبزه های موجود در روی ستون‌ها و خانه‌ها را درروز شانزدهم فروردین بر می‌داشتند.[٤٦]

جاحظ در کتاب «المحاسن و الاضداد» می گوید: درهر یک ازایام نوروز پادشاه باز سفیدی را پرواز می‌داد و برای تبرک مقداری شیر تازه خالص و پنیر نو می‌خورد و در هر نوروز برای پادشاه باکوزه‌ای آهنی یا سیمین آب برداشته می‌شد، درگردن این کوزه قلاده ای قرار می دادند از یاقوت های سبز که در زنجیرهای زرین کشیده و برآن مهره های زبر جدین کشیده بودند این آب را دختران دوشیزه از زیر آسیاب ها برمی‌داشتند... چون نوروز به روز شنبه می‌افتاد پادشاه می‌فرمود که از رئیس یهودیان [(رأس جالوت)] چهارهزار درهم بستانند وکسی سبب این کار را نمی دانست جز اینکه این رسم بین ملوک جاری شده و مانند جزیه گردیده بود.[٤٧]

به نقل از ابوریحان بیرونی بارعام شاهان ساسانی در ایام نوروز به گونه زیر بوده است: «آیین پادشاهان ساسانی در پنج روز اول فروردین[(نوروز عامه)] چنین بوده، که شاه به روز اول نو می‌کرد و عامه را از جلوس خویش برای ایشان و احسان به ایشان می‌آگاهانید.

در روز دوم برای کسانی که از علم رفیع تر بودند یعنی دهگانان و اهل آتشکده ها جلوس می‌کرد، در روز سوم ازبرای اسوران و موبدان بزرگ و در روز چهارم برای افراد خاندان و نزدیکان و خاصان خود، در روز پنجم برای پسران و نزدیکان خویش و به هر یک از ایشان در خور رتبه [و شأن] اکرام و انعام می‌نمود و چون روز ششم فرا می‌رسید و از ادای حقوق مردم فارغ می شد

٤٦- ر.ک؛ المحاسن و الاضداد، جاحظ، ص ۲۳٤، به نقل از لغت نامه دهخدا ذیل کلمه نوروز، کتاب ایران در زمان ساسانیان ص ۲۵۱ .

٤٧- ر.ک؛ المحاسن و الاضداد، جاحظ، ص ۲۳٤، به نقل از دهخدا، ذیل کلمه نوروز.

از این پس از آن خود او بود و دیگر کسی جز ندیمان و اهل انس و شایستگان خلوت به نزد او نمی توانست برود».[۴۸]

همچنین در همان دوره (ساسانیان) در ایام نوروز موسیقی‌ها و نواهای خاص در حضور شاه نواخته می‌شد که مختص همان ایام بود. در مراسم نوروزی مردم به یکدیگر آب می پاشیدند و این رسم در قرون نخستین اسلامی نیز رایج بوده است، همچنین هدیه دادن شکر نیز متداول بوده است و شب ها نیز آتش افروزی می نموده اند.

دستور بزرگ پارسی نژاد (پشتو تن جی سنجایا) دربارهٔ برگزاری جشن نوروز در ایران باستان در بین عوام مردم چنین آورده است: «ایرانیان باستان پیش از این که سال نوتحول شود بدن خود را پاک و پاکیزه می‌کردند و تن پوش نو در بر نموده، عطر و گلاب به خود می‌زدند و با همدیگر روبوسی می‌کردند، کوچک‌تران دست بزرگ تران را می‌بوسیدند. در این روز فرخنده، اسیران و زندانیان مورد بخشش قرار می گرفتند و آزاد می شدند و خوان ویژه ای به نام خوان نوروزی می‌گسترانیدند و در آن شیرینی، شراب و شمع، آینه، گل، سبزی، نقل، مجمر، آتش و عود و عنبر می چیدند و نیز خوراکی‌ها و نوشیدنی های زیادی در این سفره بود. آنگاه گوش به زنگ شنیدن صدای کوس و دهل شاهی که نشانهٔ پایان سال گذشته و آغاز سال نو و نوروز بود می نشستند و چون سال نو تحویل می شد، نخست ریش سفیدان و سالمندان خانواده از جای خود برخاسته و به هر یک از اهل خانه سه قاشق عسل و یا شربت و سه دانه شیرینی یا سه دانه میوه خشک یا سه سکه زرین یا سیمین و سه برگ سبز داده و فرخنده باد نوروز را به یک یک آنها بیان می کرد. سپس اهل خانه سرپا ایستاده با صدای بلند یک آیه از کتاب مقدس اوستا که به نام آیه تندرستی نامیده شده همگی با هم می‌خواندند و برای خود از اهورا مزدا، زندگی دراز و نیکنامی و شادکامی و فراخ روزی خواستار می شدند».[۴۹]

۴۸- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۲۱۹.

۴۹- جشن های باستانی ایران، علی خوروش دیلمانی، ص ٥٤. و تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضایی، ص ٤٧٢.

فصل سوم: برگزاری نوروز در دوران اسلامی

همانطور که پیش از این اشاره رفت در دوران پیش از اسلام به لحاظ هماهنگی دستگاه سیاسی با تشکیلات مذهبی و رنگ و لعاب دادن به نوروز و سایر جشن های ملی توسط دستگاه مذهبی، نوروز به خودی خود حمایت دولت های ایرانی را دارا بود. در واقع برپایی جشن‌ها و به ویژه جشن نوروز در ایران باستان از یک جایگاه دولتی، مذهبی و مردمی برخوردار بود و به نحو احسن برگزار می‌گردید ولی با سقوط دولت ساسانی و فروپاشی دستگاه منسجم دین زرتشتی و نابسامانی اوضاع اجتماعی در ایران برای مدتی بر پایی‌جشن‌ها و بخصوص نوروز بدون پشتوانه دستگاه سیاسی- مذهبی و در انزوا صورت می‌گرفت.

از آنجایی که خلفای اموی بسیار نژادپرست بودند. در ابتدا به آداب و رسوم، آیین ها و جشن‌های آنان هیچ توجهی نداشتند ولی بعد ها خلفای اموی برای افزایش در آمدهای خزانه هایشان هدایای نوروز را از نو معمول ساختند.

بنی امیه چنان هدیه نوروزی را بر مردم ایران اعمال کردند که میزان تحف و هدایایی که از ایران اخذ می شد در زمان معاویه تنها به پنج تا ده میلیون درهم بالغ می گردید.[۵۰] امیران و کارگزاران اموی نیز برای جلب منافع خود، مردم را به اهداء تحف و هدایای نوروزی دعوت می کردند. نخستین امیر و والی اموی که هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد حجاج بن یوسف ثقفی» بود. اندکی بعد این رسم برای مدت کوتاهی توسط «عمر بن عبدالعزیز به دلیل سنگینی بار اهدا تحف و هدایا بر مردم آن را منسوخ کرد.[۵۱] ولی در تمام مدت ایرانیان مراسم جشن نوروزی را بر پا می کردند ولی بعدا در نتیجه ظهور ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلفای عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله های طاهری و صفاری و سامانی، جشن های ایرانی رونقی دوباره یافت.

۵۰- تاریخ و تمدن اسلام، چرچی زیدان، ص ۲۲.

۵۱- بلوغ الارب،ج ۱، ص ۳۸۷ ، به نقل از لغت نامه دهخدا ذیل کلمه نوروز.

این رونق و توجه تمام به نوروز تا زمان سلجوقیان و خوارزمشاهیان ادامه داشت ولی با یورش مغولان و کشتن و سوختن و بردن و رفتن های آنان، سکته ای در برگزاری آیین ها و جشن های اصیل ایرانی بخصوص نوروز به وجود آمد چرا که به نوعی «قحط سال عشق و عاطفه پیش آمد و کسی را پروای کس نماند».

اما این وقفه و سکته تاریخی نه تنها نوروز را از میان نبرد بلکه در دوره های بعد به ویژه در عصر سلطنت صفویان که شیعیان حکومت را در دست داشتند به نوعی یک آشتی و پیوند میان باورهای اسلامی شیعی با سنت های اصیل ایرانی به وجود آمد و علما و روحانیون آن عصر نیز در حفظ و نگهداری سنت های اصیل ایرانی – اسلامی به ویژه سنت حسنه نوروز کوشش بسیار نمودند و نوروز را یک امر مقدس شمردند از جمله علامه محمد باقر مجلسی مولف کتاب معروف «بحارالانوار» احادیث مفصلی به نقل از ائمه اطهار(ع) در بیان اهمیت و ارزش و تقدس نوروز مطرح نمودند که به این مقوله در فصل «نوروز در آیینه روایات اسلامی» پرداخته شد.

پس از دوره صفویه، در زمان افشاریه، زندیه و قاجاریه نوروز همچنان گرامی و محترم ماند و حکومت ها نه تنها سرستیزی با آن نداشتند بلکه در رونق آن سعی وافر می نمودند. امروزه نیز ایرانیان بنابر سنت های دینی و ملی، نوروز را روزی محترم و خجسته می دانند و آداب نوروزی را با فرهنگ غنی ایرانی اسلامی در آمیخته و به آن جلال و شکوهی خاص بخشیده اند.

فصل چهارم:
چگونگی برگزاری آیین نوروزی در زمان حال

آیین و آداب و رسوم مربوط به نوروز امروزه با اندکی تفاوت که تنها ناشی از تفاوت در محدوده های جغرافیایی و گویش ها و فرهنگ های محلی نقاط مختلف ایران است به صورت های مختلف و با شور و نشاط و شادمانی همه اقشار مردم برگزار می گردد. به طور کلی برگزاری آداب و رسوم و آیین نوروزی در ایران زمین به شرح زیر می باشد: در ایام نوروز همه از بزرگ و کوچک، فقیر و غنی به آداب و رسوم نوروز،پای بند و علاقمند هستند و در اجرای این عید ملی سخت می کوشند.

مردم چند روز متوالی دست از کار می کشند و ایام و ساعات خود را صرف سور و سرور و خوردن غذاهای لذیذ و شیرینی و تنقلات و تفریح و خنده می‌کنند. گندم و عدس سبز می کنند، لباس نو می پوشند، بازی می کنند و به یکدیگر آب می پاشند. اسپند می سوزانند (اسپند دود می‌کنند) و تخم مرغ رنگ کرده درست می کنند.

برخی دکاکین را با پارچه های رنگین و فرش های خوش نقش و زیبا می آرایند و به دیدن یکدیگر می روند و با هم روبوسی می کنند و سال نو را به یکدیگر تبریک می گویند و برای یکدیگر پیروزبختی و شادکامی آروز می کنند و به یکدیگر هدیه می دهند و خلاصه در انجام مراسم نوروزی و بر پا داشتن آداب و رسوم کهن باستان هر کسی در توان خود سنگ تمام می گذارد.

از چند هفته به نوروز مانده جنبشی خاص در مردم پدید می آید، همه در کار تهیه لباس نو به این سوی و آن سوی می روند. همه سعی دارند که لباس نو آنها قبل از تحویل سال آماده شود تا بتوانند به هنگام تحویل سال آن را بپوشند و از همین جاست که شاهرودی ها می‌گویند: «لباسی که به درد شب عیدم نخورد بهتر است سر چنارش آویزان کنند» همه خانه تکانی می کنند، جامه‌ها را می‌شویند، فرش‌ها را می تکانند، در و پنجره و پله و دستگیره ها را تمیز می کنند

و از تمام اثاث خانه گرد می‌زدایند تا در شب عید و موقع تحویل سال همه اتاق‌ها و زوایای خانه پاک و پاکیزه باشد.

گندم یا عدس در دیس یا دوری می کارند. تخم اسفرزه و تره تیزک و خاکشیر را پس از خیس کردن روی پارچه می گسترانند و این تخم ها به علت لعابی که دارند به پارچه می چسبند و در نهایت پارچه را به دور کوزه های کوچک یا شیشه های مخروطی می‌پیچند و می‌چسبانند تا برای شب عید سبز شوند و در ایام نوروز خانه به سبزه آراسته باشد. در بعضی از نقاط ایران حاجی فیروز درکوچه و بازار به راه می‌افتند و آمدن نوروز را خبر می‌دهد. نوروز خوانی در بعضی از نقاط متداول است به این شکل که نوروز خوان با شناسایی قبلی صاحب خانه‌ها یک دو شب قبل از عید به در خانه‌ها می‌رود و نام افراد خانه را با تعجب و دوستی مدح می‌کند و در مناقب ائمه‌اطهار(ع)شعر می‌خواند.

تقریباً برخی از نقاط ایران مردم در شب آخرین چهارشنبه که به نام «چهارشنبه سوری» معروف است آتش می افروزند و از روی آتش می پرند و برای خود تندرستی و سرخ رویی آروز می کنند. یکی دو روز به عید مانده سمنو می پزند و روز قبل از تحویل سال به حمام می روند و سر و تن خود را خوب می شویند و به دست و پای خود حنا می بندند.

وقتی لحظات تحویل سال نزدیک شد عده ای به مساجد می روند تا دعا و نماز بخوانند و از برکت آن راز و نیاز مدت سال از خطرات مصون و غرق در نعمت گردند. گروهی هم در منزل در کنار زن و فرزند خود می مانند زیرا معتقدند که در هنگام تحویل سال نباید از خانه و خویشان خود دور باشند والا تمام یا قسمت اعظمی از سال را به دوری از خانواده خود مبتلا خواهند شد.

دقایقی قبل از تحویل سال، سماور را روشن می کنند و سفره هفت سین را می چینند و لباس های نو خود را می پوشند. اسفند در آتش می ریزند و مشک و عنبر می سوزانند و در هر اتاق چراغ یا شمعی روشن می کنند. آن گاه سفره سفیدی در وسط اتاق پهن می کنند و دو عدد لاله یا دو چراغ یا دو شمع هم روشن کرده در وسط آن می گذارند و بین دو لاله یا دو نور یک جلد کلام ا...

مجید و یک آینه قرار می دهند و جلو آینه چند دانه گندم می پاشند و روی آینـه هم یک تخم مرغ می گذارنـد تـا در موقـع تحویـل سـال تخـم مـرغ روی آینـه بچرخد.

همچنین یک ظرف عسل در گوشهٔ سفره و یک عدد نان سنگک نیز در گوشهٔ دیگر می گذارند سپس سینی هفت سینی را هم در وسط سفره در جای مناسـبی قرار می دهند. در سینی هفت سین، هفت چیز که نام آنها بـا سـین شـروع شـده باشد می چینند از جمله: یک ظرف کوچک سمنو، یک یا چند عـدد سـکه، یـک کاسه کوچک سرکه، چند دانه سیر، چند دانه سنجد، کمی سماق، سیب و بالاخره سبزه هایی که چند هفته قبل از عید تهیه کرده اند در کنار آنها قرار می دهند. یک کاسه پر از آب هم در گوشه ای می گذارند و روی آب چند سـاقه سـبز و یـک عدد نارنج هم (در بعضی از نقاط) می اندازند. مقداری آجیل و شـیرینی هـم در دو بشقاب جداگانه می ریزند و منتظر می مانند تـا سـال نـو تحویـل شـود. آب علامت روشنایی، سبزه علامت خرمی و سـرزندگی، شـمع و چـراغ بـه علامـت طول عمر و ماهی به نشانه رزق و روزی حلال است و به همین علـت مـاهی را نیز در سفره هفت سین نوروزی قرار مـی دهنـد. عـسل بـرای شـیرینی کـامی و تندرستی اهل خانه و نان و سکه هم برای جلب نعمت و برکت است. یک جلـد قرآن مجید هم زینت بخش سفره هفت سین است.

ظهر یا شب آخر سال سبزی پلو با ماهی و کوکـو و مـرغ تهیـه مـی کننـد و مقداری از آنها را برای سال نو نگاه می دارند و بعضی ها در موقع تحویـل سـال این خوراکی ها را در سفره هفت سین می گذارند. در بعضی از نقاط ایـران یـک کوزه نو هم می خرند و مملـو از آب مـی کنـد و یـک نـارنج هـم در دهانـه آن می‌گذارند و تا سال نو نشود از آن کوزه استفاده نمی کنند.

همین که سال تحویل شد به هم مبارک باد می گویند و سـر و روی یکـدیگر را می بوسند و بزرگ خانواده این دعا را می خواند:« یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر الیل و النهار، یا محول الحول و الاحول، حول حالنا الـی احـسن الحـال». برخی هم آیاتی از کلام ا... مجید را تلاوت می کننـد. بـرای دفـع آفـات و بلایـا

انگشتری که دارای نگین فیروزه باشد به انگشت می کنند. عده ای عسل به دهان یکدیگر می گذارند تا در طی سال هم اعتدال مزاج پیدا کنند و هم اخلاق خوش و شیرینی داشته باشند.

باور بر آن است که اگر کسی در ابتدای سال سنجد بخورد تا آخر سال گزنده او را نخواهد گزید. اگرسیر بخورد رطوبت و سردی بر مزاجش فائق نخواهد شد. سمنو هم چون نذر حضرت فاطمه(س) است باید اندکی خورد تا از آسیب بیماری ها محفوظ ماند. قدری آب هم باید در هنگام تحویل سال یا دقایق آغازین تحویل سال نوشید و سپس در آینه نگاه کرد تا قلب و چشم همیشه روشن باشد. در بعضی از نقاط ایران از جمله در دامنه زاگرس روز شنبه اول سال آش رشته می پزند و می خورند تا در تمام مدت سال سررشته کارشان از هم نگسلد.

روز اول عید معمولاً بزرگ خانواده یا بزرگ محل در خانه می نشیند و همه اول به دیدن او می روند و نوروز را به او تبریک می‌گویند و دستش را می بوسند. او هم متناسب با مقام و موقعیت و استطاعت مالی خود هدایایی هر چند کوچک به افراد می دهد و برای همه توفیق و نیکبختی و سلامت آرزو می کند. در ایام عید انواع شیرینی‌های خانگی و بازاری از قبیل باقلوا، مسقطی، حاجی بادام، بادام سوخته، گز، راحت الحلقوم، پشمک، شیرینی کشمشی، شیرینی گردویی، نان برنجی، نان نخودی، نان خامه‌ای، نان خشک، قطاب و امثال آنها با آجیل و میوه در ظروف مخصوص می‌چینند و در جلو مهمان قرار می دهند.

رسم است که در ایام نوروز غیر از شیرینی ها و تنقلات فوق الذکر، در هر شهر یا روستا یک یا چند نوع نان مخصوص عید می پزند که هر یک از آنها اختصاص به همان محل یا منطقه دارد. بسیاری از خانواده ها در ایام عید و فروردین اطفال پسر خود را ختنه می کنند و جشن عید را با جشن ختنه سوران توأم می‌سازند. و بالاخره در تمام روزهای تعطیلات نوروزی تا روز سیزدهم فروردین بسیاری از مردم به مسافرت می روند و تعداد زیادی سعی می کنند که

روزهایی از تعطیلات را در دامن طبیعت سپری کنند و از هوای لطیف و پاک طبیعت حداکثر استفاده را بنمایند و خستگی یک سال کار و تلاش را از تن خود بیرون کرده و با روحیه ای شاد و سرزنده آماده یک سال تلاش دیگر شوند.

روز سیزدهم فروردین که به باور بسیاری از مردم روزی نحس است،[۵۲] هم عقیده دارند که در این روز باید از خانه خارج شد و در دشت و چمن و میان سبزه ها به تفریح و تفرج پرداخت. به همین جهت از یکی از دو روز قبل از سیزده تهیه مقدمات روز سیزده را می بینند و در این روز به صحرا می روند و به شادی و بذله گویی و دیگر تفریحات می پردازند. در روز سیزده عموماً ناهار را در صحرا صرف می کنند و آنچه آجیل و شیرینی از ایام باقی مانده است در آن روز مصرف می کنند.[۵۳]

آیین های نوروزی در شهرهایی که قدمت بیشتری دارد با آداب و رسوم خاصی همراهست به طوری که آداب آن «از یک ماه مانده به عید شروع و تا پایان روز سیزده فروردین ادامه دارد. برای آگاهی بیشتر خوانندگان قسمت هایی به عنوان نمونه از آیین‌های نوروزی شهر شاهرود که در شمال شرقی ایران رواج دارد آورده می‌شود:«[۵۴]

نوروز خوانی

نوروز خوانها، نوجوانانی هستند که به عنوان پیشگامان نوروزی، یک ماه مانده به عید پس از غروب آفتاب در محله های قدیمی (شریعت، چهارسوق، «در چناور» بیدآباد، محمدآباد زیر عمارت، شبدری، قلعهٔ ولی أباد، بازار و مسجد جامع و ...) شهر شاهرود راه می افتند و حلول سال نو را تبریک می گویند.

۵۲- در خصوص سیزده بدر، به فصل هفتم از بخش اول همین اثر رجوع شود .

۵۳- ر.ک؛ پژوهشی در شناخت پدیدهٔ نوروز، اردشیر فهام، هفته نامه فرهیختگان، ۲۵ اسفند ۸۱، شماره ۷۹، ص ٤ .

٥٤- نقل از کتاب دو جلدی فرهنگ مردم شاهرود، پژوهش و تألیف : سید علی اصغر شریعت زاده، ناشر مؤلف چاپ اول ۱۳۷۱، چاپ و صحافی، چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، پازینه.

مردم شهر شاهرود به نوروز خوانی اصطلاحاً «صد سلام و سی علیک» و یا «شالینو، مالینو» (šâlinwmalinö) می گویند. نوروز خوانی مراسم ویژه ای دارد، به این ترتیب که یکی از نوروزی خوانها به پشت در هر منزلی که می رسد شعار نوروزی را با آواز و آهنگ مناسبی می خواند.

صد سلام و سی عَلیک

صاب (صاحب خانه) خانه سلام عَلیک
سلامُم بگیر عَلیک .... اَز جانِب مُلاّیِک
حَاج آقای با ایِّمن (ایمان) .... نشَستَه کُنجِ ایوُن (ایوان)
همشماره (می شمارد) پولِ قِرُون (قرانَ) ....بده به شیرخُن(شعرخوان) انعام
ایَنَ خانه نه اُن خانه .... میوَن (میان) هر دو خانه
مجمع (مجمعه) رِ (را) کن پیمانه ...... سَرِش دچین (بچین) مرغانه(تخم مرغ)
مرغانه یکیش کَمٍ ....کدبانو کجاش کَم
حاجی جُن(جان) گلوُ گلوُ (گلاب، گلاب)(۲ مرتبه)
هر شو (شب) هُخُوری (می خوری) پلُو
شیرخُن(شعرخوان) هُخُوره (می خورد) نُنِ(نان) جو
هَلا زیره هَلا زیره........... سَگت مرا هِنگیره (می گیرد)
چوبِش بزنی هُمیره «می میرد»........... فردا روز قیامت
در حضورِ پیغمبر .... دامن مِن هنگیره(می گیرد)
بقیه نوروزخوانها در پایان هر قَسمَت یَک صدا می گویند:
نوروزِ نو سال آمد .... عیدِ همه سال آمد
مژده بَدین (بدهید) به دوستان ....واز (باز) عیدِ نو سال آمد
یا
نوروزِ نو سال آمد ....گل در گلستان آمد
مژده بَدین به دوستان .... واز گل بِهارون آمد

صاحبخانه وقتی مژدهٔ بهار و نوروز را می شنود انواع و اقسام خوراکیها و شیرینیهای نوروزی را به نوروز خوانها می دهد. این خوردنیها عبارتند از: هستهٔ زرد آلو، گندم، کنجد، شاهدانهٔ بو داده، تخم مرغ پختهٔ رنگ کرده، و ...

نوروز خوان برای جلب توجه صاحبخانه اشعار مناسبی می خواند. به عنوا مثال اگر صاحبخانه در آرزوی فرزند و در اصطلاح محل «کوراجاق» باشد نوروزخوان به زبان شعر برای وی از خداوند پسری می خواهد:

این خانه پُرز (پراز) عَسل .... اُن خانه پُر ز عَسل
خدا بده یَک پسر...................... اسمش کُنین (کنَید) عبدا...
بفرستَینَش دیمَلَا(ده ملا) .... بُخوَانه (بخواند) کلام ا...

گاه از صاحبخانه خبری نمی‌شود، آن وقت نوروزخوان به زبان شعر می گوید که نوروزخوان را معطل نکنند و هر چه زودتر جوابش را بدهند.

هَلای من هَلایِ من............. دَر واکُن (در باز کن) برای مَن
اِز هوا نَرمَک می یاد .... تر می شِه (می شود) قَبای مِن

یا

هَلا کوکو، هَلا کو کو .... سَرقلُین (قلیان) تَمباکو (تبناکو)
آتیش بر سرش کم کن .... تا مَا بکَشیم دودی
آواره شویم زودی .... هَلا دَم دَم(۲)
اسبم را کجا بَندَم .... آنجای گل گندَم
وَالله نمی بَندم

بعضی صاحب خَانَه ها به عنوان شگون از پشت بام به روی سر نوروز خوانها «خاکستر» یا «آب» می ریزند. بعضی از آنان در دادن خوراکی و شیرینی به نوروزخوانها خست به خرج می دهند، در این گونه موارد است که نوروز خوانه ناراحت می شوند و دسته جمعی پرخاشگرانه تنفر خود را ابراز می دارند.

این خانه پُرز (پر از) زغال
آن خانه پُرز (پر از) زغال
صاحب خَانه شده شغال

در پایان نوروز خوانی برای اخذ نتیجه از صاحب خانه یک صدا می‌گویند: ی سؤال یا جوواب (جواب) یا شیشهٔ پر گلاب.

مدّتی که از شب گذشت نوروزخوانی تمام می شود. این کار تا شب عید ادامه می یابد. ضمناً در آخر هر شب نوروز خوانها خوراکیها و شیرینیها را روی

هم می گذارند و معمول است که نوروز خوان دو سهم بر می دارد و بقیه یک سهم.

سبزه نوروزی

مردم شاهرود سبزهٔ نوروزی گل گندمو « Gol gandemu» می گویند:

مردم بیست روز مانده به نوروز، مقدمات تهیه سبزه نوروزی را فراهم می‌کنند، بدین ترتیب که مقداری گندم را در آب خیس می‌کنند، وقتی جوانه زد آن را در بشقابی ریخته پارچهٔ خیس روی آن می‌اندازند، اهالی سبزه، را جا به جا نمی‌کنند، زیرا باور دارند که آمد ندارد.

هر سبزه ای به مناسبتی تهیه می شود مثلاً:

گندم: برای رزق و روزی	عدس: برای زیبایی
پیاز نرگس : شادی روح اموات	آفتاب گردان: گردش کار

غروب روز سیزده نوروزی، کدبانوی منزل سبزه را رو به قبله و به نیّت طلب باران پشت بام منزل می اندازد.

انواع نان ها

۱. نان زردو «Zardŏ »

آرد را خمیر می کنند و به آن کمی روغن و زرد چوبه و سیاه دانه می افزایند سپس خمیر را با « وردنه» به صورت نان لواش در می آورند و می پزند.

نان «زردو» را عصر روز عرفه مردگان بین مستمندان خیرات می کنند، ضمناً رسم است که تعدادی «زردو» را به عنوان برکت تا روز سیزده فروردین ماه در منزل نگه می دارند.

۲. نان شیری

نان شیری یک نان تشریفاتی است که در ایّام نوروز مصرف می شود. برای تهیهٔ نان شیری، سه کیلو آرد، یک کیلو و نیم شیر، یک کیلو شکر، نیم کیلو روغن لازم است. نان شیری را به اندازهٔ نان «زردو» درست می کنند.

۳. نان کاک « نان قندی»

نان قندی یک نان تشریفاتی است که در سفرهٔ هفت سین و سفرهٔ نوروزی گذاشته می شود. برای تهیهٔ نان کاک، سه کیلو آرد را با ده سیر روغن و ده سیر

شکر مخلوط می کنند. خمیر به دست آمده را با «وردنه» به قطر ده سانتی متر باز
می کنند و با کارد به صورت لوزی می برند و می پزند.

٤. گولاچ «gulâč»

«گولاچ» را در روز عرفهٔ مردگان می پزند و ترتیب پخت آن چنین است ک
ابتدا آرد را خمیر می کنند و با وردنه به صورت تافتان در می آورند سپس آن ر
با روغن کنجد می پزند.

زنان عصر روز عرفهٔ مردگان «گولاچ» را به گورستان می برند و به مستحقان
می دهند.

عرفه

دو شب پیش از عید را «عرفه» می نامند. زنان نان «گولاچ» می پزند و با
گورستان می برند و بین راه «گولاچ» ها و خوراکی و شیرینی ها را بین
مستمندان تقسیم می کنند. مقداری خوراکی روی گور می گذارند و دعا و قرآن
می خوانند و به خانهٔ خود بر می گردند. گاهی، برخی در مسجد امام حسن(ع)
شمعی به نیّت روشنی قبر مردگان روشن می کنند. شام عرفه، سبزی پلوست که
اصطلاحاً در محل «علف چلو alof čelō » نامیده می شود.

آن را با سبزهای صحرایی از قبیل «چَرقَد پولکی، جاجُو، چشم چُغُول، زَبْز
گُو» درست می کنند. معمولاً پس از صرف شام یکی دو بشقاب از آن را در راه
مرده خیرات می کنند. شام یک شب پیش از عید نیز سبزی پلوست. آن شب ر
عرفهٔ زندگان می نامند.

شب عید

در شب عید مردان به حمام می روند تا آب عرفه را از سرشان به در کنند و سال نو
برای آنان پر خیر و برکت باشد... .

در شب عید، چراغی در منزل روشن می کنند که می باید تا صبح روشن بماند
هیچکس حق ندارد آن را خاموش کند، شام کشمش پلوست، تهیهٔ آن بدین ترتیب
است:

خلال نارنج را می جوشانند تا تلخی آب نارنج گرفته شود. برنج را آبکش می کنند
و به آن پیاز قرمز شده و گوشت و کشمش و اسفناج و سماق و خلال نارنج و لپّه پخته
می افزایند.

خوردن کشمش پلو در شب عید به این نیت است که اعضای خانواده در عرض
سال شیرین کام باشند.

آب دعا

قبل از سال تحویل، اهالی در مساجد شیخ علی اکبر و امام حسن(ع) و مدرسه قلعه ولوُواو تکیهٔ بید آباد و ... اجتماع می کنند. چند نفر از متدیّنان که سواد دارند پس از وضو گرفتن، قلم نی را به زعفران زده پشت بشقاب و کاسه های چینی هفت آیه را که با سلام شروع می شود می نویسند:

« سلام علی موسی و هرون
سلام علی نوح فی العالمین
سلام علی ابراهیم
سلام علی آل یاسین
سلام تولی بمن رب رحیم
سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
سلام هی حتی مطلع الفجر »

این کار تا تحویل سال ادامه می یابد. سپس کاسه و بشقابها را که دعای «هفت سلام» بر آنها نوشته شده است در ظرف پر از آبی می شویند و آب آن را برای شگون با خود می برند.

اعضای خانواده به عنوان خیر و برکت مقداری از آب دعا را می خواند و بقیه را در میان غذا می‌ریزند و با آن می خورند.

هنگام تحویل سال همه در خانه جمع می شوند و هر کس سعی می‌کند خود را به کار مناسبی سرگرم کند. کدبانوی منزل آش رشته درست می‌کند و سپس در منزل را می بندد و کسی را به منزل راه نمی دهد تا شگون بیاید. شگون با خود کوزهٔ آب و یک دسته سبزی می آورد و در گوشهٔ سفره می‌گذارد و با نقل دهان خود را شیرین می کند و مبارکباد می گوید.».

فصل پنجم: نوروز در آینه روایات اسلامی

عید نوروز یکی از سنت های ملی ایرانیان است و از دیرباز مورد توجه همه اقوام ایرانی بوده و همواره ملت ایران از هر دین و مذهبی، اهمیت خاص و ویژه ای برای این جشن و این عید قائل بوده اند. بعضی معتقدند که برای نفی و اثبات هر مسئله یا پدیده ای باید آن را صرفاً از منظر و دیدگاه دین مورد بررسی قرار

داد، لذا با این پیش در آمد، این پرسش مطرح است که آیا اصولاً دین اسلام و پیشوایان دینی نسبت به این موضوع (نوروز) موضع‌گیری خاصی داشته اند یا خیر؟ و آیا می توان از متون دینی به چیزی دست یافت که دلالت بر تأیید یا رد این سنت ایرانی از سوی پیشوایان دین کند؟

در پاسخ به این سؤالات باید گفت که در بررسی متون شیعی در خصوص موضوع نوروز عمدتا با این دسته از روایات رو به رو می شویم. روایاتی هستند که سنت ایرانی نوروز در آنها مورد تأیید قرار گرفته و روز نوروز مبارک قلمداد شده است. لذا در این فصل سعی می شود موضوع نوروز در روایات شیعی و اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و نتیجه حاصل از آن در پایان فصل مطرح شود.

معلی بن خنیس از امام صادق(ع) روایتی را نقل کرده است که در آن ضمن بزرگداشت نوروز وقایع مختلف تاریخی بر نوروز منطبق شده است. ترجمه روایت یاد شده به این شرح می باشد:

«در نوروز بر امام صادق(ع) وارد شدم (معلی بن خنیس)، ایشان امام صادق(ع) فرمودند؛ آیا این روز را می شناسی؟ عرض کردم فدایت گردم، این روزی است که ایرانیان آن را گرامی داشته و به یکدیگر هدیه می دهند. امام صادق(ع) فرمودند: قسم به خانه عتیقی که در مکه هست این تعظیم و هدیه دادن ریشه قدیمی و کهن دارد و برای تو آن را توضیح می دهم تا از آن مطلع شوی، گفتم: ای آقای من! چنانچه این مطلب را از تو بیاموزم برای من بهتر از زنده شدن مردگانم و مردن دشمنان من است! حضرت فرمود: ای معلی! نوروز روزی است که خداوند در آن از بندگان خویش پیمان گرفت که جز او را عبادت و پرستش نکنند و به او شرک نورزند و به فرستادگان و پیامبرانش و نیز ائمه هدی ایمان بیاورند. نوروز اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و باد در آن وزیدن گرفت و در آن روز درخشندگی زمین خلق شد، نوروز روزی است که کشتی نوح به کوه جودی کناره گرفت، در این روز همچنان افرادی که از خانه های خود خارج شده و به آزمایش الهی از دنیا رفتند، مجدداً

ه دنیا باز گشتند(منظور اصحاب کهف می باشد). در این نوروز است که جبرئیل ر پیامبر اکرم(ص) نازل شد و درست در همین روز است که پیامبر اسلام(ص) حضرت علی(ع) را بر شانه های خود گذاشت تا وی بت های قریش را از بیت لحرام پایین کشیدو آنها را در هم شکست، نوروز روزی است که پیامبر(ص) به صحابش دستور داد تا در مورد خلافت و ولایت مومنان با حضرت علی(ع) یعت کنند. نوروز روزی است که برای حضرت علی(ع) بیعت مجدد گرفته شد . نوروز همان روزی است که قائم آل محمد(ص) و اولیای امر در آن ظهور کنند . همان روزی است که حضرت قائم(عج) بر دجال پیروز شود و او را در کنار کوفه بر دار کشند و هیچ نوروزی نیست که ما در آن متوقع گشایش و فرجی باشیم زیرا نوروز از روزهای ما و شیعیان ماست که ایرانیان آن را گرامی داشته لی شما (عرب) آن را ضایع نمودید...»[۵۵]

این روایت که از منبع موثقی نقل گردیده، چنان واضح و آشکار است که یازی به هیچ گونه شرح و تفسیری ندارد ولی مهمترین نکات حاصل از این حدیث این است که روز نوروز پیوند عمیقی با مسأله ولایت و رهبری مسلمانان ارد و از این رو شایسته است که عید نوروز را جشن ولایت دانسته و پیوسته در ن به یاد ظهور منجی عالم بشریت باشیم.

حدیث دیگری نیز در همین خصوص نقل گردیده که در زمرهٔ احادیث دسته ول یعنی احادیثی که نوروز را مورد تأیید قرار می دهد، محسوب می شود و آن حدیث از این قرار است که:

عبدالصمد بن علی از جد خود نقل می کند که در زمان رسول خدا(ص) در وز نوروز جامی سیمین که پر از حلوا بود، برای پیامبر(ص) هدیه آوردند و آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند امروز روز نوروز است. پرسید که نوروز چیست؟ گفتند عید بزرگ ایرانیان است. پیامبر(ص) فرمود: آری در این روز بود ه خداوند عسکره را زنده کرد، پرسیدند عسکره چیست؟ فرمود عسکره هزاران

۵- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد چهاردهم ، مبحث نوروز به نقل از نوروز در آینهٔ روایات، محمد ضا ضمری، نشریه اسوه، سال ششم،شمارهٔ ٦٤ .

مردمی بودند که از ترس مرگ ترک دیار کردند و سر به بیابان نهادند و خداوند به آنان فرمود بمیرید و مردند، سپس آنان را زنده کرد و ابرها را امر فرمود که به آنها ببارند، از این روست که پاشیدن آب در این روز رسم شده، سپس از آن حلوا تناول کرد و جام را میان اصحاب خود قسمت کرده و فرمود کاش هر روزی بر ما نوروز بود.[۵۶]

از آنجایی که بعضی از مطالب موجود در این روایت در روایت حضرت امام صادق(ع) نقل گردیده و از منبع موثقی نقل شده است، شکی در بزرگداشت نوروز در نزد پیشوایان دینی باقی نمی گذارد.

به هر حال این عید مطلوب اسلام و شرع بود چرا روایتی صریح و آشکار و متقنی در رد آن وجود ندارد همان گونه که روایت صریح و آشکاری در تأیید آن ذکر کرده است؟

گذشته بر این علما و فقهای بسیاری عید نوروز را تأیید کرده اند از جمله می توان به «احد بن فهد الحلی» اشاره کرد که می گوید:« روز نوروز روز با ارزشی است ولی معنی کردن آن در سال مشکل است با این که شناخت آن امر مهمی است، چرا که عبادتی که مورد نظر شارع است به آن روز تعلق گرفته است و اطاعت آن عبادت متوقف بر شناخت آن است».[۵۷]

بنابر آنچه گفته شد عید نوروز در روایات متعددی تأیید شده است و روایات معتبری که بر بی اعتباری آن از نظر اسلام دلالت کند وجود ندارد.

- **دعای تحویل سال:**

«یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار ، یا محول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال».

ای دگرگون کننده قلب ها و دیده ها، ای تدبیر گر شب ها و روزها، ای متحول کنندهٔ سال ها و حالت ها، حالات ما را به نیکوترین حالات تبدیل بنما.

۵۶- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکر داناسرشت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳،ص ۳۲۵ .

۵۷- نوروز در آینهٔ روایات، ص ۳۵ .

این دعا بر چهار نکته اساسی دلالت دارد:

۱- تحول، ۲- محور تحول ، ۳- متحول کننده، ٤- هدف تحول

تحول یا اصل تحول:

این دعا علاوه بر اصل تحول و گستردگی آن به محول یعنی متحول شونده هم اشاره می کند؛ آن گونه که طبیعت از خواب زمستانی بیدار شده و بیابان ها و کوه ها لباس سبز رنگ زیبایی می پوشند، طراوت و نشاط خاصی می یابند و گل های رنگارنگ زینت زمین می شوند. گل سر سبد هستی و خلیفه الله یعنی انسان هم باید متحول شود. تحول در همهٔ ابعاد روحی و روانی او اعم از اندیشه، تفکرات، طرز نگرش ها و باورها و غیره.

انسان همواره باید به فکر تحول در درون خود باشد و لازمه تکامل یافتن انسان، متحول شدن اوست. این دعا به شکل ظریفی به دگرگونی طبیعت و دگرگونی حالات انسانی اشاره می کند. (ای دگرگون کنندهٔ قلب ها و دیده ها، ای تدبیر گر شب ها و روزها، ای متحول کنندهٔ سال ها و حالات، حال ما را به نیکوترین حال تبدیل نما).

محول (آوای توحید):

در سرتاسر دعای تحویل سال نو و در هر فقرهٔ آن سخن از توحید است، دگرگون کنندهٔ قلب ها و دیده ها، پشت سر هم آمدن شب و روز و رقم خوردن حوادث سال و حالات انسانی هم از قدرت و حکمت الهی سرچشمه گرفته است و بر خلاف آنان که برای هر یک از این عناوین، خدایی قایل بودند و به ارباب انواع اعتقاد داشتند این دعا تأکید می کند که همه اینها یک خدا دارد و در واقع این دعا، دعوت از کثرت گرایی به توحید محض است.

هدف تحول (محول الیه):

هدف این تحول عظیم که از اعماق طبیعت آغاز شده و به حالات انسانی رسیده، این است که حالات انسانی به بهترین حالات یعنی قرب الهی تبدیل

شوند. آری هدف این تحول بزرگ احسن حال و قرب الهی است که با این نگرش، دعای مزبور یک نظام آموزشی و عقیدتی به معنای کامل است.

- آداب دینی نوروز بر اساس روایات اسلامی:

در روایات اسلامی آداب و اعمال مختلفی برای نوروز عنوان شده است و این مسئله خود حاکی از ارزش و اهمیت این روز است، از جمله این آداب:

۱- طهارت و پاکیزگی: امام صادق(ع) می فرمایند: «اذکان یوم النیروز فاغسل و البس انظف ثباب و تطیب باطیب و تکون ذل الیوم صائماً».[۵۸]

یعنی: هر گاه نوروز فرا رسد غسل کن و پاکیزه ترین لباس هایت را بپوش، از معطرترین عطرهایت استفاده کن و آن روز را روزه بگیر، این دستور العمل شبیه به آدابی است که در سایر اعیاد اسلامی سفارش شده است.

۲- هدیه دادن: از امیر المؤمنین علی(ع) چنین نقل شده که فرمودند: «أتی علی(ع) بهدیه النیروز فقال(ع) ماهذا؟ فقالوا یا امیرالمؤمنین الیوم النیروز، فقال(ع) اصنعو الناس کل یوم نیروزاً».[۵۹]

یعنی در روز نوروز هدیه ای برای امیرالمؤمنین علی(ع) آورده شد، حضرت فرمودند: این هدیه به خاطر چیست؟ آنان پاسخ دادند یا امیرالمؤمنین امروز نوروز است، امام (ع) فرمودند: هر روز را برای ما نوروز کنید.

نکته بسیار مهم در هدیه دادن این است که هدیه دادن منجر به ارتباط روحی و ایجاد نوعی محبت میان طرفین است و خود نفس هدیه دادن اهمیت دارد نه میزان و کیفیت هدیه، پس در این خصوص (هدیه دادن) نباید به تکلف و سختی افتاد.

امام صادق(ع) در مورد اهمیت هدیه دادن می فرمایند: به یکدیگر هدیه بدهید تا بین شما محبت ایجاد شود زیرا هدیه کینه ها را از بین می برد.[۶۰]

۵۸- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، جلد ۷، ص۱۳۲، به نقل از نوروز درآینه روایات، ص ۳۵.

۵۹- من لایحضرالفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۲۱۹ .

۶۰- نوروز در آینه روایات، ص ۳٦ .

روز نوروز همان گونه که پیش از این اشاره گردید پیوند عمیقی با مسئله ولایت و رهبری مسلمانان دارد. از این روی شایسته است که عید نوروز را جشن ولایت دانسته و پیوسته در آن به یاد ظهور منجی عالم بشریت(ع) باشیم.

۳- یاد خدا: پیامبر اکرم(ص) در مورد یاد و ذکر خدا در برگزاری اعیاد و جشن ها می فرمایند: «زینوأ اعیادکم بالتکبیر» یعنی اعیاد خود را با یاد ذکر خدا زینت دهید.[٦١]

٤- صله رحم و دیدار با دوستان: ارتباط با بستگان و فامیل از اعمال نیکو و شایسته نوروز است. در روایات اسلامی آثار و نتایج فراوانی برای صله رحم بیان شده است، امام باقر(ع) در این خصوص می فرمایند:« ارتباط با خویشان اعمال را پاکیزه می کند، دارایی ها را افزایش می دهد، بلاها را دور می کند و مرگ آدمی را به تأخیر می اندازد.»[٦٢]

بر همین اساس اگر افرادی از بستگان قطع ارتباط کرده باشند مناست است انسان در چنین روزی (نوروز) در ایجاد ارتباط پیش قدم شده و به کینه توزی ها و وسوسه های شیطان پشت پا بزنند. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند.« با آنکه با تو قطع ارتباط کرده، ارتباط ایجاد کن و آن کسی که به تو بدی کرده به او نیکی بنما و حق را اگر (حتی) به ضررت باشد اظهار کن».

در پایان این فصل لازم به ذکر است که علاوه بر دیدار و صلهٔ رحم با فامیل و بستگان، دیدار برادران و خواهران دینی نیز ارزش بسیار دارد چنانکه در روایات آمده است که: زیارت برادران دینی زیارت خداوند محسوب می شود.

٦١- همان ، همان جا.

٦٢- میزان الحکمه، ج ٤٧، ص ٨٤ .

فصل ششم:
نقش و جایگاه نوروز در میان مردمان آسیای مرکزی و قفقاز

در فرهنگ، سنن و رسوم هر ملتی روزهایی وجود دارد که بن مایهٔ تاریخی وفرهنگی دارد و جلوه های نمادینی از باورها و هویت فرهنگی و تاریخی ملت را عرضه می‌کنند. جشن ها و سنت های مربوط به سال نو یکی از آیین هایی است که هر سال با آغاز فصل بهار و شروع سال جدید در ایران برگزار می‌شود. عید نوروز جشن سال نو ایرانیان به دلیل برخورداری از دورنمایه های فرهنگی، تاریخی و اخلاقی و همچنین مصادف بودن با تجدید حیات طبیعت و شکفتن دوبارهٔ گلها، از ویژگی هایی برخوردار است که آن را از دیگر اعیاد مربوط به سال نو سایر ملل و اقوام متمایز می سازد.

با وجود گذشت سالیان بسیار و سیر پر فراز و نشیب تاریخ، همچنان نقش دلپذیر نوروز بر تارک استوار و پایدار فرهنگ ایرانی پایدار مانده و علاوه بر ایران در سایر نقاط جهان، از استانبول گرفته تا آسیای میانه و از شبه قاره هند تا چین و هر آنجایی که اثری از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی بجا مانده باشد، لحظه پر شکوه رسیدن نوروز پاس داشته شود و این رسم دیرینه فرهنگی شادمانه جشن گرفته می شود.

در خصوص برگزاری جشن نوروز در تاجیکستان مطالب بسیاری در منابع و مآخذ ذکر گردیده است از جمله صدر الدین عینی در کتاب «یادداشت ها» در این خصوص می نویسد:«... به سبب اول بهار، در وقت به حرکت در آمدن تمام رستنی ها، راست آمدن این عید، طبیعت انسان هم به حرکت می آید. از این جاست که تاجیکان می گویند «حَمَل همه چیز در عمل» در حقیقت این عید به حرکت آمدن کشت های غله، دانه و سرشدن (آغاز) کشت و کار و دیگر حاصلات زمین است که انسان را سیر کرده و سبب بقای حیات او می شود».[۶۳]

۶۳- یادداشت ها، صدرالدین عینی، ترجمه علی اکبر سیرجانی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۹۸.

دکتر روزی احمداف[٦٤] تاجیکستانی در خصوص چگونگی برگزاری جشن ها و آیین های نوروزی در تاجیکستان امروزی می گوید: جشن ها و آیین نوروزی در آسیای مرکزی از جمله جمهوری تاجیکستان با ویژگی ها و اعتقادات خاصی برگزار می شود. از قدیم الایام در سمرقند، نخشب، دوشنبه و دیگر شهرهای تاجیکستان عید سال نو را با شادمانی و دیدار از یکدیگر و طعام های ویژه، جشن می گیرند. حتی در بدخشان مردم سنت های دوران ساسانی را حفظ کرده و معتقدند در نوروز باید دوازه ها را باز گذاشت. در عقاید عامه (مردم تاجیکستان) هست که اگر کسی با کیف دستی در دست راست وارد شود، سال نیک و خوبی در پیش است. یا در مناطق کوهستانی معتقدند که وقتی نور به در خانه ها رسید، پیرمردی سالخورده آنها را از رسیدن فصل بهار آگاه می کند و به جشن و پایکوبی می پردازند. مردم تاجیکستان با توجه به وابستگی قدیمی به ایران بزرگ با آیین ها و سنت ها سعی در حفظ فرهنگ و هویت خود کرده اند. از مراسم مهم در تاجیکستان روز چهارشنبه آخر سال کهن است که آتش می‌افروزند و سه نفری از روی آن می پرند و شعر معمولی این مراسم را می‌خوانند.[٦٥]

رسم دیگر در تاجیکستان هفت سلام است که آن را با زعفران می نویسند، تهیه سفرهٔ هفت سین و تهیه سمنو – که در زبان تاجیک «سومنت» یا «سنک» گفته می شود – بر عهدهٔ خانم هاست. از دیگر مراسم سال نو دیدار از بزرگان خانواده و استانداران بوده و رسم است که در کاغذ های رنگی سبزه (رمز و رنگ طبیعت) به یکدیگر عیدی بدهند. احمداف در پایان با اشاره به این مطلب که جشن نوروز از سال ۱۹۹۱ میلادی با همکاری شورای عالی جمهوری تاجیکستان به صورت جشن ملی اعلام گردیده است می افزاید، برای ما شرف بزرگی است که این جشن کهن در میان مردمان ترکمن، ازبک، تاجیک و...

٦٤- دکتر روزی احمداف رئیس بخش فولکلور و زبان ادبیات رودکی تاجیکستان.

٦٥- شعر مربوط به این مراسم عبارت است از: زردی روی من از تو و سرخی تو از من، ر.ک؛ جشن های باستانی ایران، علی خوروش دیلمانی، ص ۱۰.

برگزار می شود.[٦٦] اما در خصوص چگونگی برگزاری نوروز در ازبکستان ابتدا به گفتار صدرالدین عینی در این خصوص، رجوع می شود. عینی می گوید: « در بخارا[(ازبکستان)] نوروز را که عید ملی عموم فارسی زبانان است بسیار حرمت می کردند حتی ملای دینی به این عید که پیش از اسلامیت عادت ملی بوده، - بعد از مسلمان شدن هم مردم این عید را ترک نکرده بودند - رنگ دینی داده، از وی فایده می برند. از آیت های قرآن هفت سلام نوشته به «غولونگ آب»[٦٧] که خوردن وی در نوروز، از عادت های ملی پیش تر بوده تر کرده، می خوردند»[٦٨].

دکتر عثمان قره بایف[٦٩] ازبکستانی در همین خصوص می گوید: نوروز از دوران های قدیم در کشورهای مختلف ترکمنستان، آذربایجان، ازبکستان، تاجیکستان و ... گسترش زیاد داشته است. از دو جشن مهم مردمان ازبک یکی جشن های آسیای مرکزی و قفقاز سخن بسیار است، مردمان این کشور (ازبکستان) مانند همسایگانشان مراسم و آیین های نوروزی را با ویژگی های خاص برگزار می کنند. در زمان حکومت کمونیستی که از بکستان جزء شوروی محسوب می شد مردم اجازهٔ برگزاری آیین های نوروزی را نداشتند اما پس از به استقلال رسیدن جمهوری ازبکستان نخست وزیر این کشور، اجرای مراسم نوروزی را آزاد اعلام کرد. از آن زمان (١٩٩١میلادی) هر ساله مردم از ماه بهمن با اجرای برنامه های هنری، بازی های ورزشی و اسب دوانی به استقبال عید نوروز می روند. اجرای آیین و سنت های مردمان ازبک و تاجیک و دیگر همسایگان بسیار به هم نزدیک است. آنها با آراستن سفره هفت سین و تهیهٔ سمنو به سراغ عید می روند. اجرای آیین و سنت های مردمان ازبک و تاجیک و دیگر همسایگان بسیار به هم نزدیک است. آنها با آراستن سفره هفت سین و تهیهٔ

٦٦- سخنرانی دکتر روزی احمداف در سمینار علمی یک روزه نوروز مورخ ١٥ فروردین ١٣٧٩، تهران، مندرج در فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، زمستان ٧٨ و بهار ٧٩، صص ٢ - ٢٩١.

٦٧- زرد آلو فیسی خشک شده را که در آب خیس خورده باشد.

٦٨- یادداشت ها، صدر الدین عینی، ص ١٩٤.

٦٩- دکتر عثمان قره بایف، استاد دانشگاه محقق و نوروز شناس ازبکستانی.

سمنو به سراغ عید می روند. روز اول فروردین در تاشکند و دیگر شهرهای زبکستان از ساعت ده صبح مراسم دید و بازدید از اقوام شروع می‌شود و مردم با فراهم کردن طعام و خوراکی از یکدیگر پذیرایی می‌کنند البته در ازبکستان روزی مخصوص به نام سیزده(بدر) وجود ندارد ولی در این ایام مردم از طبیعت ستفاده می‌کنند و این آیین به صورت ملی هر سال در ازبکستان ارجا می شود.[۷۰]

در جمع بندی مطالب فوق باید گفت که امروز نوروز تجلی‌گاه وحدت، هم ندیشی، همکنشی و همدلی ایرانیان و غیر ایرانیان علاقمند به فرهنگ ایران در درون و برون مرزهای ایران زمین است. از کناره های کالیفرنیا در آمریکا تا سیدنی در استرالیا و از چین تا آسیای میانه و قفقاز باگذر از قاره های آسیا و روپا و آمریکا و اقیانوسیه به رغم تفاوت های مکانی در زمانی واحد و آیینی یگانه ایرانیان و غیر ایرانیان متصل به فرهنگ غنی ایرانی در ا بتدای فروردین و آغاز فصل بهار با سرور به استقبال نوروز می روند و آروزهای مشابهی برای سعادت و سلامت و سرافرازی خود و همگنان خویش در دل می پرورانند و با ندک تفاوتی مراسمی گوناگون را برپای می دارند. با چنین کارکردی نوروز از روزگار بسیار کهن پیوند دهندهٔ افراد و اقوام ایرانی و غیر ایرانی عاشق فرهنگ و سنت های ایرانی بوده است و به همین لحاظ به عنوان یکی از مهم ترین عناصر فرهنگ ملی و منطقه ای عامل همبستگی ملی اقوام تشکیل دهندهٔ ملت و نیز بستر پیوستگی فرهنگ ملل همجوار و هم مرز ایران به شمار می رود.

۷۰- ر.ک؛ سخنرانی دکتر عثمان قره بایف در سمینار یک روزه نوروز مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۷۹، تهران، مندرج در فصلنامه مطالعات ملی، صص ٦-۲۹۵.

فصل هفتم:
سایر آیین های نوروزی و جشن های فروردین ماه
۱- هفت سین

یکی از آیین های زیبا و به یاد ماندنی نوروز آیین هفت سین گذاشتن در میان سفره یا خوان نوروزی است. با کلامی راسخ می توان گفت که شمارهٔ هفت یکی از گرامی‌ترین شماره ها در کارهای ایزدی و حتی اهریمنی است تا جایی که بسیاری از محققین بر این باورند که این عدد شماره‌ای آسمانی است. چرا که هرگاه در نوشته‌های کهن، کتاب های آسمانی، آیین های باستان و داستان های از پیش بر جای مانده، دقیق و تیزبین شویم این اندیشه به ذهنمان خطور می‌کند که شاید شمارهٔ هفت به راستی برتری والایی نسبت به سایر اعداد داشته باشد.

شمارهٔ هفت در باورهای یهودیان: شماره هفت برای پیروان حضرت موسی(ع) که یکی از کهن‌ترین تیره های دینی جهانند، فرخنده و خجسته است. آنان نیز مانند برخی از کیش های دیگر هفت فرشته پاک دارند که هر یک از آنها را فرمانروای یکی از ستارگان هفتگانه می‌دانند.

در باب بیست و سوم از کتاب تورات آمده است که: شش سال زمین خود را بکارید و سال هفتم آن را واگذارید تا بینوایان آن را بکارند و بهره گیرند و جانوران از مانده آن سود گیرند. در بخش دیگری از کتاب تورات آمده است که غلامان و کنیزان تنها هفت سال برده هستند و پس از هفت سال باید آزاد شوند و اگر برده ای پس از هفت سال باز هم خواست برده بماند دارنده وی باید او را در آستانه خانه بیاورد و در برابر همگان گوشش را سوراخ کند.[۷۱]

شمارهٔ هفت در باور مسیحیان: در باور مسیحیان نیز شماره هفت دارای شأن و اهمیت است و آنان بر این عقیده اند که خداوند هفت گونه خوراکی از آسمان برای حضرت عیسی(ع) فرو فرستاد که آن را هفت الوان و یا هفت خوراکی

۷۱- ر.ک: مقاله هفت سین، مؤلف مجهول، نشریه امرداد، شمارهٔ ٦٤.

گویند از این گذشته در تاریخ مریم عـذرا کـه نـزد کاتولیکـان گرامیـست هفـت نیایش، هفت گناه اصلی و ... وجود دارد.[۷۲]

اهمیت عدد و شمارهٔ هفت در نزد مسلمانان: یکـی از اعـداد رمـزی قـرآن کریم عدد هفت و مضرب های آن است که در ۲۷ جای قرآن کریم مـستقیماً بـه آن اشاره شده و در سوره ها و آیات متعددی به صورت رمز در میـان کلمـات و گفتار مقدس آن کتاب آسمانی به کار رفته است. از جمله به صورت مـستقیم در قرآن کریم اشاره به هفت طبقه آسمان، هفت گاو لاغر و هفت گاو چـاق، هفـت سنبله سبز، هفت سال قحطی، هفت چشمه روان، هفـت در جهـنم، هفـت دریـا، هفتاد مرتبه استغفار و غیره[۷۳] شده است و به صورت غیر مـستقیم سـورهٔ فاتحـه هفت آیه دارد و هر کدام از آیات تعدادی کلمه، حال اگر حروف اول و آخر هـر یک از کلمات مربوط به هر آیه را بیرون بکشیم و ارزش عددی هر یک از آنها را برای هر آیه به صورت جداگانه نوشته و جمع کنیم مجموع حاصله از ایـن عـدد برای کل آیات سورهٔ فاتحه و برای بعضی از آیات آن جداگانه و بعضی آیات آن مشترکاً مضربی از عدد هفت است.[۷۴]

همچنین در آیین های حج خانه خدا، حاجیان می باید هفت بار خانه خـدا را طواف کنند، از این گذشته مسلمانان بهترین شستشو را آنگونه می دانند که چیـز پلید و آلوده را هفت بار باید با آب پاک بشویند.[۷۵]

شماره هفت در باورهای زرتشتیان: در کتاب اوستا، کتاب مقدس زرتـشتیان ازهفت بوم یا هفت کشور نام برده شده است و همچنین در کیش زرتشتی هفت فرشته برتر و رجاوند تر از دیگر فرشتگان هـستند کـه آنهـا را هفـت امـشاسپند می نامند که شش تای آنها به نام های سـپندارمذ، بهمـن، اردیبهـشت، شـهریور،

۷۲- همان، همان جا.

۷۳- اعجاز عددی قرآن، به تحقیق و گردآوری دکتر علی محمد ایزدی ضمیمه کتاب در آمدی بر اسلام، آن ماری شمیل ، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۵۹.

۷۴- ر.گ؛ قرآن کریم به نقل از همان منبع، ص ۲۵۹ و صفحات دیگر.

۷۵- رساله علمیه حضرت امام خمینی(ره)، مسأله ۱۵۲.

خورداد، امرداد خوانده می شوند و هفتمین آنها آهورامزدا است که سرپرستی شش سپنتای دیگر را نیز بر عهده دارد.[۷۶]

در کتاب بینش زرتشت نوشتهٔ خداداد خنجری آمده است که هر موجودی صفت‌ها و توانایی‌هایی دارد که با آنها شناخته می شود. خداوند صفت ها و توانایی های بیشماری دارد که هر کدام در ذات او نامحدود مطلق و بی نهایتند. پاره ای از این فروزه ها و ویژگی ها را به اراده و خواست خداوند و بر پایهٔ قانون (نظام آفرینش) انسان نیز می تواند به طور نسبی و نه دارای حد معین کسب کند. پاره ای از این فروزه ها عبارتند از نیک اندیشی، راستی، توانایی، مهرورزی، رسایی یا تکامل زندگی و غیره.

اشوزرتشت بر این باور است که انسان اگر وجود خود را با این فروزه ها بیاراید انسانیت افزایش خواهد یافت.

زرتشت به طور کلی شش فروزه را برای رشد انسانیت در انسان و تکامل اخلاقی او لازم و کافی می داند. این شش فروزه عبارتند از: وهومن (این واژه اوستایی در فارسی به بهمن تبدیل شده است). آشا به معنای راستی (معادل فارسی آن اردیبهشت است)، خشترا به معنای توانایی (فارسی آن شهریور است)، آرامئیتی به معنای مهرورزی (معادل فارسی آن اسفند است)، هیوروتات به معنای رسایی یا تکامل زندگی(معادل فارسی آن خرداد است) و بالاخره امرتات به معنای بی مرگی(معادل فارسی آن نیز امرداد یا مرداد است). شرح کامل این دیدگاه در هفت سرود سراییده شده است. در این سرودها برای نخستین بار هر کدام از فروزه های شش گانه یاد شده عنوان امشاسپندان (افزاینده‌های بی‌مرگ و جاوید) را به خود گرفته‌اند. در دوره های بعد خداگونه شد و ایشان را به عنوان فروزهٔ دیگر به فروزه های شش گانه افزوده اند و بدین گونه به دلیل تقدس عدد هفت در باور مردم امشاسپندان را به وجود آوردند.[۷۷]

۷۶- ر.ک؛ تاریخ جامعه ادیان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۳، ص ٤٥٩.

۷۷- ر.ک؛ تاریخ جامعه ادیان، ص ٤٥٩ و مقاله هفت سین، نشریه امرداد، همان جا.

شمارهٔ هفت در دیگر ادیان و کیش ها دارای قداست است مانند مهرپرستی، انویان، برهمنان، باورهای مردمان باستان و غیره، همه و همه گویای این است ه آدمیان چه رومی و مصری و لبنانی و چه هندی و چینی و ایرانی از دوران ای کهن تا به امروز شمارهٔ هفت را ورجاوند و پایه آفرینش می دانند. اکنون ه به راز آفرینش و اهمیت شمارهٔ هفت در خوان نوروزی پی بردیم به بررسی ین نکته بپردازیم که چرا هفت سین را در این سفره می چیدند؟

در این خصوص بعضی معتقدند که در دوران باستان ابتدا موادی که مشتق از حروف «چ» یا «ش» بودند یعنی هفت «چین» یا هفت «شین» در این خوان وروزی قرار می گرفته است و بعدها در دوران اسلامی به هفت «سین» تبدیل شده است که همین اعتقادات می طلبد بحث پیرامون هفت چین، هفت شین و یا هفت سین بازتر شود.

باور هفت چین: گروهی بر این عقیده اند که در ایران باستان به هنگام نوروز و فرود آمدن فروهرها از آسمان ایرانیان هفت سفره (هفت خوان) می‌چیدند و این واژه در نخست هفت چین بوده و پس از حملهٔ اعراب مسلمان، چون اعراب حروف«چ» را نمی‌توانستند بگویند آن را هفت سین گفتند. بعضی از پیروان این عقیده (عقیده و باور هفت چین) می‌گویند هفت گونه چیزی که از درخت چیده شده بود مانند شاخه های همیشه بهار و گل و یا هفت گونه میوه مانند: سیب، گلابی، انار، به، هلو و اَزگیل[۷۸] در سر خوان نوروزی می نهادند آن را هفت چین می گفتند.

باور هفت شین: باور و اعتقاد دوم اینکه گروهی می گویند هفت «سین» در آغاز هفت «شین» بوده است و چکامه ای هم در این خصوص به عنوان شاهد و گواه دارند که چنین است:

۷۸- ازگیل (به فتح همزه و کسر گاف) درختی است از دستهٔ سیب وش، گلهایش سفید، میوهٔ آن شبیه زالزالک اما درشت تر و قهوه ای رنگ، طعمش شیرین و کمی گس،دارای پنج هسته کوچک سخت، در وسط پاییز می رسد. هسته آن را می کارند و یک سال و نیم طول می کشد تا سبز شود، پیوند آن را به درخت به و گلابی نیز می زنند. فرهنگ فارسی صبا، محمد بهشتی، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۷۲،ص۷٤.

جشن نــوروز از زمان کیــان مـــی نهادند مـــردم ایــــران
شمع و شیر و شراب و شیرینی شکر و شهد و شابه اندر خوان

هفت شینی که در این چکامه آورده شده انـد از دیـدگاه یـک محقـق بـسیا عجولانه و غیر علمی است چرا که واژه های شمع و شراب و شهد هر سـه واژ های عربی هستند که فارسی آنهـا سـپندار[۷۹] (شـمع)، بـاده (شـراب)[۸۰] و انگبـیر (شهد)[۸۱] است و هیچ کدام از این سه کلمه در زبان فارسی به حرف شین شـرو نمی شود پس این چکامه و هفت چیزی که در آن به عنوان هفت شـین بـه کـا رفته نمی تواند صحیح و علمی باشد البته نمی توان این باور و اعتقاد (اعتقـاد بـ هفت شین) را کاملاً منتفی دانست چرا کـه بـا نگـرش بـه گـویش‌هـای پهلـوی اشکانی(پهلوانیک که بیشتر در شمال شرقی ایران بـه آن تکلـم مـی‌کـرده انـد) و پهلوی ساسانی (پارسیگ که بیشتر در جنوب غربی ایران متداول بوده اسـت) در می یابیم که اشکانیان برخی از سین ها را شین تلفظ مـی کردنـد و یـا ساسـانیان برخی از شین ها را سین می گفته اند ولی در هر صورت اگر چـه ایـن اعتقـاد و باور کاملاً بی پایه و اساس هم نمی تواند باشد ولی هفت عنصر یا چیزی کـه در چکامهٔ بالا عنوان گردید هم، به عنوان هفت عنصر شکل دهندهٔ خـوان نـوروزی نمی توان صحیح باشد.

اعتقاد و باور هفت سینی: تعدادی از محققان و مؤلفـان بـر ایـن باورنـد کـه درباریان و مردم در ایران باستان. ده روز پیش از فرا رسیدن نـوروز، تخـم هفـت سبزی خوردنی را که عبارت بودند از گند، جو، برنج، عدس، لوبیا، نخود و ارزن، را در هفت سینی می کاشتند و هنگام فـرا رسـیدن نـوروز و در زمـان برگـزاری آیین‌های نوروزی که در پیشگاه شاهان برگزار می‌گردید این هفـت سـینی را بـه دست هفت بانوی زیبا و یا هفت موبد می‌دادند و آنان یکـی بعـد از دیگـری بـه

۷۹- فرهنگ فارسی صبا، ص ۵۶۹.

۸۰- همان، ص۱۴۷.

۸۱- همان، ص۱۳۰.

ر می‌آمدند و در برابر شاهنشاه بر زمین می گذاشتند و آن را هفت سینی
گفتند.

اعتقاد و باور به هفت ستون: همانطورکه پیش از این اشاره گردید و در
ه‌ای از منابع آمده است، ده روز قبل از تحویل سال و شروع آیین‌های
روزی، در محل کاخ پادشاهان و در کنار خانه‌های رعایا بر روی هفت ستون
تم گیاهان یاد شده کاشته می شد و معتقد بودند که هر یک از این گیاهان که
روز سیزده فروردین بهتر بروید در آن سال کشت و کار آن گیاه بهتر و پربارتر
دیگر گیاهان خواهد بود، به همین انگیزه گروهی دیگر از پژوهندگان بر این
رند که هفت سین یعنی هفت ستون با همین هفت سبزه است.

اما اگر هر یک از این پندارها و باورها درست باشد باید هر هفت سین سفرهٔ
روزی ما از سبزه های یادشده باشند و یا شامل باده و انگبین و اینگونه چیزها
ند در حالی که می دانیم هفت سین های معروف و شناخته شده سفره نوروزی
یزهای دیگری را شامل می شود.

اعتقاد و باور به هفت سین: سرانجام گروه دیگری بر این باورند که هفت
ین خوان نوروزی اشاره ای است به هفت فرشته (هفت امشاسپند) دین
تشتی که در نزد ایرانیان مقامی ارزشمند داشته‌اند و همانگونه که پیش از این
وان گردید با نام های بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفند، خورداد، امرداد و
ورامزدا معروفند و هر یک از آن هفت سینی را که ایرانیان با هنگام نوروز در
وان نوروزی می چیدند برای یکی از این هفت سپنتا بوده و چون گفتن هفت
پنتا دشوار بود تنها به گفتن هفت سین اکتفا کردند و رفته رفته هفت سین را در
ک سفره گرد هم آوردند. بنابر این با این باور و اعتقاد، هر یک از سین های
فره هفت سین – که شامل سیب، سنجد، سبزه، سیر، سمنو، سماک (که به
تباه سماق گفته میشود) و سرکه است – یاد آور یکی از فرشتگان هفت گانه
بش زرتشتی است.[۸۲]

۸- همان، ص۱٤۷.

البته باید شد که زرتشتیان امروزی به غیر از هفت سین های معروف در سفر نوروزی خود کم و بیش چیزهای زیر را نیز قرار می دهند:

۱- کتاب اوستا و عکس اشوزرتشت پیامبر زرتشتیان.

۲- آیینه، گلاب و شمع و شمعدان که نشان روشنایی و دنیای فروغ بی پایان است.

۳- کوزهٔ آب که در قدیم دختران خانه از سرچشمه می آوردند، یک تاس رویین آب که شامل مقداری آویشن و سنجد و گردو، بادام و انار یـ سیب قرار می دهند.

۴- آتش و آتشدانی که دانه‌های مقدس اسپند و چوب صندل را بر آ می ریزند.

۵- سکه‌های زرد و سفید که نشان و نماد برکت است و دو تا از آن سکه‌هـ را درون تاس رویین آب آویشن می اندازند.

۶- گلهایی از قبیل سرو، بیدمشک، شب بو ، شمشاد، شکوفه، سنبل و برخی سبزه می گذراند.

۷- ماهی زنده که وجود آن را در سفره نوروزی سبب برکت و باروری د سال نو می دانند.

۸- سمنو که از جوانه های تازه رسیدهٔ گندم است و خوردن این جوانه هـ سبب باروری و نیرومندی در همه سال است.

۹- تخم مرغ که نمادی از نطفه و نژاد است.

۱۰-قرقره و نخ و سوزن برای اینکه سررشته کارها در دستشان باشد.

۱۱-نان و پنیر و سبزی که نشانی از برکت است.

۱۲-غذاهای دست پخت از قبیل برنج ساده، سبزی پلو، ماهی سرخ کرده قورمه سبزی، کماج و چنگمال و ...

۱۳- شیر و شربت و شیرینی و سماق و سیر و سرکه و میوه های فصل.

هر یک از این موارد سمبل و نماد تولد دوبارهٔ بهاران، نماد افکار نیک، کردار یک، خداپرستی، نیک بختی، جاودانگی و داد و دهش است که به باور رتشتیان، زرتشت پیامبر آنها را از جمله صفات اهورا مزدا دانسته است.

در هر صورت امروزه با اینکه هفت سین مشخصاً معانی استخاره ای خاص خود را دارد ولی باید گفت که غیر از زرتشتیان توسط تمامی اقشار مردم و پیروان ادیان مختلف ساکن ایران و به ویژه مردم مسلمان ایران زمین نیز محترم شمرده می شود. ایرانیان مسلمان همواره در خوان نوروزی خود غیر از سمنو، سیب و سنجد و سیر، تخم مرغ های رنگین، گلاب، سکه، سبزه، ماهی قرار گرفته در آب، گل، آیینه، شمع، شیرینی های گوناگون و در رأس همهٔ آنها قرآن کریم را قرار می دهند و پس از تحویل سال نو بعد از خواندن دعای مخصوص تحویل سال به قرائت قرآن و سپس برخی به تفأل از کتاب حافظ اقدام می نمایند.

۲- نوروزی بزرگ یا نوروز خوردادی:

نوروز بزرگ بزن ای مطرب امروز
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز (منوچهری)

یکی از بزرگترین و مهم ترین روزهای ماه سراسر جشن و سرور فروردین ماه، خرداد روز (روز ششم) فروردین برابر با زاد روز سنتی اشوزرتشت پیامبر ایرانی است. علیرغم اینکه بیشتر باستان شناسان و مورخین و دانشمندان بر این باورند که زرتشت حدود سال های ۶۰۰ قبل از میلاد مسیح می زیسته ولی هنوز زمان زندگی و طلوع این پیامبر باستانی به درستی روشن نشده و به آسانی نمی توان سخن از زاد روز او به میان آورد ولی آنچه مسلم است بنابر باور همهٔ زرتشتیان و بنابر نوشته های پهلوی، اشوزرتشت روز ششم فروردین (خرداد روز) دیده به جهان گشوده است.

از طرف دیگر هنوز روشن نشده است که به خاطر ارزش ویژهٔ خرداد روز، زاد روز اشوزرتشت در این روز قرار داده شده است و یا به علت روز تولد پیامبر پارسی زمان وقوع بسیاری از این رویدادهای افسانه ای ایران زمین در این

روز قرار گرفته است، در هرصورت صحیح تر آن است که قدر این روز را به مناسبت تولد پیامبر ایرانی دانست.

با این توضیح باید گفت که روز ششم فروردین (خرداد روز) برای ایرانیان و زرتشتیان از ارزش ویژه و خاصی برخوردار است و بی جهت نیست که این روز را پس از پنجهٔ نخست فروردین، نوروز بزرگ خوانده اند.[۸۳] جالب توجه این است که در آیین مزدیسنایی رویدادهای بسیاری از خوشایند ها برای خرداد روز (ششم فروردین) پیش بینی شده است. در این روز هیجده چیز مثبت در طول هیجده سال متوالی به «خسرو هرمزان» می رسد یعنی هیجده رویداد مثبت که هر کدام از آنها از دیدگاه مزدیستانی برآیند ویژه ای دارند. از جمله در منابع آمده است که: «... می گویند که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد زیرا این روز پسین روز، روزهای ششگانه است و در این روز خداوند مشتری را بیافرید و فرخنده ترین ساعت های آن ساعت مشتری است. زرتشتیان می گویند که در این روز اشوزرتشت پیروزی یافت که با خداوند اهورامزدا به راز و نیاز بپردازد و کیخسرو و پادشاه کیانی در این روز به هوا عروج کرد ودر این روز برای ساکنان کره زمین خوشبختی را پخش می کنند و از این رو است که ایرانیان این روز را روز امید و آرزو نام نهادند[...] ایرانیان باستان می گفتند که در بامداد این روز بر کوه پوشنگ، شخصی ایستاده و خاموش دیده می شود که یک تاقه مرو [(یک شاخه از گیاه مرو)] در دست دارد و به اندازه یک ساعت پیداست سپس از چشم پنهان می شود تا سال دیگر این هنگام آشکار نمی گردد. برخی دیگر چنین می گو یند که اهریمن گزند کار، برکت را از مردم برده بود، به گونه ای که هر اندازه خوردنی و آشامیدنی می خوردند و می نوشیدند سیر نمی شدند و باد را نمی گذاشت که بوزد تا درختان و گیاهان سبز شود. پس جم

۸۳- ر.ک؛ سایت اینترنتی www.Yataahoo.com مقاله نوروزی خردادی، بی نا، مورخ 2003/11/13 ص۱ و ماهنامه فروهر، شماره ۳۸۳، ص ۳٤ و تاریخ نوروز و گاهشماری ایران،، عبدالعظیم رضایی، ص ٤٧٦.

به فرمان خداوند و راهنمایی او آ هنگ جنگ با اهـریمن کـرد و او ر ا شکـست داد...».[٨٤]

در متون پهلوی آمده است که اهورامزدا در پاسخ زرتشت که می پرسـد چـرا مردمان خرداد روز فروردین را از دیگر روزها گرامی تر مـی دارنـد، مـی گویـد: زیرا به خرداد روز فروردین جهانیان را جان دادم و در این روز ایرانیان و ایـران پدید آمدند. همچنین آمده است که کیومرث و هوشنگ انـدر جهـان بـه پیـدایی آمدند و در همین روز کیومرث «ارزور» را بکشت [(اهریمن پسری به نام خزوره (ارزور) داشت و این پسر در فکر نابود کردن کیومرث بود ولی نهایتاً کیومرث او را به قتل رسانید)] و هوشـنگ اهـریمن دروغ را بـرای مـدت سـی سـال اسـب سواری خود کرد و همچنین روز ششم فروردین بود که مهر و مهربـانی از زمـین روییدند و جم به جهان جوانی بی پایان داد و برای مردگان استودان [(اسـتخوان دان، ظرفی که استخوان مردگـان را جهـت دفـن کـردن در آن مـی گذاشـتند)] ساخت و در همین روز فرویدن جهان را تقـسیم کـرد و روم را بـه سـلم دادو ترکستان را به تو و ایرانشهر به ایراج.[٨٥]

همچنین در روز ششم فروردین سمبل های نامردی به دست مردمیـان کـشته می شوند از جمله اژدهاک به دست سام نریمان و افراسـیاب تـورانی بـه دسـت کیخسرو سیاوشان. و در این روز کیخسرو با شکوه تمام به گروشـمان (بهـشت) وارد شدو در این روز منوچهر و آرش شیواتیر [(آرش کمانگیر)] بخشی از ایران زمین را که به تصرف افراسیاب در آمده بود از او باز ستاندند و بـر پایـهٔ دلاوری افسانه ای آرش کمانگیر یکی از زیباترین افـسانه هـای ایـران باسـتان سـاخته و پرداخته شد.

از دیگر دلایل تقدس این روز، همانطورکه در آثارالباقیه بیرونی نیـز مـنعکس گردیده است این که در همین خرداد روز فروردین ماه اشوزرتشت معراج کـردو

٨٤- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، صص ٢٣١ - ٢٣٠.

٨٥- سایت Yataahoo همان مقاله، همان جا.

به نزد اهورامزدا رسید و در همین روز اشوزرتشت فرمان پیامبری گرفت و در این روز پشتیبان بزرگ او گشتاسب آیین او را پذیرفت.[٨٦]

به این لحاظ است که روز ششم فروردین ماه برای زرتشتیان از ارزش ویژه و خاصی بر خوردار است و به عنوان نوروز بزرگ و عید بزرگ قلمداد می گردد.

٣-آیین شش بدر:

یکی از مراسم کهن و مربوط به سلسله جشن های نوروزی جشن«شش بدر» می باشد که امروزه در اکثر نقاط ایران و سایر مناطق جهان و کشورهایی که به نوعی به بزرگداشت ایام نوروزی اقدام می‌کنند به دست فراموشی سپرده شده است و به احتمال قریب به یقین تنها در دو یا سه منطقه در استان فارس داراب و ایزد خواست از توابع شهرستان آباده فارس– که خود از مناطق باستانی ایران زمین و جایگاه اصلی قوم پارس بوده است – برگزار می گردد.

بر اساس مراسمی که در این نقاط اجرا می شود مردم این شهرها در روز ششم فروردین ماه هر سال به بیرون شهر و در دامن طبیعت می روند و به شادی می پردازند و پسین هنگام به خانه هایشان بر می گردند. با توجه به اینکه روز ششم فروردین زاد روز تولد اشوزرتشت پیامبر پارسی است و به نوروز بزرگ مشهور است تردیدی نیست که این مراسم بازمانده ای از مراسم جشن و سرور ویژه تولد اشوزرتشت بوده است هر چند که عموم مردمی که امروزه در شهرهای داراب و ایزد خواست و یا احتمالاً سایر نقاط چنین مراسمی را بر پای می دارند نمی دانند که برای چنین مقصودی این جشن را بر پای می دارند و به صحرا و دامن طبیعت می روند و شادی و پایکوبی می کنند. اما در میان جشن ها و اعیاد ایران باستان و نیز در بین جشن ها و اعیاد ایران بعد از اسلام هیچ گونه جشن و عید دیگری در روز ششم فروردین – غیر از زاد روز شوزرتشت – ثبت نشده است، بنابراین محرز است که ریشه اولیه این جشن تنها به همین منظور بر می گردد.[٨٧]

٨٦- همان سایت ، همان جا و همچنین ر. ک؛ تاریخ نوروز و گاهشماری در ایران، صص ٧٩ – ٧٦.

٨٧- شش بدر، جمشید صداقت کیش، ماهنامه فروهر، سال ٣٦، شمارهٔ ٢ و ١،فروردین و اردیبهشت ١٣٨٠، شمارهٔ ٣٨٤، ص ٣٤.

البته باید متذکر شد که این جشن در دوران باستان مراسم ویژه ای داشته که ز روز قبل برای برپایی آن تدارک وسیعی می دیدند و خصوصاً از یک روز قبل به صحرا می رفته اند، همانگونه که امروزه مردم جنت شهر شهرستان داراب نارس روز پنجم فروردین برای شادی و جشن به صحرا می روند و آن روز را علفه (روز پنجم) می نامند.[۸۸] و به نوعی پیشوازی است از روز ششم فروردین که عید بزرگ یا عید خردادی بوده است.

- چگونگی برگزاری مراسم شش بدر در ایزد خواست شهرستان آباده:

در کتاب «سرزمین و فرهنگ مردم ایزد خواست» در خصوص شش بدر و چگونگی برگزاری آن در ایزد خواست آمده است که: « در ایزد خواست روز ششم فروردین ماه هر سال را بسیار میمون و مبارک می دانند و به میمنت و مبارکی این روز است که برای تفریح و خوشگذرانی به [(محلی به نام)] «حالا کوچک پایین» می روند. مراسم شش بدر به این ترتیب است که عصر روز پنجم فروردین زنان و مردان نیز جداگانه [غذای خود را] بسته بندی و آماده می کنند که این غذاها معمولاً برنج و خورش قیمه می باشد.

صبح روز شش بدر پس از صرف صبحانه، مردان غذای خود را با چای و قند و وسایل مربوطه برداشته و به محل دور از زنان می روند. زنان هم غذا و لوازم چای و مقداری ذغال یا هیزم را در توبره ای گذاشته به پسر بچه ای ۹ – ۸ ساله می دهند تا برایشان به محل حمل کند و خودشان یکدیگر را خبر کرده و با لباس های نو و دلی لبریز از شادی و عشق به صورت دسته های [چند ده نفری] به راه می افتند و پس از طی مسافت به محل مورد نظرمی رسند و هر کس مأمور انجام کاری می شود. زنان مسن تر مأمور درست کردن چای و جوانان مأمور آب آوردن از چشمه یا رودخانه و دیگری مأمور آتش برپا کردن و بالاخره پس از صرف چای، دختران و زنان جوان همگی در یک محل که جنب باغ «آمیرزا محمد» می باشد جمع می شوند و به صورت دسته جمعی به شادی مشغول می‌شوند و در این حالت زنان مسن در کنار اجاق و در کنار وسایل که چندان

۸۸- همان اثر ، همان جا.

فاصله ای هم با محل [تجمع] زنان و دختران ندارند به تعریف و گفتگو مشغول می شوند و از طرفی مواظب اعمال و رفتار دختران هستند که اگر اتفاقی از [نوع بر زمین خوردن و یا احیاناً دعوا کردن] برایشان پیش آمد به کمک آنان بروند، حوالی ظهر زنان و دختران همه به طرف یرت [۸۹] (یورت) خود بر می گردند و زنان مسن غذا را گرم کرده و چای را هم آماده نموده که پس از صرف نهار و چای و کشیدن قلیان و خوردن آجیل مجدداً به بازی و شادی می پردازند تا غروب فرا رسد و به خانه باز گردند». [۹۰]

همانطور که پیش از این اشاره گردید مراسم مردان و زنان در این روز جدا از هم و در دو منطقه کاملاً دور از هم برگزار می گردد. مردان نیز در این روز غیر از صرف چای، غذا و سایر خوردنی ها، به انواع بازی های محلی می پردازند که عمدهٔ بازی های مردان مربوط به شش بدر در ایزد خواست آباده عبارت است از: ۱- ترنا بازی که در محل به آن درنه می گویند. ۲- کلابر (کلاه بر) که با قرار دادن یک کلاه در دایره ای، طرفین سعی به تسریع در بدست آوردن آن می کنند و برنده از بازندگان سواری می گیرد. ۳- ترکه بازی که نام دیگر آن چوبی است که معمولاً در عروسی ها و سایر جشن ها همراه با ساز و دهل انجام می شود. [۹۱]

شش بدر در شهرستان داراب:

در شهر داراب و جنت شهر از شهرهای تابع شهرستان داراب مراسم ویژه ای مانند شهر ایزد خواست شهرستان آباده وجود ندارد و برای این روز هم واژهٔ ششه بدر را به کار نمی برند. در این شهرستان برخی روز پنجم که آن را علفه (عرفه) می نامند به صحرا می روند و بعضی روز ششم (ششه بدر). مردم شهرستان داراب معمولاً دسته جمعی با خانواده به زیارتگاه پیرمراد (در جنوب غربی شهر داراب) و چشمه گلابی (در منطقه فسارود شهرستان داراب) و یا

۸۹- کلمه ای مغولی است به معنی محل نشیمن اصلی یا اولیه.

۹۰- سرزمین و فرهنگ مردم ایزد خواست، حسین رنجبر و همکاران، انتشارات آیات، اصفهان، ۱۳۷۳، صص ۳۳۲ - ۳۳۱.

۹۱- ر.ک؛ صداقت کیش جمشید، همان مقاله، بخش دوم، ماهنامه فروهر، شمارهٔ ۳۸٤، ص۸.

شاهزاده یعقوب (در منطقه فسارود) می روند و از صبح تا عصر و گاهی تا پاسی از شب را در آن محل ها می گذرانند.

در زمان‌های گذشته معمولاً مردم پیاده و یا سوار بر چهارپایان در حالتی شادی کنان و در حالی که اشعار باباطاهر و غیره را زمزمه می‌کردند به آن محل ها می رفتند. کسانی که روز پنجم قصد به صحرا رفتن داشته اند معمولاً به زیارتگاه پیرمراد می رفتند و در آن محل دیگ جوش (آش نذری) می پختند. مردم شهر داراب معتقدند که آرامگاه بابک پدر اردشیر ساسانی در همین محل بوده است. اکثر مردم در این روز ناهار را شوید پلو با لوبیا می خوردند، ضمن اینکه از تنقلاتی مانند آجیل و شیرینی هم استفاده می کنند اکثر مردم در این روز به صحبت کردن و گفتگو می پردازند و جوانان و نوجوانان با بازی های محلی خود را سرگرم می کنند. اهمیت این روز در بین مردم داراب بیشتر از اهمیت سیزده بدر می باشد و اکثر مردم شهرستان داراب بر این باورند که روز علفه یا عرفه روز خانواده و طبیعت است.[۹۲]

۳- آیین سیزده بدر:

یکی از آیین های ویژه ایام نوروزی که خود جشنی عمومی و همگانی است، رسم و آیین سیزده بدر است که با برگزاری آن به تعطیلات و در واقع گشت و گذار و تفریحات نوروزی خاتمه داده می شود.

در بین بسیاری از ملت ها و اقوام و از جمله ایرانیان عدد سیزده، عددی نحس قلمداد می گردد تا آنجا که حتی در عصر علم و تکنولوژی اعتقاد به نحس بودن عدد سیزده نه تنها از میان نرفته و کمرنگ نشده است بلکه بعضاً دیده می شود که حتی در هواپیماهای مسافربری از قرار دادن ردیف سیزده صندلی پرهیز می شود و حتی در پلاک گذاری منازل از قرار دادن پلاک سیزده طفره رفته و با عناوینی چون ۱+۱۲ سعی در جبران این نقیصه شده است.

۹۲- ر. ک؛ همان، صص ۹ – ۸.

گاهی اوقات در بعضی از مسابقات ورزشی که به صورت تیمی و گروهی – مانند فوتبال، والیبال و یا غیره – برگزار می شوند مشاهده شده است که بازیکنان از نوشتن عدد سیزده بر لباس ورزشی خود خودداری کرده و به جای آن علامت ۱+۱۲ را نقش کرده اند.[۹۳] به همین منظور است که ایرانیان در روز سیزده فروردین ماه برای دوری گزیدن از نحوست عدد سیزده از خانه‌های خود خارج شده و به دشت‌ها و دامن طبیعت پناه می برند و روز خود را میان فضای آزاد و در بین سبزه و گل با خنده و شادی، تفریح و تغذیه سپری می‌کنند و در پایان روز با دور انداختن سبزه‌های مربوط به سفره هفت سین در دشت و صحرا و یا به میان نهرها و جوی‌ها، به خانه های خود بر می‌گردند و به این ترتیب ایام تعطیلات نوروزی و جشن‌های مربوط به آن را با شادی و نشاط به پایان می برند.

در کتاب فرهنگ اساطیر در این خصوص آمده است که:« شادی و خنده در این روز به معنی فروریختن اندیشه های تیره و پلید، روبوسی نماد آشتی و به منزلهٔ تزکیه، خوردن غذا در دشت نشانهٔ فدیه گوسفند بریان، به آب افکندن سبزه های تازه رسته نشانهٔ دادن هدیه به ایزد آب یا ناهید و گره زدن سبزه برای باز شدن بخت و تمثیلی برای پیوند زدن مرد و زن برای تسلسل نسل ها، رسم مسابقات به ویژه اسب دوانی یاد آور کشمکش ایزد باران و دیو خشکسالی است».[۹٤]

۹۳- در خصوص تمامی موارد فوق الذکر از جمله هواپیما، پلاک خانه ها و حتی لباس ورزشکاران، نگارنده خود شاهد بوده و به چشم خود دیده است.

۹٤- فرهنگ اساطیر، محمد جعفر یاحقی، نشر مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، ۱۳٦۱، به نقل از آیین ها و جشن های کهن، ص ۷۳.

فصل هشتم: سایر جشن‌های بهاره

۱- اردیبهشتگان:

در گاهشماری ایران باستان،روز سوم هر ماه و ماه دوم هر سال خورشیدی به نام اردیبهشت امشاسپند است. لذا به همین منظور ایرانیان باستان و خصوصاً زرتشتیان اردیبهشت روز اردیبهشت ماه را جشن می گرفتند و آن را «اردیبهشتگان» می نامیدند ضمناً باید متذکر شد که سومین پشت از کتاب اوستا به نام همین امشاسپند یعنی اردیبهشت است.

این امشاسپند نماینده قانونی ایزدی و نظم اخلاقی در جهان است. دربارهٔ وظایف این امشاسپند آمده است که: «اردیبهشت را خویشکاری (= وظیفه) این است که دیوان نهد تا رواندان را در دوزخ به بیش از گناهی که ایشان را است پادافره کننده و دیوان را از ایشان باز دارد.»[۹۵]

امروزه دربارهٔ آداب و رسوم مربوط به اردیبهشتگان اطلاعی در دست نیست، اما ابوریحان بیرونی به این جشن نیز مانند سایر جشن ها اینگونه اشاره نموده است که: روز سوم اردیبهشت ماه، اردیبهشت روز است و آن عیدی است که اردیبهشتگان نام دارد برای آنکه هر دو با هم متفق شده اند. معنای این نام آن است که راستی بهتر است و برخی گفته اند که منتهای خیر است و اردیبهشت ملک آتش و نور است و این دو با او مناسبت دارد و خداوند او را به این کار موکل کرد.[۹۶]

۲- خوردادگان:

جشن خوردادگان یکی از جشن های ماهیانه ای است که در روز ششم خرداد ماه که مصادف با خورداد روز است به احترام فرشته« هئوروه تات» یا

۹۵- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۱۲۲.

۹۶- ر.ک؛ همان، همان جا، جهت اطلاع بیشتر ر. ک؛ شادی های ملی ایرانی و جشن های زرتشتی، مریم بدیعی، به کوشش کتایون مزداپور، انتشارات ثریا، تهران، ۱۳۸۱ و قرتبع دادگهی، بندهش؛ مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۹.

خورداد – که نمایندهٔ کمال و رسایی و شادی و خرمی است و نگهبانی آب با او بوده است – برگزار می شده است.[۹۷]

واژهٔ اوستایی خورداد، هئورتات است که در زبان سانسکریت (در کتاب ودا) به صورت سئوروتاث آمده و به معنی رسایی و تندورستی است. به اعتقاد زرتشتیان اهورامزدا از سرچشمه بخشایندگی خویش این فروزه (تندرستی و رسا شدن) را به واسطه امشاسپند هئوروتات به آفریدگان خود بخشید تا هر پدیده ای رسا و تندرست گردد.

تندرستی و رسا شدن به اعتقاد زرتشتیان نه تنها ویژهٔ این جهان است بلکه رسایی مینوی و تندرستی روح و روان هدف والای جهانیان است. به اعتقاد زرتشتیان اهورامزدا می خواهد که همگان به یاری امشاسپند هئوروتات از این بخشایش مینوی و مهربانی حقیقی برخوردار گشته و هر کس بتواند با نیروی رسایی پرورش و افزایش آن در وجود خویش دارای مقام رسایی و کمال بی زوال گردد.[۹۸]

در خصوص آداب و رسوم برگزاری این جشن باید گفت که در این جشن معمولاً مردم به خواندن خورداد پشت می پرداختند و چون این فرشته (هئوروتات) نگهبان آب بوده است از این رو ایرانیان قدیم در این روز به کنار چشمه ها، رودهاو دریاها می رفته و به پرستش اهورامزدا می پرداختند و سپس به خوشگذرانی و شادی روز را سپری می نموده اند.

مردم در این روز غیر از جشن و پایکوبی به یادآوری صفات نیکوی فرشته خورداد که آن را نمایندهٔ کمال جسمانی و روحانی می دانستند اقدام می کرده اند و خود را آمادهٔ پیروی از آن می نمودند و همواره سعی می نمودند آن صفات را راهنمای زندگی خود نمایند.[۹۹]

۹۸- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۸۰ و مقالهٔ خوردادگان جشن رسا شدن، ص ۱ برگرفته از سایت WWW.vataahoo.com مورخ 2003/12/13.

۹۸- ر.ک؛ مقالهٔ خوردادگان جشن رسا شدن، همان سایت، همان جا.

۹۹- ر.ک؛ تاریخ نوروز و گاهشماری در ایران، صص ۸۱ – ۸۰.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه یادآور می شود که: «... خورداد فرشته ای ست که به تربیت آفریدگان و درختان و نباتات و از بین بردن پلیدی از آب ‌‌ٔماره شده است.»[۱۰۰]

در مورد اهمیت این جشن نزد مردمان قدیم و ایرانیان پیشین باید گفت که جون در این ماه آب برای کشاورزی بیشتر مورد نیاز کشاورزان بوده و کشتزارها یاز بیشتری به آبیاری داشته اند از این رو کشاورزان برای ابزار خشنودی از در ختیار بودن نعمت آب بیشتر به این جشن دل می بستند و از آن به خجستگی اد می کرده اند.

۱۰۰- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، به نقل از تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۸۱.

بخش سوم:
جشن های تابستان

فصل اول : جشن تیرگان

یکی از جشن های بسیار مهم تابستان جشن تیرگان بوده است. از آنجایی ک
سیزدهیمن روز هر ماه تیر روز است، در سیزدهم تیرماه این جشن در میان مرد
آغاز می شده است و به مدت نه روز ادامه داشته و نهایتاً در روز بیست و دو
تیرماه که به نام روز باد معروف بوده، به اتمام می رسیده است. دلایل مختلف
برای برگزاری این جشن که یکی از شادترین جشن های ایران باستان بوده د
منابع و مآخذ ذکر گردیده است از جمله اینکه:

۱- روز اول تیر ماه افراسیاب تورانی به ایرانیان غلبه کرد و منوچهر پادش
پیشدادی را با سپاهیانش در طبرستان محاصره نمود و ایرانیان از این واقع
سخت غمگین شدند و آن روز در سوگ فرو رفتند. از آن به بعد، روز اول تیرم
را که اورمزد نام دارد روز عزای ملی شمردند و هر سال در این روز به خانه های
کسانی که به واسطه فوت یکی از بستگان عزادار بودند می رفتند و تسلیت می
گفتند. این رسم نیک امروزه نیز کم و بیش در بین زرتشتیان معمول است.[۱۰۱]

پس از محاصره سپاهیان ایران منوچهر پیشدادی از افراسیاب تقاضای صلح
کرد و پس از گفتگوی بسیار روز سیزدهم تیر که بنام تیرروز است قرار تعیین
حد و مرز ایران و توران گشت و در این روز ایران و توران با هم صلح نمودند
این صلح و سازش برای ایرانیان بهترین نعمت و سعادت بود و به شکرانه نجات
منوچهر و سپاهیانش از دست تورانیان جشن گرفتند. استاد پورداود در مقدم
ترجمه تیریشت تفصیل کاملی از این مطلب را با سایر مطالب علمی و ادبی
تاریخی نوشته اند.[۱۰۲]

۱۰۱- ر.ک؛ جشن تیرگان، بابک مهربد، ماهنامه فروهر، خرداد و تیر ۸۱، شماره ۳۹۱، ص ۲۹.

۱۰۲- جهت اطلاع بیشتر ر.ک؛ پشتها، دکتر ابراهیم پور داود، به کوشش بهرام فره وشی، بی نا، تهران، ۱۳۵۶و تاریخ نوروز گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضایی، ص۸۱

۲- تیر نام ستاره ای است که به ستارهٔ باران معروف است و فرشته آن در ادبیات فارسی تحت عنوان «تشتر» می نامند. نام اصلی تیر یا تشتر در اوستا «تیشتریه» و در زبان پهلوی «تیشتر» آمده است و در زبان های اروپایی به «سیویوس» معروف است.[۱۰۳]

پلوتارک مورخ معروف یونانی می نویسد: هرمزد سریوس را نگهبان و پاسبان ستارگان قرار داد. این مطلب مطابق است با آنچه که در کتاب اوستا راجع به تشتر آمده است چرا که در فقره ٤٤ تیریشت آمده است که: «ما ستاره تشتر درخشان و با شکوه را تعظیم می کنیم که اهورامزدا او را به سروری و نگهبانی همه ستارگان برگزیده چنانکه زرتشت را برای مردمان» کلیه مستشرقین و دانشمندان تشتر را همان سیریوس نوشته اند. تشتر در فرهنگ ها به معنی فرشته باران نوشته شده[۱۰٤] و در اوستا نام او غالباً با خورشید و ماه در یکجا آمده و پشتهایی هم که مخصوص آنهاست کنار هم قرار گرفته است. در مینو خرد فصل ٦٢ فقره ٤١ و ٤٢ و فصل ۷ بندهش که نام ایزدانی مانند مهر، آذر، آبان، امشاسپند و فرآریایی ذکر شده که در همه جا منظور فرشتهٔ باران است.

حتی در تفسیر، خورشید نیایش به منزلهٔ باران تعبیر شده، دو صفتی که همیشه برای تشتر آمده، اولی «رایومند» یعنی دارنده جلال و شکوه و فروغ و دومی «خورمند» یا فرهمند یعنی دارندهٔ فر و شکوه می باشد. در کتاب مینو خرد تشتر (تیر یا عطارد) را اولین ستاره و بزرگ و نیکو و ارجمند و فرهمند نوشته است.[۱۰۵]

در فقره ۵۲ تشتریشت اهورامزدا به زرتشت می گوید:«من تشتر را مانند خود شایسته حمد و ثنا آفریدم». دلیل این همه بزرگداشت در مندرجات یشت ها بیان

۱۰۳- جشن تیرگان ، بابک مهربد، همان جا.

۱۰٤- از جمله می توان به فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ بستم، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸٤و فرهنگ صبا، محمد بهشتی، انتشارات صبا، تهران ، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹ رجوع کرد..

۱۰۵- مینو خرد، فصل ٤۹، فقره ٦ و ۵ به نقل از جشن تیرگان، ص۳۰.

شده است ولی مخلص کلام اینکه تشتر فرشته باران است و همهٔ خوشی و خرمی و سرسبزی و برکات روی زمین نشأت گرفته از او است.

۳- از دیگر دلایل بزرگداشت این جشن و اهمیت آن احترام به شخصیت قهرمان اسطوره ای ایران یعنی آرش کمانگیر است که در جریان محاصرهٔ ایران توسط افراسیاب تورانی و تسلیم شدن منوچهر شاه ایران و انعقاد معاهدهٔ صلح مبنی بر تعیین حد و مرز ایران زمین بواسطه افکندن تیری، جان خویش را فدا می کند تا صلح و آشتی و آرامش بر کشورش ایران سایه افکند.

حماسه آرش کمانگیر یکی از زیباترین، شیرین ترین و دلنشین ترین حماسهٔ پرواز و رمز جاودانگی ایران است و در تاریخ و ادبیات ایران تبلوری ویژه و خاص دارد چنانکه فخر الدین اسعد گرگانی در داستان ویس و رامین می گوید:

اگر خوانند آرش را کمانگیر   که از ساری بمرو انداخت یک تیر
تو اندازی بجان من و ز گوراب   همی هر ساعت صد تیر پرتاب

ابوریحان بیرونی در خصوص پرتاب تیر توسط آرش کمانگیر می نویسد:

پس از آنکه افراسیاب به منوچهر غلبه نمود و او را در طبرستان محاصره کرد توافق بر این نمودند که حدود خاکی که از ایران باید به توران واگذار گردد به واسطه پرتاب تیری مشخص شود به این صورت که از جایگاه فرود تیر به بعد جزو قلمرو توران گردد. چنانکه در اوستا بیان شده در این هنگام فرشته اسفندارمذ حاضر گشته، امر کرد تا تیرو کمانی برگزینند، آنگاه آرش را که مرد شریف و دیندار و حکیمی بود برای انداختن تیر بیاوردند. آرش برهنه شد و بدن خویش را به حاضرین نشان داد و گفت: ای پادشاه و ای مردم به بدنم بنگرید: مرا زخم و مرضی نیست ولی یقین دارم که پس از انداختن تیر قطعه قطعه خواهم شد و فدای سرزمینم و شما خواهم گشت. پس از آن دست به چلّهٔ کمان برد و بقوت خداداد تیر را از شست رها کرد و خود جان تسلیم نمود، خداوند به باد امر فرمود تا تیر را حفظ کرده، آن تیر از کوه رویان بلندای رشته البرز (کوه دماوند) به دورترین نقطه مشرق، به فرغانه رسید و به ریشه درخت گردکان که در دنیا بزرگ تر از آن درختی نبود نشست. آن محل را سرحد ایران

 توران قرار دادند. منوچهر و افراسیاب به همین مقدار بسنده کرده و صلح
مودند و این حرکت و عمل در چنین روزی (سیزدهم تیرماه) بود که مردم آن را
زرگ داشته و تاکنون جشن می گیرند.[۱۰۶] در تاریخ بلعمی نیز آمده است که: «هر
و ملک بر این عهد بستند و صلحنامه نوشتند، پس آرش را اختیار کردند و
رش مردی بود که از وی تیراندازتر نبود و بر تلی (کوه) شد، در آن حدود از آن
لندتر کوهی نیست و تیری را نشان کرد و بینداخت بر لب جیحون به زمین
مد.»[۱۰۷]

در مورد تیر و کمان آرش، عده ای از دانشمندان و مستشرقین بر این عقیده
د که آرش با اختراع ابزار و وسیله ای مخصوص موفق به پرتاب کردن تیر شد.
 جمله این دانشمندان دکتر«جیوانی مدی» ملقب به شمس العلما می باشد که
ر مجله آسیایی چنین اظهار داشته است:«آرش در نتیجه اختراع ابزار مخصوص
وفق به پرتاب آن تیر تاریخی و شگفت انگیز شده و متلاشی شدن بدن او پس
 پرتاب کردن تیر و مسافتی که آن تیر پیموده است دلیل بر وجود چنین
ختراعی می باشد که شاید شبیه موشک بوده و با متلاشی شدن کالبدش اسرار
ن اختراع عجیب مکتوم مانده است».[۱۰۸]

بعضی از نویسندگان معتقدند که آرش پیش تر از آن اتفاق به مادۀ منفجرۀ
T.N.T یا دیگر مواد محترقه دسترسی یافته بود و با توان این مادۀ منفجره توانسته
ود چنین تیری پرتاب کند و از قدرت فوق العاده آن ماده بود که بدنش قطعه
طعه می شود.[۱۰۹]

در تحلیل اقدام آرش کمانگیر باید گفت که آرش می دانست که اگر تیر
بفکند جان میدهد با این وجود دست به حرکتی آگاهانه زده و در ظاهر به سوی
یستی می رود ولی این نیستی سرآغاز نوعی هستی و آخرین مرحله عشق بوده
ست.

۱۰- ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه، به نقل از جشن تیرگان، بابک مهربد، همان جا، ص ۳۰.
۱۰- تاریخ بلعمی، ص ۱۱۵.
۱۰- جشن تیرگان، بابک مهربد، همان جا، ص۳۱.
۱۰- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضایی، صص ۸۲ - ۸۱.

اما در خصوص آداب و رسوم مربوط به جشن تیرگان باید گفت که مردم در تیر روز(سیزدهم تیرماه) هفت تا نخی ابریشمی رنگارنگ و یا هفت سیم نازک و ظریف که اسمش تیر و باد است می بافند و آن را به مچ دست یا دکمه لباس می بستند و شیرینی می خورند و در روز باد (بیست و دوم تیرماه) یعنی نه روز بعد، آن رشته یا تار را باز کرده به باد می دادند و باز شیرینی می خوردند. از نام خود تارهای بافته شده(تیر و باد) چنین پیداست که آن را در تیر روز می بسته و در باد روز آن را باز می کرده اند.

در مورد فلسفه این عمل می گویند، چون این جشن از اهمیت ویژه ای در زمان گذشته برخوردار بوده از تیر روز همه لباس نو می پوشیدند و نه روز جشن را ادامه می دادند و در باد روز آن را به پایان می رسانیدند، بعد ها چون برای همه میسر و ممکن نبود که لباس نو بپوشند از این رو تارهای نازک بافته شده ظریفی درست کردند که اگر کسی توان خریدن و پوشیدن لباس های نو و گران قیمت را نداشته باشد این تار نو را که در واقع نمادی از لباس نو است، را در مچ دستان خود و در دکمه لباس خود ببندد و در نهایت یک چیز نو از دوختنی و یا بافتنی همراه داشته باشد.

البته در مورد تار یا بند تیر و باد گروهی معتقدند که پس از شکست لشکریان منوچهر به دست تورانیان و تسیلم شدن ایرانیان به متارکه جنگ، برای تحریک حس میهن پرستی و جبران این شکست بزرگ بندی را که نشانه شکست و تسلیم باشد بدست بستند تا پیوسته در صدد رفع این سرشکستگی ملی برآیند و چون پس از ده روز که مرز ایران و توران در اثر فداکاری و نیروی آرش به نفع ایران تعیین گشت، آن بند را پاره کرده و به باد دادند و بعدها به صورت رسمی به یادگار مانده است. البته باید متذکر شد که امروزه چنین آداب و رسومی حتی در بین زرتشتیان نیز معمول نیست و بیشتر زرتشتیان به پاشیدن آب اکتفا می کنند.

در جمع بندی مطالب مربوط به جشن تیرگان باید گفت که گر چه این جشن یادگار روز نجات ایران زمین از دست تورانیان و استقلال و تعیین حدود کشور

نفع ایرانیان است ولی به قول ابوریحان بیرونی در این روز وقایع دیگری نیز خ داده است ولی عمده ترین علت جشن تیرگان همانا بواسطه بستگی داشتن فرشته یا ستارهٔ تیر و همنام شدن روز با ماه (سیزدهمین روز تیرماه تیرروز نیز باشد) است، منتهی واقعه اسطوره ای صلح ایران و توران نیز بر ویژگی این شن افزوده است.

فصل دوم: جشن امردادگان

این روز را جشن می گرفته اند و آن را امردادگان می نامیده اند.[۱۱۰]

امرداد یا امرتات نام ششمین و به عبارتی (با احتساب اهورامزدا) هفتمین و خرین امشاسپند است. در آیین زرتشت، خرداد و امرداد، امشاسپندان «کمال» و وام» در جهان مینوی و پرستاران آب و گیاه در جهان خاکی، همواره در کنار م جای دارند. واژهٔ امرداد که واژهٔ اوستایی آن «امرتات» amertat است از سه خش درست شده است:« ا+ مر + تات» بخش نخست پیشوند نفی است؛ بخش وم از ریشه مصدری «مر» Mar به معنی «مرگ» است و جزء سوم پسوند «تات» ست به معنای «کاملی»؛ رسایی و سالمی. بنابر این «امرتات» (امرداد = مرداد) عنی بی مرگی(نامیرایی = جاودانگی = دوام جاودان) این نام در اوستا و به ویژه اتها صفتی است برای اهورامزدا یعنی مظهر زوال ناپذیری و پایندگی خداوند ست، اما در جهان خاکی نگهبانی و سرپرستی گیاه و نباتات با وی است.[۱۱۱]

ایرانیان عهد باستان در این روز به صحرا و دشت ها می رفتند و در فضای ز به جشن و پایکوبی می پرداختند. در کتاب آثار الباقیه بیرونی آمده است که رداد ماه که روز هفتم آن مرداد روز است و آن روز را به انگیزه پیش آمدن دو ام با هم جشن می گرفتند. معنای امرداد آن است که مرگ و نیستی نداشته باشد.

۱۱- ر.ک؛ ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۶٦و تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۸۳.

۱۱- ر.ک؛ مقاله جشن امردادگان برگرفته از سایت Yataahoo.com مورخ 2033/12/13.

امرداد فرشته ای است که به نگهداری جهان و آراستن غذاها و داروها که اصل آن از نباتات است و بر کنار کردن گرسنگی و زیان و بیماری ها می باشد کارگزاری یافته است.[112]

موبد اردشیر آذرگشسب در خصوص آداب و رسوم مربوط به این جشن می نویسد: چون امرداد فرشته جاودانی و بی مرگی است و در عالم جسمانی نگهبان نباتات و روییدنی ها می باشد، می توانیم به حدس قریب به یقین بگوییم که پدران ما در این روز به باغ ها و مزارع خرم و دل نشین، دور از محوطه شهر می رفتند و طی مراسمی این جشن را با شادی و سرور در هوای صاف و در دامن طبیعت برگزار می کردند.[113]

فصل سوم: جشن شهریورگان

چهارمین روز شهریور ماه، شهریور روز است و این تقارن نام ماه و روز نیز منجر به برپایی جشنی تحت عنوان شهریورگان گردیده بود. شهریور نام یکی از امشاسپندان هفت گانه است (خشتر یا = شهریور) و این فرشته پدیده پادشاهی آسمانی و نیروی خدایی است و همیشه خواهان فرّ و بزرگی و نیرومندی می باشد و در جهان مادی نگهبان زر و سیم و فلزات دیگر و مسئول دستگیری از بینوایان و رشته مهر و محبت است. پادشاهان دادگر تحت حمایت این فرشته توانا هستند.

صفات پاک این امشاسپند بوده است که منجر می شد تا ایرانیان قدیم این روز را جشن بگیرند و به تهیدستان کمک کنند، آنان را بپوشانند و به آنان غذا دهند. از آنجایی که این جشن مربوط به پادشاهان دادگر و عادل است، پس مردم دوران باستان در این جشن به پیشگاه پادشاهان و حکمرانان می رفتند و به آنان شادباشد می گفتند.[114]

۱۱۲- ر.ک؛ جشن ها و شادی ها در ایران باستان ، ص ۸۳.
۱۱۳- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان ، اردشیر آذرگشسب، انتشارات فروهر، تهران، ۱۳۵۸، ص ۷۸.
۱۱٤- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، صص ۸٤ - ۸۳

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه در این خصوص می نویسد: شهریور ماه که روز چهارم آن شهریور روز است به انگیزهٔ برخورد دونام، این روز جشن گرفته می شود و آن را شهریورگان می گویند، معنی شهریور، دوستی و آرزوست شهریور فرشته ای است که به گوهر هفت گانه چون طلا، نقره، مس، آهن و دیگر فلزات که برقراری صفت و پایداری دنیا و مردم به آنها بستگی دارد، کارگزار است.

به نقل از نویسده، کتاب تاریخ نوروز و گاهشماری ایران دو دلیل دیگر را می توان جهت برگزاری جشن شهریورگان مد نظر قرار داد: اول اینکه در این ماه محصولات کشاورزی گرد آوری می شود و چون برای به دست آوردن بهره هر کاری جشن و شادی لازم است، پس شهریورگان برای بهره گیری از نعمت کشت و کار و ماحصل تلاش کشاورزان بهترین جشن و شادی است زیرا در واقع جشن شهریورگان جشن سر خرمن است.

دوم آنکه در این ماه پاییز کاری آغاز می شود و چون هر کار نیکی را باید با شادی و فرخندگی آغاز کرد از این دیدگاه، شهریورگان را می توان فصل تازه دیگری از هنگام کشت و کار کشاورزی دانست و به آن احترام گذاشت و شکوهی خاص بخشید.[۱۱۵]

در خصوص آداب و رسوم ویژه این جشن اطلاعات خاص در منابع و مآخذ ذکر نشده است ولی به لحاظ اینکه خشتریا، یا شهریور به نوعی فرشته مهر و محبت و حامی بینوایان نیز باشد احتمالاً یکی از مراسم این روز این بوده که مردم در این روز با دادن غذا و نذری و سرزدن به تهیدستان و بینوایان به آنان مهر و محبت می نموده و با شادکردن آنان جشن خود را پر رونق تر می کرده، و به این شکل به امشاسپند شهریور نیز ادای احترام می نموده اند.[۱۱۶]

۱۱۵- همان، ص ۸٤.

۱۱٦- همان، همان جا.

بخش چهارم:
جشن های پاییزه
فصل اول : جشن مهرگان

برای شناخت هر چه بهتر مهرگان و علل برپایی جشن مهرگان ابتدا به بررسی و شناسایی مهر و جایگاه آن در باورها و اندیشه های مذهبی ایران باستان می پردازیم و پس از آن وارد مقوله جشن مهرگان می شویم. برای وارد شدن به مبحث شناسایی مهر به پاسخ این سؤال می پردازیم که مهر چیست؟

واژه مهر که در زبان اوستایی «میثره» Mithra، در پارسی باستان «میتره» Mitra در سانسکریت نیز «میتره» Mitra آمده است. و در زبان پهلوی به شکل «میتر» Mitr دگرگون شده و در پارسی مهر گردیده است.

در سنگ نوشته های پارسی باستان «باگ یادیش» bagyadish نام یکی از ماه های پارسی باستان است که به معنی آرش، ماه ستایش «بغ» همان مهر است و گروهی از پژوهشگران بر این باورند که این ماه آغاز سال هخامنشیان است و ضمناً باگ یادیش برابر با ماه فغکان سغدی است و تکه نخست آن با تکه نخست باگ یادیش یکی است و برابر با مهر ماه است.[۱۱۷]

دامستتر خاورشناس فرانسوی و مؤلف کتاب های «تتبعات ایرانی» و «مباحث لغوی و دستوری زبان های ایرانی زند اوستایی» معنای اصلی این واژه را مهر و دوستی دانسته است و «یوستی» یکی از اوستاشناسان بر این باور است که مهر میانجی فروغ محدث و فروغ ازلی است به عبارت دیگر رابط میان آفریدگار و آفریدگان می باشد و این واژه در «گاتها» یک بار بکار رفته و به معنی وظیفه است[۱۱۸] و در بخش های دیگر اوستا[۱۱۹] به معنای پیمان و در سانسکریت (وداها)

۱۱۷- جشن مهرگان مستانه و مرجانه الهی، قسمت اول، ماهنامه فروهر سال ۳۴ مهر و آبان ۱۳۷۸، شمارهٔ ۳۷۵، صص ۹-۸.

۱۱۸- یسنای ٤٦ و ٤٥.

۱۱۹- وندیداد، پشت ۱۰.

به معنی پیوستن، دوستی و پیمان، پروردگار، روشناییو فروغ است ولی بیشتر خاورشناسان معنای اصلی مهر را میانجی و رابط می دانند.[۱۲۰]

از نظر تاریخی کهن ترین نشانه ای که از مهر در دست است مربوط به گروه های میتانی است که در هزارهٔ دوم قبل از میلاد نقش مهمی در تاریخ آسیای غربی بر عهده داشته اند، در سنگ نوشته هایی که از این گروه به دست آمده است نام مهر به عنوان پشتیبان پیمان به کار رفته است.[۱۲۱] همچنین اهورا که نام پاره ای از خدایان بزرگ مشترک آریایی بود در برگیرنده میترا و ارونا بوده است.

زرتشتیان معتقدند که زرتشت پیامبر پس از برانگیختگی کوشش کرد که خیزش ژرفی در ساختار باورهای دینی ایرانیان باستان پدید آورد و چند خدایی را به یکتاپرستی تبدیل کند و با آداب و آیین های هم عصر خود که انباشته ازخرافه بود مبارزه کند بنابر این مهر را از پایگاه خدایی فرو کشید ولی آن را در شمار دیوان و خدایان اهریمنی جای نداد بلکه او را همچون فرشته ای در خدمت اهورا گماشت.

از این زمان به بعد مهر به گونه «یزت»[۱۲۲] پدیدار گشت و در اوستا از آفریدگان اهورا به شمار آمد و ایزدی. پاسدار پیمان و فروغ روشنایی گردید. پس از گذشت سالها از برانگیخته شدن زرتشت در میان گروه های ایرانی به ویژه در میان مادها و پارس ها و خاندان سلطنتی هخامنشی آیین یگانه ای پدید آمد که

۱۲۰- ر.ک؛مقاله جشن مهرگان، همان جا..

۱۲۱- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، دکتر احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷٤، ص ۱٥٤.

۱۲۲- در کیش زرتشتی در این عالم، دو لشکر روشنایی یا خوبی و تاریکی یا بدی وجود دارد که سرلشکر روشنایی اهورامزدا و سرلشکر بدی ها اهریمن است. به اهورامزدا شش موجود مجرد به نام امشاسپندان کمک می کنند. امشاسپندان به معنی بی مرگان جاوید، هر یک حامی یکی از موجودات عالم و عناصر طبیعت هستند. بعد از امشاسپندان و پایین تر از ردهٔ آنان با وجودهای مجرد دیگر به نام «یزت» (بعدها این کلمه به یزد و ایزد تبدیل شده است) روبرو می شویم که تعداد آنها زیاد است ولی معروف ترین آنها سی تا هستند و هر یک از روزهای ماه به نام یکی از این یزت ها می باشد. یزت ها به دو دستهٔآسمانی و زمینی تقسیم می شوند که در رأس آسمانی ها هرمز یا اهورامزدا قرار دارد و بهترین یزت‌های زمینی زرتشت است. ر.ک؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، حسن پیرنیا و عباس اقبال، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۰، صص ۲٥٦ – ۲٥٥.

در آن اهورامزدا همچون خدای بزرگ و میترا و آناهیتا به نام ایزد، پرستش می‌شدند.

در سنگ نوشته های شاهان هخامنشی بارها از ایزد «مهر» نام برده شده است چنانکه در سنگ نوشته اردشیر دوم(٤٠٤ – ۳٥۹ ق.م) از نام میتره در ردهٔ اهورا و آناهیتا یاد شده است و این نشان دهندهٔ آن است.

که در روزگار این پادشاهان و آفریدگان مهر نمود روشنایی بود و بعدها به معنای خورشید بکار رفت. علاوه بر این مهر نماینده جنگاوری و دلیری و پشتیبان رامش، آرامش، دوستی و پیمان به شمار می آمد و حتی درفش درخشان مهر همواره در پیشاپیش سپاهیان هخامنشی در گردونه ای ویژه برافراشته می شد و در رابطه با عظمت مهر باید یاداور شد که ایرانیان هفتمین ماه سال و شانزدهمین روز هر ماه و دهمین یشت اوستا را به نام نامیده اند و بسیاری از سرزمین های ایرانی نیز به نام مهر یا از کلمه ای ترکیب با مهر ساخته و خوانده شده اند.[۱۲۳]

جشن مهرگان

جشن مهرگان از جشن های بسیار بزرگ و با فر و شکوه ایرانیان باستان بوده است. این جشن را در قدیم (متراکانا) می گفتند و بعد ها به نام مهرگان خوانده شد و پس از اسلام آن را مهرجان گفتند. جشن مهرگان شش روز به طول می انجامید و از مهرروز در شانزدهم مهرماه آغاز می شد و به رام روز که بیست و یکم مهرماه بود خاتمه می یافت. روز نخست آن را مهرگان همگانی و روز آخر آن را مهرگان خاصه یا ویژه می گویند.[۱۲٤]

عید مهرگان هم مانند عید نوروز یادگار حوادثی است که در آغاز آفرینش جهان رخ داده است. همچنین این روز به یاد وقایعی است که در تاریخ افسانه

۱۲۳- مقاله جشن مهرگان، مستانه و مرجانه الهی، همان جا، ص ۹ و همچنین جهت اطلاع بیشتر ر.ک؛ مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، اردشیر آذرگشسب، انتشارات فروهر، تهران، ۱۳٥۸و زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، مربی بویس، ترجمه عسگر بهرامی، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۱..

۱۲٤- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۸٥ و ایران در زمان ساسانیان، ص ۲٥۲.

ای این مرز و بوم نمود یافته است. لذا در این مجال ابتدا گفتار نویسندگان دربارهٔ مهر و مهرگان منعکس می گردد و سپس به شعر شاعران در این خصوص پرداخته می شود.

گروهی از نویسندگان بر این باورند که: مهر نام خورشید است و در چنین روزی خورشید آشکار شده و در این روز کره ماه که تا آن روز گوی تاریکی بود از خورشید فروغ و روشنایی گرفت و به گفته نامه بندهش مشی و مشیانه در چنین روزی زاده شده اند و به گفته بیرونی خداوند در این روز زمین را بگسترانید و کالبدها را برای آنکه جای ارواح باشد بیافرید و نیز گویند که پارسیان را پادشاهی بود که مهرنام داشت و بی اندازه ستمگر بود و در نیمه ماه به دوزخ سرنگون شد بدین لحاظ آن روز را مهرگان نام نهادند چه مهر به معنای مردن و از بین رفتن پادشاه ستمگر نیز آمده است. در «غررالسیر» ثعالبی آمده است که؛ روزی که فریدون بر ضحاک چیره شد و او را بندی ساخت روز مهر از ماه مهر بود که مردم آن را جشن گرفتند و مهرگان نام نهادند.[۱۲۵]

حمد ا... مستوفی در تاریخ گزیده می نویسد: فرویدن به یاری کاوه آهنگر و بزرگان ایران بر ضحاک شورید، او را گرفت و در بند کرد آن روز که فریدون بر ضحاک چیره شد مهرگان نام نهادند.[۱۲۶]

در فارسنامه ابن بلخی آمده است که: چون ضحاک را (فریدون) بگرفت و بند بر نهاد و در کوه دماوند محبوس کرد و بر تخت پادشاهی نشست، فرمود تا آن روز را جشنی سازند و مهرجان آن روز ساختند و سپس آیین گشت که هر سال آن روز مهرجان داشتند و آن عادت بماندست و مستمر شده.[۱۲۷]

در کتاب «اخبار ایران» آمده است: دستگیری ضحاک را روز مهرگان نوشته اند، ایرانیان در این جشن به زبان خود می گویند: آمد مهرگان روز کشتن کسی

۱۲۵- ر.ک؛ جشن مهرگان، قسمت دوم، ماهنامه فروهر، شماره ۳۷٦، ص ۱۱.
۱۲٦- همان، همان جا.
۱۲۷- فارسنامه ابن بلخی، به اهتمام گای لسترانج و آلن نیکسون، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران ۱۳٦۳، ص۳٦.

که مردم را می کشت.[۱۲۸] همچنین آمده است که: مهر روز بود از مهر ماه که فریدون ضحاک را بگرفت و ببست و مردمان شادی کردند و فریدون آن روز را جشن کرد و آن را جشن مهرگان نام کرد.[۱۲۹]

بیرونی در آثار الباقیه در این خصوص می نویسد: «روز شانزدهم مهر است که عید بزرگی است و به مهرگان معروف است می گویند سبب اینکه این روز را ایرانیان بزرگ داشته ان آن شادمانی و خوشی است که مردم شنیدند فریدون خروج کرده پس از آنکه کاوه بر ضحاک بیوراسب خروج نموده بود و او را مغلوب و منکوب ساخته بود مردم را به فریدون خواند، نیز گفته اند در این روز فرشتگان برای یاری فریدون آمدند. و در خانه های پادشاهان این گونه رسم است که در صحن خانه، مرد دلاوری هنگام طلوع آفتاب می ایستد و به آواز بلند می گوید: ای فرشتگان به دنیا پایین آیید و شیاطین و اشرار را قلع و قمع کنید و از دنیا آنان را دفع نمایید».[۱۳۰]

بیرونی در جای دیگر می گوید: روز بیست و یکم، رام روز است که مهرگان بزرگ باشد و سبب این عید آن است که فریدون به ضحاک ظفر یافت و او را به قید اسارات در آورد و مردم از شر او راحت شدند و این روز را عید دانستند و فریدون مردم را امر کرد که گشتی [(گشتی یا کستی، کمربند أیین زرتشتی)] به کمر بندند و زمزمه کنند و در هنگام طعام سخن نگویند برای سپاسگزاری خداوندی که ایشان را پس از هزار سال ترس، بار دیگر در ملک خود تصرف داد و این کار در ایشان سنت و عادت ماند. همهٔ ایرانیان بر این قول همدل و هم داستانند که بیوراسب هزار سال زندگی کرد و گرچه برخی می گویند بیشتر از هزار سال زندگی نمود. گفته اند اینکه ایرانیان به یکدیگر این طور دعا کنند که:«هزار سال بزی» از آن روز رسم شده زیرا چون دیدند که ضحاک توانست هزار سال عمر کند[...]

۱۲۸- اخبار ایران، ترجمه از الکامل ابن اثیر، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳٤۹، ص ۱۸.

۱۲۹- همان اثر، ص ٦.

۱۳۰- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۹۰.

زرتشت ایرانیان را امر کرد که باید مهر جان و رام روز را به یک اندازه بزرگ بدارید و با هم این دو عید بدارید تا آنکه هرمز پسر شاپور پهلوان میان این دو را به هم پیوست چنانکه میان دو نوروز را به هم پیوست. سپس ملوک ایران و ایرانیان از آغاز مهرجان تا سی روز تمام برای طبقات مردم مانند آنکه در نوروز گفته شد، عید قرار دادند و برای هر طبقه ای پنج روز عید دانستند.» [۱۳۱]

در کتاب زین الاخبار گردیزی آمده است که : «مهر روز بود از مهر ماه که فریدون ضحاک را بگرفت و ببست و مردمان شادی کردند و فریدون آن روز را جشن کرد و آن را مهرگان نام کرد» [۱۳۲]. گردیزی در جای دیگری می گوید: «این روز مهرگان باشد و نام روز و نام ماه متفق اند و چنین گویند که اندر این روز افریدون بر بیوراسب ضحاک ظفر یافت و مرضحاک را اسیر گرفت و ببست و به دماوند برد و آنجا به حبس کرد او را [...] مهرکان بزرگ باشد و بعضی از مغان گویند که این فیروزی فریدون بر بیوراسب، رام روز بوده است از مهر ماه و زرتشت که مغان او را پیغمبری دارند ایشان را فرموده است بزرگ دانستن این روز و روز نوروز را». [۱۳۳]

مسعودی می گوید:«فریدون روز بند کردن ضحاک را عید گرفت و آنسرا مهرگان نامید» [۱۳٤].

طبری در این خصوص آورده است که:«روزی که فریدون بر ضحاک دست یافت و او را بسته به زنجیر محبوس ساخت روز مهر بود از ماه مهر بود که مردم آنرا عید گرفته و مهرگان نامیدند و گرامی داشتند زیرا زندگانی خود را که از ظلم ضحاک از کف داده بودند به عدل فریدون به دست آوردند.» [۱۳۵]

۱۳۱- همان اثر، صص ۲۹۳-۲۹۲.
۱۳۲- زین الاخبار، عبدالحی بن ضحاک گردیزی، به اهتمام عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳٤۷، ص٦.
۱۳۳- همان اثر، ص ۲٤٤.
۱۳٤- مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳٤٤، ص۲۱۹ .
۱۳۵- تاریخ طبری(تاریخ الرسل و الملوک)، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲، ص۱۵۵ .

طبری در جای دیگر می گوید:« فرویدن به ماه مهر، روز مهر بر ضحاک تاخت و بر او پیروز شد و فرمان داد تا کسان مهرگان را که روز بند کشیدن بیوراسب بود، عید کنند و افریدون بر تخت نشست»[۱۳۶] بلعمی نیز گفته دیگران را اینگونه تأیید می کند که:

«افریدون روی به ضحاک نهاد و کاوه سپهسالار او بود و همه کار به دست او بود، ضحاک روی بدیشان نهاد و حرب کردند و فریدون ظفر یافت و ضحاک را بگرفت و بکشت. کاوه همان روز تاج بر سر فریدون نهاد و جهان بدو سپرد و آن روز که مهر روز بود از ماه مهر، مهرگان کردند و عیدی کردند و بزرگ و داد و عدل بدین جهان بگسترد و مهر نیکو اندر جهان در افتاد و افریدون به پادشاهی بنشست و کاوه آهنگر را سپهسالار خویش کرد و هر چه بود بدو سپرد»[۱۳۷].

دیگرنویسندگان از جمله مقدسی، ثعالبی، ابن فقیه و دیگران نیز مطالب مشابهی در خصوص مهرگان و علل افسانه ای آن مطرح نموده اند که برای جلوگیری از اطالهٔ کلام از بیان آنها صرف نظر می شود.

اما باید گفت که مهرگان در شعر شاعران نیز بازتاب فراوانی داشته است که در این مجال به پاره ای از آنها اشاره می شود.

فردوسی شاعر حماسی سرای ایران در این خصوص آورده است که:

فریدون چو شد بر جهان کامگار   ندانست جز خویشتن شهریار
به رسم کیان تاج و تخت مهی   بیاراست به کاخ شاهنشهی
به روز خجسته سر مهر ماه   به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
پرسیدن مهرگان دین اوست   تن آسانی و خوردن آیین اوست
اگر یادگار است از او ماه مهر   بکوش و برنج و ایچ منمای چهر[۱۳۸]

اسدی توسی، یکی دیگر از شاعران در این باره می گوید:

۱۳۶- همان اثر، ص ۱۳۸ .
۱۳۷- تاریخ بلعمی، محمد بن محمد بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳٤۱، ص۱٤۷.
۱۳۸- شاهنامه فردوسیف ج اول، ابیات ۳-٤۷۲ و ٦ - ٤٦٤ .

فریدون فرخ به گرز نبرد		ز ضحاک تازی برآورد گرد
چو در برج شاهین شد از خوشه مهر		نشست او به شاهی سر ماه مهر
بر آرایش مهرگان جشن ساخت		به شاهی سر از چرخ مه برفراخت[۱۳۹]

رودکی در این خصوص گفته است:

ملکا جشن مهرگان آمد		جشن شاهان و خسروان آمد

دقیقی گفته است:

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا		آن کجا گاو خوشش بودی برمایونا[۱۴۰]

فرخی سیستانی در مورد مهرگان چنین سروده است:

مهرگان جشن فریدون ملک فرخ باد		بر تو ای همچو فریدون ملک فرخ فال
بگشاد مهرگان در اقبال بر جهان		فرخنده باد بر ملک شرق مهرگان

****

عنصری نیز دربارهٔ مهرگان سروده است:

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال		نیک روز و نیک جشن و نیک وقت و نیک حال

ناصر خسرو مهرگان را چنین یاد کرده است:

خزان از مهرگان دارد پیامی		سوی هر باغ و دشت و مرغزاری

ازرقی نیز سروده است که:

مهرگان نو در آمد بس مبارک مهرگان		فال سعد آورد و روز فرخ و بخت جوان

سوزنی در ابیاتی اینگونه مهرگان را یادآور شده است:

با مهرگان چو نیک فتاد اتفاق عید		خون ریز و برگ ریز پدید آمد و عیان

***

آمد خجسته موسم قربان به مهرگان		خون ریز این بهم شد با برگ ریز آن

رشید و طواط یکی دیگر از شاعران دربارهٔ مهرگان چنین سروده است:

بجوی مهر من ای نوبهار حسن که من		بکارت آیم همچون به مهرگان آتش

منوچهری نیز اشعار زیبایی در خصوص مهرگان اینگونه سروده است:

بشکفتی بی نو بهار و پژمردی بی مهرگان		بنگری بی دیدگان و باز خندی بی دهن

۱۳۹-گرشاسب نامه اسدی، به اهتمام حبیب یغمایی، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵٤، ص٣٦٦.

۱٤۰- برمایونا، نام گاوی است که فریدون با شیرش پرورش یافت.

ماه فروردین به گل چم ماه دی بر باد رنگ   مهرگان بر نرگس و فصل دگر بر سوسه

***

تا وقت مهرگان همه گیتی چو زر بود   از آب تیرماهی و از باد مهرگان[۱۴۱]

دیگر شاعران از جمله ضمیری، فرخی، خاقانی و ... اشعاری چند در خصوص مهرگان سروده اند که جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می شود ولی در جمع بندی اشعار فوق و نتایج حاصله باید گفت که از آنجایی که شاعران فوق الذکر در ادوار مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام (دوران اسلامی) می زیسته اند اینگونه استنباط می شود که در دوران مختلف اسلامی جشن مهرگان اگر نه در سراسر ایران، ولی در بسیاری از نقاط ایران – بخصوص در دربار شاهان – برگزار می گردیده است.

اما در خصوص چگونگی برگزاری آیین مهرگان در دوران باستان چه در دربار شاهان و چه در میان عامه مردم، اخباری منعکس گردیده که در ذیل ارائه می گردد.

در زمان هخامنشیان آغاز سال نو از مهرماه بوده است و به همین لحاظ جشن‌های مفصلی در مهر ماه تحت عنوان جشن مهرگان برگزار می گردیده است از جمله کتزیاس پزشک یونانی اردشیر دوم هخامنشی می نویسد: پادشاهان هخامنشی به هیچ گونه نباید مست شوند مگر در روز جشن مهرگان که لباس گرانبهای ارغوانی می پوشند و در باده پیمایی میخوارگان شرکت می جویند. مورخ دیگری بنام «دوریس» می نویسد: پادشاهان در این جشن می رقصیدند. بنا به گفتهٔ «استرابون»، خشتروپاون(ساتراپ) ارمنستان در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب به رسم پیشکشی به دربار شاهنشاه هخامنشی گسیل می داشت. اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان (پادشاهان ساسانی) در این روز تن پوش نو به مردم می بخشیدند. از جمله در منابع آمده است که در این جشن موبد موبدان خوانچه ای که در آن لیمو، شکر،نیلوفر، سیب، به، انار و یک خوشه انگور و هفت دانه مورد گذاشته بود زمزمه کنان نزد شاه می آوردند.[۱۴۲]

۱۴۱- ر.ک؛ لوح فشرده لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه مهرگان.
۱۴۲- ر.ک؛ تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص۸۵.

علیرغم اینکه آغاز سال در دورهٔ ساسانی مهرماه نبوده بلکه اول فروردین بود ولی جشن مهرگان هم با عظمت نوروز در ایران عصر ساسانی برگزار می شده است. هرمز پسر شاپور در همه روزهای مهرگان جشن برپا می نمود و هر پنج روز را به یک طبقه از طبقات اجتماعی از جمله شاهزادگان، موبدان، بازرگانان، جنگیان و دهقانان و پیشوران اختصاص می داده است. در همین مهرگان بوده است که پادشاهان ساسانی جانشین خویش را انتخاب می نمودند و بعضا تاج بر سر فرزند خود می نهادند و در این روز روغن درختی موسوم به «بان» را بر بدن می مالیدند و نخستین کسانی که نزد پادشاهان می رفتند موبدان و دانشمندان بودند و هفت خوان از میوه های مختلف با خود می آوردند. همچنین در این روز نام بر فرزند می نهادند و کودک از شیر گرفتن مرسوم بوده است.[۱۴۳]

در کتاب « نامه التاج» آمده است که: هر کس آنچه را که بیشتر دوست می داشت به شاه هدیه می داده است و بیشتر مشک و عنبر و پارچه های گرانبها پیشکش می کردند و بیشتر توانگران سیم و زر و سواران و دلیران اسب و دیگران به تناسب سدره ای یا سیبی می دادند... نزدیکان شاه نیز هدایایی گرانبها پیشکش می نمودند و اگر ارزش پیشکش کسی ده هزار درهم بود در دیوان یادنوشت (ثبت) می شد و اگر زمانی نیاز به پول پیدا می کرد دو برابر آن رابه او باز می گردانیدند در روز مهرگان.[۱٤٤]

همانطور که پیش از این عنوان گردید آیین های مربوط به جشن مهرگان در دوران اسلامی از میان نرفت و تا دوران مغولان به صورت پررنگ در اشعار شاعران و گفتار نویسندگان نمودار بوده است همانگونه که نمونه های زیادی از آن عنوان گردید.

ولی پس از یورش مغولان جشن مهرگان از رواج عمومی افتاد ولی زرتشتیان ایران بخصوص در نواحی یزد و کرمان هر ساله این آیین را برگزار می کردند. امروزه هر چند که خبری مبنی بر برگزاری جشن و آیین های مربوط به مهرگان

۱۴۳- جشن مهرگان، قسمت دوم، ماهنامه فروهر، شماره ۳۷٦، صص ۱۲-۱۱ .

۱٤٤- همان، ص ۱۲.

وجود ندارد ولی باید گفت که جشن مهرگان از یادها بیرون نرفته و در آثار نویسندگان، محققین، پژوهشگران، شاعران و نشریه های مختلف بخصوص آنهایی که در مهرماه منتشر می شود بازتاب فراوان دارد.

فصل دوم: جشن آبانگان

یکی دیگر از جشن های این سرزمین کهن، جشن آبانگان است که در روز دهم آبان ماه که برابر است با آبان روز و به یادبود آب، این عنصر با ارزش و فرشته آب برگزار می شود. واژه آب که جمع آن آبان است، در اوستا – کتاب مقدس زرتشتیان – و در زبان پهلوی «آپ» و در زبان سانسکریت «آپه» و در فارسی هخامنشی «آپی« تلفظ می شده است.[۱۴۵]

این عنصر مانند سایر عناصر چهارگانه (آب، آتش، خاک و باد عناصر چهارگانه هستند) در آیین ایرانیان باستان مقدس بوده است و آلوده کردن آن گناهی بس بزرگ است. در گذشته برای هر یک از چهار عنصر فوق الذکر فرشته ای ویژه نامگذاری شده بود. به گواهی اوستا و نامه های دینی پهلوی ایرانیان عناصر چهارگانه را پایه نخستین زندگی می دانستند و آنها را می ستودند و امروزه نیز زرتشتیان آنها را پاک می دانند و همانند گذشته آنها را می ستایند.

در کتاب یشتها آمده است که: به سرچشمه آب درود می فرستیم، به گذرهای آب درود می فرستیم، به کوه هایی که از بالای آنها آب روان است درود می فرستیم، به دریاچه ها و دریاها و استخر ها درود می فرستیم. در یسنا ٦٥ بخش ١٠ اهورامزدا به پیامبرش می گوید: نخست به آب روی آور و نیاز خویش را از آن بخواه. در ویشتاسب یشت آیه ٨ آمده است که: آب فر ایزدی بخشد و به کسی که اورا بستاید.[۱۴۶]

در جشن آبانگان پارسیان به ویژه زنان در کنار دریا یا رودخانه فرشته اب را نیایش می کنند. ایرانیان کهن از آنجایی که آب را مقدس می دانستند هیچ گاه آن

۱۴۵- جشن ها و شادی ها در ایران باستان، ص ۸۷

۱۴۶- همان ، همان جا.

را آلوده نمی کردند و آبی را که رنگ، بو و مزه آن دگرگون شده بود را برای آشامیدن و شستشو به کار نمی بردند. هردوت مورخ یونانی می گوید: ایرانیان در میان آب ادرار نمی کنند، آب دهان و بینی در آن نمی اندازند و در آن دست و روی نمی شویند. استرابون جغرافی دان یونانی نیز می گوید: ایرانیان در آب روان خود را شستشو نمی دهند و در آن لاشه مردار نمی اندازند و آنچه ناپاک است در آن نمی ریزند.[۱۴۷]

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه می گوید: آبان روز، دهم آبان ماه است و آن را عید می دانند که به جهت همراه بودن دو نام آبانگان می گویند. در این روز« زو» پسر تهماسب از سلسله پیشدادیان به شاهی رسید، مردم را به کندن قنات ها و نهرها و بازسازی آنها فرمان داد.[۱۴۸]

منابع و مآخذ دوران اسلامی پیشینهٔ اسطوره ای این جشن را مربوط به خروج افراسیاب تورانی از ایران می دانند از جمله در تاریخ بلعمی آمده است که: روز خروج افراسیاب از ایران، آبان روز و ماه آبان بود که آن روز را جشن می گرفتند و آن را سومین جشن (از لحاظ عظمت و بزرگی) بعد از نوروز و مهرگان داستند.[۱۴۹]

همچنین در کتاب اخبار ایران که استخراجی از کتاب الکامل ابن اثیر است، سالروز خروج افراسیاب پادشاه توران زمین از ایران را مصادف با آبان روز از آبان ماه دانسته و می گوید که ایرانیان این روز را جشن می گرفته اند.[۱۵۰]

طبری نیز در این خصوص گفته است که : بیرون راندن افراسیاب از مملکت پارسیان به روز آبان در ماه آبان بود و پنجم این روز را عید گرفتند که از شر و ستم افراسیاب رسته بودند و آنرا پس از نوروز و مهرگان عید سوم کردند.[۱۵۱]

۱۴۷- جشن ها و شادی ها در ایران باستان، ص۸۸.
۱۴۸- آثار الباقیه ، ابوریحان بیرونی، ص ۲٤۵.
۱٤۹- تاریخ بلعمی، ص ۵۲۱.
۱۵۰- ر.ک؛ اخبار ایران، استخراج و ترجمه کامل ابن اثیر، ترجمه باستانی پاریزی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٤۹، ص۲٦ .
۱۵۱- تاریخ طبری، ج ۱ ، ص ۳٦۸ .

فصل سوم: جشن آذرگان

در دوران پیش از اسلام در آذرماه دو جشن برگزار می گردیده است به این ترتیب که اول آذر ماه عید «وهارجشن» یعنی «عید بهار» بوده است، چرا که در ازمنهٔ بسیار قدیم زمانی تقویم مختل شده بود و بنابر این اول آذر ماه با آغاز بهار مصادف می شد.[۱۵۲]

در دوران اسلامی این عید را «خروج الکوسج» می گفتند و در این روز مردی را بر قاطری نشانده بگردش می بردند آن مرد خود را با بادبزنی باد می زد تا شادمانی خود را از خاتمه یافتن فصل زمستان و نزدیک شدن گرما[۱۵۳] بدان وسیله نشان دهد.[۱۵۴]

اما جشن اصلی آذرماه که بنام «آذرگان» معروف است چند روز بعد از جشن اولیه آذر بوده است به این ترتیب که روز نهم آذر که آذر روز بود، به احترام آتش و فرشته آتش جشن آذرگان یا جشن آتش برگزار می گردیده است.[۱۵۵]

در ریگ ودای هندوان و اوستای ایرانیان نام پیشوای دینی هر دو دسته آریایی ها «آثره ون» می باشد. آثره ون به معنای آذربان یعنی کسی که بعنوان پاسبان یا نگهبان آتش گماشته می شود(همانگونه که «وستالیس» در روم باستان دختری دانا و پاکدامن و از نژاد اصیل رومی به نگهبانی و زنده نگهداشتن آتش پاک در معبد «وستا» به کار گماشته بود و در مدت خدمتش که سی سال بود می بایست با کمال پاکی و پرهیزکاری به سر برد و نگذارد آتش پاکی که پشتیبان روم به شمار می رفت خاموش گردد) در نزد هندوان «آگنی» نام آتش و پروردگار آن

۱۵۲- ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، ص۲۵۲.

۱۵۳- در سطور پیشین به مختل شدن تقویم اشاره گردید. احتمالا خواننده محترم معترض می شود که اول آذر ماه آغاز سرما است نه پایان سرما به این لحاظ باید گفت به دلیل مختل شدن تقویم نام آذر با آخر پاییز و اول زمستان مطابقت نداشته است.

۱۵۴- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۳ .

۱۵۵- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۸۵ و ایران در زمان ساسانیان، ص۲۵۳.

بوده است ولی این عنصر و فرشته پاسبان آن بعدها «آتر» نام گرفته است و در فارسی هخامنشی نیز «آتر» بوده است و در پهلوی به آن «آتَر» می گفته اند.[۱۵۶]

از آنجایی که این جشن ویژه آتش است لازم است که مختصری دربارهٔ آتش و اهمیت و ارزش آن در نزد پارسیان و دیگر اقوام جهان گفته و نوشته شود.

آتش از زمان های بسیار کهن در بین اقوام آریایی بسیار مقدس و محترم بوده است چرا که این مطلب هم در متون مقدس و هم در حجاری و در سایر متعلقات عهد باستان به وضوح دیده میشود. مادها که آیین پرستش آنها دنباله مذاهب آریایی ها بوده نیز آتش را مقدس می دانسته اند چرا که در دخمه ای که نام دکان داود است و در کرمانشاه واقع است و متعلق به مادها است[۱۵۷] مردی نشان داده شده که در حال پرستش در مقابل آتشدانی است. بعد از مادها، از آثار پادشاهان هخامنشی به ویژه در کتیبه های فارسی مشاهده می شود که پادشاهان بزرگ ایران در برابر آتش دان با احترام ایستاده اند و نیز در روی مسکوکات عهد هخامنشی نقش آتشکده مشاهده می شود. در دوران ساسانیان آتشدان و همچنین در روی مسکوکات سلسلهٔ ساسانیان نقش آتشدان مشاهده می شود.[۱۵۸]

از طرف دیگر در کتاب اوستا به عنصر آتش بسیار از سایر عناصر (خاک، باد و آب) اهمیت داده شده است. اوستا آتش را به پنج نوع تقسیم کرده و نام آنها در یسنای ۱۱ و ۱۷ ذکر گردیده و همچنین در بندهش و تفسیر پهلوی یسنا اسامی پنجگانه آتش ذکر گردیده است. اقسام پنجگانه آتش که در اوستا ذکر آنها رفته عبارتند از:

۱- «برسوزه» آتش معابد و آتشی است که در موارد عادی به کار می رود.
۲- «هوفریان» یعنی آتشی که در جسم و جان انسان ها و جانوران است.
۳- «اوروازشت» آتشی است که در نباتات پنهان است.
٤- «وازشت» آتشی است که در ابرها وجود دارد یعنی صاعقه.
۵- «سپنشت» آتشی است که در بهشت در حضور اهورامزدا می سوزد و ظاهراً شکوه و اقبالی که پیوسته همراه شاهنشاهان حقیقی آریایی بوده

۱۵۶- ایران در زمان ساسانیان، صص ۲۱۳ و ۲۱۲، تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۸۹ .
۱۵۷- ر.ک؛ تمدن ایران ساسانی، ولادیمبر گریگورویچ لوکونین، ترجمه عنایت ا.. رضا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲، صص ۳۳۰-۲٤٦.
۱۵۸- ایران در زمان ساسانیان، صص ۲۱۳ - ۲۱۲.

یعنی «خورنه» و در فارسی «فر» شده است مظهر ناسوتی نوع پنجم از آتش بوده است.[۱۵۹]

در خصوص جایگاه و اهمیت آتش در کتاب اوستا، یسنای ٤٣ بند ۹ آمده است که: «مادام که در برابر آتش مقدس مانند پیشوایی با خدا در راز و نیاز خواهم بود، همین (امر) سبب خواهد شد که از راستی روی بر نتابم و آتش مزدا را از یاد نبرم».[۱٦۰]

همچنین در بندهش که یکی از آثار باقی مانده از دوران ساسانیان است آمده است که: «... هرمز آتشی را چون اخگری آفرید و درخششی از روشنی بیکران پیوست، آن گونه تنی نیکو داشت که آتش را در خور است».[۱٦۱]

یونانیان قدیم دربارهٔ ایرانیان باستان نوشته اند که ایرانیان علاقه و ارادت مخصوصی نسبت به آتش داشته اند. با این که یونانیان علت این علاقمندی ایرانیان را نسبت به این عنصر نمی دانسته اند ولی از روش و رسوم ایرانیان پیروی می کرده و خود «آذرایزد» ایرانیان را بنام الههٔ آتش«هشتا» می خواندند و نسبت به آتش احترام و پرستش می نمودند و بعداً این رسم کم کم در روم قدیم نیز نفوذ کرده و رومیان هم از عقیده ایرانیان و یونانیان متابعت کرده و آتش را ستودند و نام «آذر ایزد» ایران و «هشتای» یونانی را به نام «وستا» خواندند.[۱٦۲]

مورخین مشهور و بزرگ یونانی و رومی دربارهٔ آتش و ایرانیان چنین نوشته‌اند:

۱- هرودوت، گزنفون، دیوژنس و دینون بالاتفاق نوشته اند: آتش و آب شکل برخی از پروردگاران ایران است.
۲- ماکسیموس تیروس نوشته است که آتش صورت خدای ایرانیان است.
۳- هرودوت در جای دیگر می نویسد که سوزاندن لاشه جانوران در نزد ایرانیان گنای بسیار بزرگ و نابخشودنی است.

۱۵۹- ایران در زمان ساسانیان، صص ۲۱۳ - ۲۱۲.
۱٦۰- مزدیسنا و تأثیر آن در ادب فارسی، دکتر محمد معین، ص۱۷۸ به نقل از ماهنامه فروهر شماره ۳۵۷، ص ۲۹.
۱٦۱- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، ص۱۳.
۱٦۲- جشن های باستانی ایران، ص ۱۰٤.

٤- استرابون (جغرافی دان یونانی) نظریه هرودوت را تأیید نموده و می افزاید که آلوده نمودن آتش با پلیدی ها و نقص رسانیدن به آن نزد ایرانیان گناهی بزرگ است و کاری بسیار ناپسند.

٥- مجدداً هرودوت و گزنفون متفقاً در جای دیگر می نویسد که ایرانیان برای آتش فدیه می آورند و استرابون از این فدیه اسم برده و می نویسد که فدیه ایرانیان برای آتش، چوب های خشک بادام، گردو، صندل و روغن بوده و روغن را از آن جهت می آورند که روی چوب ها پاشیده تا زودتر سوخته شود و دارای شعله های فروزانی شود.

٦- ماکسیموس تیروس در جای دیگر می نویسد که ایرانیان فدیه می آورند و به آتشکده ها و به «آثربان» یعنی خدمتگزارانش تقدیم می کردند.

٧- کورتیوس می نویسد؛ سوگندی را که (ایرانیان) در مقابل آتش یاد می کردند بسیار بزرگ و با اهمیت بوده و نیز همین شخص در جای دیگر می نویسد که ایرانیان در هنگام وقوع جنگ آتش را در آتشدان های نقره ای ریخته بدور سرلشکریان خود می چرخاندند و عقیده داشتند که آنان با این ترتیب از هر خطری مصون خواهند ماند.

٨- همچنین گزنفون نیز این گفته کورتیوس مبنی بری قرار دادن آتش در آتشدان را تأیید می کند و می نویسد؛ ایرانیان در اعیاد و جشن ها آتش را در آتشدان های نقره ای ریخته و از برای شادمانی و سرور بدور سر می گردانند.[۱۶۳]

اعمال اخیر، اسفند دود کردن و چرخاندن آن گرداگرد مجلس و در مراسم مهم را در دوران حاضر به یاد می آورد.

در تکلمه این مبحث باید گفت، به دلایل فراوانی که در تقدس و احترام آتش نزد ایرانیان عنوان گردید ایرانیان عهد باستان در روز نهم آذرماه که بنام آذر روز نیز بوده به آتشکده‌ها می‌رفتند و نیایش آتش می‌خواندند. در زمان حال هم

۱۶۳- ر. ک؛ جشن های باستانی ایران، صص ۱۰٦ - ۱۰۵.

زرتشتیان این کار را انجام می دهند و از دیگر اعمال این روز آتش افروختن است که توسط زرتشتیان صورت می گیرد.[١٦٤]

بخش پنجم:
جشن های زمستان
فصل اول: جشن های دیگان و شب یلدا

واژهٔ دی در اوستا به صورت «دتهوش» یا «دزوه» آمده است که به معنی دادار یا آفریننده و آفریدگار است. این کلمات همواره برای اهورامزدا صفت آورده شده‌اند، چنانکه در آبان یشت، آیه ۱۷ و مهریشت آیه ۵۰ و فروردین یشت آیه های ۸۳ و ۱۵۷ و رام یشت آیه ٤٤، آفریدگار اهورامزدا یاد شده که واژهٔ اصلی آن در اوستا دتهوش یا دزوه می باشد.

واژهٔ دی از مصدر « دا» آمده است که در اوستا و فارسی هخامنشی و سانسکریت به معنی دادن، آفریدن، ساختن و بخشیدن است. در پهلوی «داتن» و در فارسی «دادن» شده، که از همین ریشه است. «داتر» نیز که در پهلوی «داتار» و در فارسی «دادار یا آفریدگار» گفته شده، از همین کلمه است.

در کتاب اوستا در آفرینگار گاهنبار آیه ۱۱ صفت «دتهوش» (دی) برای تعیین دهمین ماه سال به کار رفته است، به گونه ای که در گفتگوی گاهنمای مزدیسنا گفته شد هر یک از سی روز ماه، نام ویژهٔ ای دارد که چهار روز آن به نام خدا و شش روز به نام امشاسپندان و بیست روز دیگر به نام ایزدان است که هر یک نگهبان یکی از آن روزها می باشد.

روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه به نام دی یا دتهوش است (به غیر از روز اول که به نام هرمز است و هرمز نیز خود نام آفریدگار است). در اوستا هم نام روزهای ۸، ۱۵ و ۲۳ ذکر گردیده است همانگونه که در

١٦٤- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۸۸.

یسنای ۱٦ آیه های ٤ و ٦ و در دو سی روزهٔ خرد و بزرگ آیه های ۸ و ۱۵ و ۲۳، از این سه روز ماه یاد شده است مانند آیه های ۷ و ۸ آفرینگان گاهنبار.[۱٦۵]

روز اول ماه دی (دزو) را که در حساب سالشماری عهد عتیق عید بوده است تحت عنوان «خرم روز» می‌نامیدند. در خرم روز شاهنشاه از تخت به زیر می آمد، لباس سفید می پوشید و در چمنی بر فرش های سفید می نشست و بارعام می داد. هر کسی می توانست بحضور او بار یابد. آنگاه شاهنشاه با عموم کشاورزان خصوصاً دهقانان سخن گفت و با آنان می خورد و می آشامید، شاه در آن روز چنین می گفت: من امروز چون یکی از شما هستم و با شما برادرم زیرا که قوام جهان به آبادی است که در دست شماست و قوام آبادی و پادشاه است، هیچیک از این دو از دیگری بی نیاز نتواند بود».[۱٦٦]

البته غیر از چهار ر وزی که ذکر شد (۱ و ۸ و ۱۵ و ۲۳ دی ماه) در بعضی از روزهای دیگر دی ماه نیز جشن هایی وجود داشته است که از جمله در روزهای چهارده دی ماه که جشن «سیرسور» برگزار می شده و مردم به خوردن سیر و آشامیدن شراب می پرداختند و سبزی را با گوشت می پختند تا دفع آفات شیطانی کند و امراض حاصله از نفوذ دیوان را بر طرف نماید.[۱٦۷]

در روز پانزدهم دی ماه معمول بوده است که صورت انسانی را از خمیر یا گل سرخ می ساختند و بر فراز درگاه می گذاشتند. روز شانزدهم دی نیز عیدی رواج داشته است که به دو نام مطرح گردیده است به قول پرفسور آرتور کریستین سن مؤلف کتاب ایران در زمان ساسانیان، تلفظ نام این دو عید امروزه درست معلوم نیست. یکی از این دو اسم گویا نامی مرکب است که جزء نخستین آن لفظ گاو است. اصل این جشن منسوب به افسانهٔ فریدون پادشاه اسطوره ای است.

۱٦۵- ر.گ؛ تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۹۰.

۱٦٦- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، صص ۲۵۷ و ۲۵٦، تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، صص ۹۱ – ۹۱ و ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۳.

۱٦۷- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۳ و تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، همان جا.

نقل شده است که در روز شانزدهم دی ماه فریدون بر گاوی سوار شد (انتهای این روز) شبی است که گاوی که کشنده عرّاده ماه است ظهور نمود و اعتقاد عوام بر این بوده است که آن گاو، گاوی است نورانی که شاخ هایش از زر، قوائمش از سیم است، ساعاتی آشکار می شود و ساعاتی ناپدید می گردد، هر کس در ساعت ظهور در او نظر کند دعایش مستجاب خواهد شد و گویند در این شب بر کوهی بزرگ صورت گاوی سفید پدیدار می‌شود و اگر محصول آن سال خوب باشد دوبار نعره می کشد و اگر خشکسالی باشد یکبار فریاد می کند.[۱۶۸]

کریستین سن می گویند: در موزهٔ آرمیتاژ لنینگراد روسیه جام نقره ای از عهد ساسانیان وجود دارد که آنرا جام «کلیمو» می گویند. در این جام نقش خدای ماد دیده می شود که بر تختی نشسته و اطراف آن را هلالی احاطه کرده است و در زیر آن عراده ای است که چهار گاو آن را می کشند.[۱۶۹] این شکل شاید نمادی از همان گاوی باشد که به اعتقاد مردم ایران باستان کشندهٔ ارادهٔ ماه است که ذکر آن در سطور پیشین رفته است.

درکتاب آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز آمده است که: « دی ماه در ایران کهن چهار جشن را در بر داشت. نخستین روز ماه دی و روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم، سه روزی که نام ماه و نام روز یکی بود. امروز از این چهار جشن تنها شب نخستین روز دی ماه، یا شب یلدا را جشن می گیرند»[۱۷۰]

جشن شب یلدا

همانطور که مطرح گردید، از میان جشن های ماه دی امروزه تنها جشن شب یلدا که شب نخستین روز دی ماه است در میان مردم مرسوم است و سایر جشن

۱۶۹- ایران در زمان ساسانیان، صص ۲۵۵ - ۲۵٤.

۱۷۰- همان، ص ۲۵۵. ضمناً شکل این جام در ص ۲۵٤ این کتاب آمده است .

۱۷۱- آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز، ص ۸۹

های این ماه از یادها رفته و منسوخ گردیده اند. در خصوص جشن شب یلدا، یا جشن یلدا در لغتنامه علامه دهخدا ذیل کلمه یلدا آمده است که:

یلدا لغت سریانی است و به معنی میلاد عربی، و چون شب یلدا را با میلاد مسیح تطبیق می کرده اند از این رو بدین نام نامیده اند. باید توجه داشت که جشن میلادی آن را روز تولد عیسی(ع) قرار داده اند.

یلدا اول زمستان و شب آخر پاییز است که درازترین شب های سال است و در آن شب یا نزدیک به آن، آفتاب به برج جدی تحویل می کند و قدما آن را سخت شوم و نامبارک می انگاشتند. در بیشتر نقاط ایران در این شب مراسمی انجام می شود. شاعران زلف یار و همچنین روز هجران را از حیث سیاهی و درازی بدان تشبیه می کنند، و از شعرهای برخی از شاعران مانند سنائی، معزی، خاقانی و سیف اسفرنگی، رابطه بین مسیح(ع) و یلدا ادراک می شود. یلدا برابر با شب اول جدی و شب هفتم دی ماه جلالی و شب بیست و یکم دسامبر فرانسوی است.[۱۷۱]

در دیگر منابع آمده است که: واژهٔ یلدا سریانی و به معنی ولادت است. ولادت خورشید (مهر یا میترا) و رو میان آن را ناتاکیس آنویکتوس یعنی روز تولد (مهر) شکست ناپذیر می نامند.[۱۷۲]

محمود روح الامینی در کتاب آیین ها و جشن های کهن ... انگیزهٔ پایدار ماندن جشن یلدا را اینگونه بر می شمارد.

۱- شب یلدا، شب زایش خورشید (مهر) است که این امر از باورهای دینی کهن سرچشمه گرفته است.

۲- شب یلدا، بلندترین (و طولانی ترین) تاریکی است؛ نشانهٔ اهریمنی شبی شوم و ناخوشایند که از فردای آن روز به کوتاهی می گراید.

۳- پایان برداشت محصول صیفی و آغاز فصل استراحت در جامعه کشاورزی است. همه قشرها و گروه هایی که از فرآورده های

۱۷۱- ر.ک؛ لغت نامه دهخدا، علامه علی اکبر دهخدا، ذیل کلمه یلدا.

۱۷۲- جهان فروری ، بهرام فره وشی، انتشارات کاویان، تهران ، چاپ دوم، ۱۳٦٤، ص۱۱٦ .

کشاورزی و تلاش کشاورزان بهره مندند و به این لحاظ در جشن نخستین روز دی ماه و برداشت محصول، در شگون و شادی کشاورزان شرکت می کنند.

یلدا را همچنین می توان جشن گردهمایی خانوادگی دانست چرا که در شب یلدا خویشاوندان نزدیک درخانهٔ بزرگ فامیل گرد می آیند، و به بیانی دیگر در سرمای آغازین زمستان دور کرسی نشستن و تا نیمه شب میوه و آجیل و غذا خوردن و به فال حافظ گوش کردن از ویژگی های شب یلدا و این جشن باستانی است.[۱۷۳]

فصل دوم: جشن های بهمن ماه

در دوران باستان در بهمن ماه سه جشن عمده برگزار می گردیده است، این جشن ها شامل جشن بهمنگان در دوم بهمن ماه که به مناسبت برابری نام ماه و نام روز بوده است، دیگری جشن سده در دهم بهمن ماه و نهایتاً جشن آب ریزان در سی ام بهمن ماه. در همین راستا سعی خواهد شد که در مورد این سه جشن در این فصل ارائه مطلب گردد.

۱- جشن بهمنگان[۱۷٤]:

در سنت های ایرانیان قدیم روز دوم بهمن ماه را که بنام امشاسپند بهمن و هم نام ماه بهمن بود جشنی بر پا می کردند که به آن «بهمنگان» یا «بهمنجه» می گفتند.[۱۷۵] به همین دلیل آشنایی با امشاسپندی که نام این جشن از آن گرفته شده، ضروری به نظر می رسد.

امشاسپند بهمن نخستین زادهٔ اهورامزدا است و از بزرگترین امشاسپندان است و نقش مشاور را در نظام اعتقادی دینی زرتشتی به عهده دارد. در اوستا به

۱۷۳- ر. ک؛ آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز، ص ۹۲.

۱۷٤- ر. ک؛ جشن بهمنگان، مرریم بدیعی، ماهنامه فروهر، شماره ۳٦٤، آذرودی، ۱۳۷٦، صص ۳ و ۲.

۱۷۵- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ۹۱.

صورت "Vohumana"[۱۷۶] و در زبان پهلوی به صورت Wahman[۱۷۷] در فارسی «بهمن» یا «وهمن» گفته می شود. در کتاب یشتها در خصوص بهمن آمده است که:

«اگر چه او پشتیبان حیوانات سودمند در جهان است اما با انسان نیز سرو کار دارد بهمن بود که آشکار در برابر زرتشت نمایان شد و اوست که گزارش روزانه از اندیشه و گفتار و کردار مردمان تهیه می کند. پس از مرگ، بهمن روان پارسایان را خوش آمد می گوید و او را به بالاترین قسمت بهشت رهنمون می‌سازد. در پس این تصویر پردازی باز هم این اعتقاد وجود دارد که اندیشه خوب بهمن مظهر خرد خداست که در وجود انسان فعال است و انسان را به سوی خدا رهبری می کند زیرا از طریق اندیشه نیک است که به شناخت می توان رسید.

دیوان با اهریمنانی که بهمن با آنان مخالف است عبارتند از: «اَیشمه» یا «خشم»، «آز» یا غلط اندیشی و بالاتر از همه «آکه مَنه» یا اکومن به معنای اندیشهٔ بد یا بی نظمی.[۱۷۸]

در یشتها آمده است «او(بهمن) پسر خداست»[۱۷۹] و در مینو نمودار اندیشه نیک و خرد و دانایی و عامل نزدیکی آدمی به آفریدگار و در جهان جسمانی وظیفهٔ نگهبانی از مردمان و گوسفندان را به عهده دارد. در سنت زرتشتیان است که بهمن روان زرتشت را هنگام خواب به پیشگاه اهورامزدا هدایت کرده است.[۱۸۰]

در بندهش از بهمن به عنوان «اندایمانگر» یعنی رئیس تشریفات اهورامزدا یاد شده است و علاوه بر این آمده است که «آمن خرد» یا خرد فطری و «گوشان

۱۷۶- یشتها(۱)، ابراهیم پور داود، به کوشش بهرام فره وشی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۸۸.

۱۷۷- فرهنگ پهلوی، مکنرک، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، تهران، ۱۳۷۴،ص۲۰۲.

۱۷۸- شناخت اساطیر ایران، جان هینلز، ترجمه دکتر ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۱، ص ۷۳.

۱۷۹- یشتها(۱)، ص ۸۸.

۱۸۰- همان، ص ۸۹.

سرود خرد» یا خرد اکتسابی نخست بر بهمن پیدا آمد و او را که این دو را به عنوان دو بال در راه رسیدن به بهشت مورد استفاده قرار می دهد.[۱۸۱]

امشاسپند بهمن نیز مانند هر امشاسپند دیگری، برای انجام وظایفی که بر عهدهٔ اوست دارای همکارانی است که با نام ایزدان ماه، گوش و رام در کنار او مشغول فعالیت هستند، او پیام آور زندگی و دارایی است و با حضور مداوم او سود زیادی حاصل می گردد.[۱۸۲]

در کتاب «شایست ناشایست» دربارهٔ راه های خشنود ساختن این امشاسپند (بهمن) و اثرات اعتقاد به او در زندگی عادی سخنی اینگونه به میان آمده است:

«با نیک اندیشی که بهمن به طرفدارانش ارزانی می دارد نیک کنشی و رستگاری روان حاصل می گردد... هر که در جهان بهمن را گرامی بدارد در عوض روزی که سهمگین است او را از جفا کاران و وظیفه شناسان محافظت می کند»[۱۸۳]

برای جلب رضایت این امشاسپند و یاری گرفتن از نیروی آن همانند دیگر امشاسپندان، باید از طریق دعا وارد شد به همین جهت دعای«خشمه ابیا» یسن ۲۹ که مخصوص امشاسپند بهمن است[۱۸٤] توسط معتقدین به او خوانده می شود.

تا اینجا به اهیمت مذهبی امشاسپند بهمن در نزد ایرانیان باستان و زرتشتیان امروزی، بر ا ساس منابع و متونی که ذکر آنها رفت، پرداخته شد تا بدین طرییق کاربرد اخلاقی اعتقاد به نیک اندیشی هر چه بیشتر بر ما معلوم گردد. اما هر اعتقادی برای تثبیت حضور و تداومش در میان معتقدانش، دارای آداب و رسوم و سنن خاص خود است که در طول زمان شکل گرفته و طبیعتاً تغییر هم یافته است.

۱۸۱- ر.گ؛ بندهش، فرنبغ دادگی، دکتر مهرداد بهار، تهران، ۱۳٦۹، صص ۱۱۰ و ۳۷.

۱۸۲- ر.ک؛ ستایش سی روزه درکتاب اساطیر وفرهنگ ایران، دکتر رحیم عفیفی، تهران، ۱۳۷٤، ص ۲۱۲.

۱۸۳- شایست ناشایست، دکتر کتایون مزداپور، تهران، ۱۳٦۹، ص ۱۱۰.

۱۸٤- همان منبع، ص ۱۸۲.

جشن بهمنگان هم مانند سایر جشن ها، سنت ها و آداب خاص خود را داشته که در منابعی چون التفهیم ، زین الاخبار، لغت فرس و... از آنها ذکر شده است. بنابر گفته بیرونی رسم ایرانیان در این روز چنین بوده است که: «ایرانیان در این روز بهمن سفید[۱۸۵] با شیر خالص و پاک می‌خوردند و می‌گویند حافظه را (تقویت) می کند و فراموشی را از بین می برد، ولی در خراسان هنگام این جشن مهمانی می کنند و بر دیگی که در آن از هر دانه خوردنی و گوشت حیوان حلال گوشت و تره و سبزی ها پدیدار است، خوراک می پزند و به مهمانان خود می دهند و برای هر یک از داده های خدا سپاس به جای می آورند»[۱۸۶]

گردیزی نیز در این خصوص می نویسد: «این روز بهمنجه باشد و رسم عجمان چنان است که اندرین روز دیگی بپزند و از همهٔ نباتات و دانگوها[۱۸۷] و تخم ها و (گوشت) هر حیوان (حلال گوشتی) اندرو کنند و آن را دیگ بهمنجه خوانند و بپزند و به هر جای فروشند و اندر این روز بهمن سرخ با شیر تازه بخورند و آن را مبارک دارند و چنین گویند که حفظ (منظور حافظه است) را سود دارد و چشم بد را باز دارد».[۱۸۸]

علی بن توسی در کتاب لغت فرس، ذیل واژهٔ بهمنجه می نویسد:«بهمنجه رسم عجم است چون دو روز از ماه بهمن می گذشت، بهمنجه می کردند و این عیدی بود که در آن روز خوراک می پختند و بهمن سرخ و زرد بر سر کاسه ها می افشاندند».[۱۸۹] در اشعار شاعران درباری هم اشاراتی به این جشن شده است، هر چند که اکثر این شاعران از قصیده سرایان و مداحان پادشاهان بوده اند، در عین حال به طبقه ای خاص از مردم آن روزگار تعلق داشته اند و بازگو کنندهٔ

۱۸۵- بهمن سفید نام گیاهی است که در خراسان و جاهای دیگر ایران می روید.

۱۸۶- التفهیم، ابوریحان بیرونی، ترجمه جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۵٤، ص ۲۷٦.

۱۸۷- دانگوها نوعی از غله می باشد و آش هفت دانه را نیز می گویند و آن آشی است مرکب از نخود و باقلا و عدس، برای اطلاع بیشتر ر. ک؛ برهان قاطع، خلف تبریزی، ص ٤۷۳.

۱۸۸- زین الاخبار، عبدالحی گردیزی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷٤، ص ۲٤٦.

۱۸۹- لغت فرس، علی بن اسدی طوسی، به اهتمام دبیر سیاقی، تهران، ۱۳٦٥.

سنت های آنان نیز بوده اند. با توجه به اوج و حضیض دائمی حکومت ها، ماندگاری هر یک از این جشن ها دلیل بر وجود ارش اجتماعی آن جشن در میان تودهٔ مردم بوده است. به هر حال واقعیت این است که همیشه این مردم بوده اند که زیر بار سنگینی نابرابرهای اجتماعی و مشکلات اقتصادی توانسته اند حافظ سنت ها باشند و به آداب و رسوم از یاد رفته رنگ و بویی تازه ببخشند. در ادامه این مطلب به ذکر چند نمونه شعر از شاعران سده‌های چهارم و پنجم هجری که دربارهٔ بهمنجه یا جشن بهمنگان سروده اند پرداخته می شود.

فرخی سیستانی اینگونه می سراید:

فرخش باد و خداوندش فرخنده کناد　　　عید فرخندهٔ بهمنجه و بمهن ماه

منوچهری دامغانی نیز ابیاتی چنین سروده است:

رسم بهمن گیر و از سر تازه کن بهمنجه　　　ای درخت ملک بارت عزّ و بیداری تنه

***

به جوش اندر دیگ بهمنجه　　　به گوش اندرون بهمن و قیصران

***

اورمزد و بهمن و بهنجه فرخ برود　　　فرخت باد اورمزد و بمهن و بهمنجه

***

همانطور که پیش از این ذکر گردید، پختن نوعی آش در این روز مرسوم بوده که در آن از انواع نبات و گوشت حیوانات حلال گوشت استفاده می‌گردیده است. با توجه به اینکه امشاسپند بهمن در جهان نگهبان و حافظ مردمان و گوسفندان است به نظر می‌رسد که این باور در ضمیر ناخودآگاه جمعی مردم نیز وجود داشته است و به همین جهت این نوع خاص از غذاها که در جشن های دیگر مشاهده نمی‌شود در این جشن خاص طبخ می‌شدو در دسترس همگان قرار می‌گرفت. خوردن گیاهی به نام بهمن که باعث تقویت حافظه می‌شود بی ارتباط با این امشاسپند نیست چرا که حافظه در ارتباط با اندیشه و قوهٔ تفکر آدمی است. به هر حال از لحاظ کاربرد اجتماعی، این جشن نیز همانند جشن‌های ماهیانه دیگر، همیاری مردم با یکدیگر، اظهار شادمانی، نواختن موسیقی و خوشحالی و نشاط همگانی را در برداشته است.

۲-جشن سده:

روز دهم بهمن ماه روز برگزاری جشن سده یا سدگ بوده است و از دیرباز تا به امروز این جشن در ایران زمین برگزار می شود، هر چند که امروزه برگزاری این جشن عمومیت ندارد و صرفاً توسط زرتشتیان برپا می شود.

از آنجایی که ایرانیان باستان آفریدگار را فروغ بی پایان و روشنایی مطلق می دانستند، لذا نور و روشنایی و گرمای حاصل از آن را تجلی «اهورامزدا» می دانستند و هنگام ستایش خدا رو به سوی خورشید یا آتش یا هر روشنایی دیگری می ایستادند. « پس گفت زرتشت: ای اهورامزدا... تو را با همهٔ فروزهای جاودانه ات در برابر فروغ و روشنایی می ستایم».[۱۹۰] کریستین سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان می نویسد:

«روز دهم بهمن عید مشهور سذگ (سده) بود که جشن خاص آتش است و غالباً در کتب مورخان ایران و عرب ذکر آن آمده است این عید را گاهی به هوشنگ اولین پادشاه سلسلهٔ داستانی پیشدادی و گاهی به بیوراسب ظالم یا دهاگ (که فردوسی او را ضحاک می نامد) نسبت داده اند».[۱۹۱]

در خصوص علت این جشن به سده در لغت نامه دهخدا به نقل از بیرونی آمده است که: سبب نامش به سده چنان است که از او تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب.[۱۹۲] دهخدا در ادامه می افزاید: وجه اشتقاقی که صحیح تر به نظر می‌رسد این است که جشن سده که در دهم بهمن ماه گرفته می شود درست صد روز پس از آغاز زمستان پنج ماه بوده است (ایرانیان باستان سال را به دو فصل تقسیم می کردند که عبارت بود از یک تابستان هفت ماه و یک زمستان پنج ماه) و نام «سده» اشاره به گذشتن از صد روز پس از آغاز زمستان است. ظاهراً این

۱۹۰- ماهنامه ایران فردا، شمارهٔ ۲۹، ص ۷۱.

۱۹۱- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۵.

۱۹۲-ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۵۷.

وجه تسمیه و هنگام اصلی جشن مزبور در عهد ساسانیان و مشابه تا مدتی پس از آن نیز شناخته شده، بوده است.[۱۹۳]

بیرونی در خصوص سده می افزاید که: «... سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر پسر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته اند که هر گاه روز و شب ها را جداگان بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد به دست می آید و برخی گویند سبب این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر نخستین، درست صد تن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند.»[۱۹٤]

بعضی نیز معتقدند که در این روز فرزندان مشی و مشیانه به صد رسیدند. همچنین آمده است که «شعار فرزندان آدم ابوالبشر در ا ین روز به صد (تن) رسید».[۱۹۵]

تقی زاده نیز معتقد است که سده معرف صدمین روز زمستان از تقویم کهن است، تقویمی که سال را به دو فصل تابستان هفت ماه(اول فروردین تا پایان مهرماه) و زمستان پنج ماه (آبان تا پایان اسفند ماه) تقسیم می کرده است.[۱۹٦]

در خصوص پیشینهٔ پیدایش جشن سده، فردوسی شاعر حماسی سرای ایران آورده است که: هوشنگ پادشاه پیشدادی روزی به سوی کوه در حرکت بود، از دور مار سیاهرنگ بزرگی را مشاهده کرد، سنگی را بر می دارد و با تمام قدرت به سوی مار پرتاب می کند ولی سنگ به جای برخورد به مار به سنگ دیگری بر خورد می کند و حاصل این برخورد پیدایش جرقه و روشن شدن آتش است. هوشنگ با دیدن فروغ آتش، خداوند جهان آفرین را ستایش می کند و جشن بزرگی ترتیب می دهدو در کنار آتش فروزان به میگساری می پردازد. هوشنگ

۱۹۳-لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه سده.

۱۹٤-آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۳۵۰، همچنین ر.ک؛ التفهیم، بیرونی ، ص ۲۵۷.

۱۹۵- زین الاخبار گردیزی، ص ۵۲۵.

۱۹٦- گاهشماری در ایران قدیم، سید حسن تقی زاده، جلد دهم مقالات، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات شکوفان، تهران، ۱۳۵۷، ص٤٤.

ن جشن را سده می نامد و به مردم می گوید که این آتش فروغ ایزدی است، س همه آن را تکریم می کنند.

یکی روز شاه جهان سوی کوه / گذر کرد با چند کس هم گروه
پدید آمد از دور چیزی دراز / سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از سر چو دو چشمه خون / ز دود دهانش جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ / گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ
به زور کیانی رهانید دست / جهانسوز مار از جهانجوی جست
بر آمد به سنگ گران سنگ خرد / همان و همین سنگ بشکست گرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ / دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته، لیکن ز زار / از این طبع سنگ آتش آمد فراز
جهاندار پیش جهان آفرین / نیایش همی کرد کرد و خواند آفرید
که او را فروغی چنین هدیه داد / همین آتش آنگه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی / پرستید باید اگر بخردی
شب آمد برافروخت آتش چو کوه / همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد / سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار / بسی باد چون او دیگر شهریار
کز آباد کردن جهان شاد کرد / جهانی به نیکی از او یاد کرد[۱۹۷]

دیگر شاعران ایران زمین در خصوص جشن سده اشعار بسیار سروده اند که در ذیل به مختصری از آنها اشاره می شود.

عنصری اینگونه سروده است:

سده جشن ملوک نامدار است / ز افریدون و از جم یادگار است
جشن سده آیین جهاندار فریدون / بر شاه جهاندار فری باد همایون

***

فرخی سیستانی نیز در خصوص سده می گوید:

شب سده ست یکی آتش بلند افروز / حق است مرسده را بر تو، حق آن بگذار

***

از پی تهنیت روز نو آمد بر شاه / سده فرخ روز دهم بهمن ماه

منوچهری دامغانی چنین سروده است:

این جشن فرخ سده را چون طلایگان / از پیش خویشتن فرستاد کامگار

۱۹۷- شاهنامه فردوسی، جلد ۱، ابیات ۲۳- ۹.

***

آمد ای سید احرار شب جشن سده　　شب جشن سده را حرمت بسیار بود

***

خاقانی یکی دیگر از شاعران نامدار در خصوص سده اینگونه می سراید:

آن شب که شب سده بود در کویت　　آتش دل من باد و چلیپا مویت

***

چو دیدمش که عید س ده داشت چو مغان　　آتش ز لاله برگ و چلیپا ز عنبرش

اما در خصوص برگزاری جشن سده در ادوار مختلف تاریخ باید گفت که برگزاری جشن سده را می توان به دو دورهٔ عمده تقسیم کرد:

۱- جشن سده در دورهٔ پیش از اسلام: در منابع دوران پیش از اسلام خبری مبنی بر چگونگی و زمان برگزاری جشن سده در دست نیست ولیکن همانگونه که در صفحات پیشین مطرح شد فردوسی برگزاری جشن سده را از زمان هوشنگ پادشاه سلسلهٔ ماقبل تاریخ پیشدادی می داند.[۱۹۸]

ابوریحان بیرونی و صاحب نوروزنامه، این جشن را به فریدون نسبت داده اند. همچنین رسمی شدن جشن سده به زمان اردشیر بابکان نیز منسوب گردیده است.[۱۹۹] ولی به غیر از بیرونی هیچ کدام از این متون به شیوهٔ برگزاری این جشن اشاره نکرده اند.[۲۰۰]

بیرونی در آثار الباقیه می گوید: ایرانیان در شب سذگ (سده) دود بر می انگیزند تا دفع مضرات کند. افروختن و شعله ور گردانیدن آتش در این شب و راندن حیوانات وحشی و پرانیدن مرغان دی میان شعله و نوشیدن شراب و تفریح نمودن در گرد آتش جزء رسوم پادشاهان (بوده) است.[۲۰۱]

۲- جشن سده در دوران اسلامی: مورخان و نویسندگانی چون بیرونی، بیهقی، گردیزی، مسکویه و دیگران از شیوهٔ برگزاری جشن سده در دوران غزنویان،

۱۹۸- ر.ک؛ شاهنامه فردوسی، ج اول، داستان هوشنگ، ابیات ۲۳- ۹.

۱۹۹- جستاری چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۲۵.

۲۰۰- آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز، ص ۱۲۵.

۲۰۱- همان، ص ۱۲٦ .

ـلجوقیان، خوارزمشاهیان، آل زیار (و آن داستان مشهور که مرداویج زیاری در ایان روزی که جشن سدهٔ باشکوهی ترتیب داده بود، به دست مخالفان خود شته شد) و... تا دورهٔ مغول بسیار نوشته اند. البته اطلاعات مربوط به جشن ـده که توسط این نویسندکان منتقل گردیده صرفاً به بیان برگزاری این جشن و بین در دربار پادشاهان است و هیچ گونه اشاره ای به برگزاری جشن و ـگونگی آن در می ان عوم مردم نکرده اند. در حضور شاهان چنان که رسم بوده ـت شاعران نامداری چون عنصری، فرخی، منوچهری، عسجدی و دیگر ـاعران، اشعار بسیاری در توصیف جشن سده سروده اند،[۲۰۲] که نمونه های آنها ر صفحات پیشین ذکر گردید.

ابوالفضل بیهقی چگونگی برگزاری یکی ازی جشن های سده در زمان ـلطان مسعود غزنوی (سلطنت ٤٣٢ – ٤٢١ هـ. ق) را که خود شاهد آن بوده ـنگونه به رشته تحریر در آورده است:

«امیر فرمود تا سراپرده بر راه مرو بزدند، بر سه فرسنگی لشکرگاه و سده ـزدیک بود. اشتران سلطانی را، و از آن همه لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن ـرفتند تا سده کرده آید و پس از آن حرکت کرده آید و گز می آوردند و در ـحرایی که جوی آب بزرگ بود، پر از برف، می افکندند تا به بالای قلعه‌ای ـرآمد و چارطاق ها بساختند از چوب، سخت بلند و آن را به گز بپا کندند و گز ـیگر جمع کردند که سخت بسیار بود و بالای کوهی بر آمد و اله (عقاب) بسیار ـ کبوتر و ... و سده فراز آمد. نخست شب امیر بر لب جوی آب که شراعی زده ـودن، به نشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند و پس از آن ـنودم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند و کبوتران نفط (نفت) ـدود، بگذاشتند و ددان برف اندود آتش زده، دویدن گرفتند و چنان سده ای بود ـه دیگر آنچنان ندیده بودم و آن به خرمی به پایان آمد».[۲۰۳]

۲۰۰– آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز، ص ۱۲٦.

۲۰۱– تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، نشر دانشگاه، ـردوسی، ۱۳٥٦، صص ۲– ٥۷۱ .

پس از دوران مغول و صفویه سند و نوشته ای از برگزاری جشن سده در دستگاه های رسمی و حکومتی دیده نشده ولی برگزاری پراکنده آن در مناطقی از مازنداران، کردستان، کرمان، یزد، سیستان و بلوچستان، لرستان و دیگر نقاط ایران وجود داشته و دارد و بخصوص در کرمان و برخی از شهرهای آن استان جش نسده یا سده سوزی به صورت عمومی برگزار می شود. در کتاب مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان آمده است که: «... این رسم ازدیرباز در کرمان برجای مانده و تا آنجا که پیران سالخورده از نیاکان و پدران خود بیاد دارند همه ساله در روز دهم بهمن ماه (جشن سده) برگزار می شود».[۲۰٤]

۳- جشن آبریزان:

سومین جشن مربوط به ماه بهمن جشن آبریزان است که در ۳۰ بهمن ماه برگزار می شده است. در منابع آمده است که: روز سی بهمن ماه که جشن آبریزگان (آب ریزان) بود مردم آب پاشی می کردند و به وسیله این عمل که منشاء آن ساحری بود می خواستند باران بیاید.[۲۰۵]

کریستن سن می گوید: بیرونی مبداء اولین جشن (آب ریزان) را به تاریخ داستانی قبل از هخامنشیان مربوط نمی کند بلکه به یکی از حوادث عهد ساسانیان مربوط می نماید از این قرار که می گفتند در زمان پیروز (ساسانی سلطنت از ٤٨٤ – ٤٥٩ میلادی) مدت مدیدی خشکسالی پیش آمد، شاه به زیارت آذرخوره[۲۰٦] (آذر فرنبع) رفت و دعا کرد تا آن آفت را خدای تعالی دور گرداند.[۲۰۷]

۲۰٤- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، موبد اردشیر آذرگشسب، انتشارات فروهر،تهران، ۱۳۵۸،ص۲۵۳.

۲۰۵- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲٥٦.

۲۰٦- یکی ازی سه آتشکدهٔ بزرگ زمان ساسانیان است که رد کاریان فارس بوده و مخصوص طبقات روحانی بوده است.

۲۰۷- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲٥٦.

فصل سوم: جشن های اسفند ماه

در دوازدهمین ماه سال یعنی اسفندازمذ یا اسفند ماه، از دوران باستان تاکنون دو جشن مهم وجود داشته است که امروزه نیز کم و بیش این جشن ها وجود دارند. این جشن ها شامل اسپندار جشن (روز زن، مادر و همسر) و چهارشنبه سوری یا جشن سوری است که به تفصیل در مورد هر یک بحث خواهد شد.

۱-اسپندار جشن یا جشن زنان:

اسفند نام آخرین ماه از سال شمسی و نام پنجمین روز هر ماه ایرانیان باستان بوده است که در کتاب اوستا به «سپندآرمیتی» و در ز بان پهلوی به «سپندارمت» و در پارسی باستان به «سپندار مد» یا «سپندارمذ» خوانده شده است.[۲۰۸]

سپند آرمیتی بنابر اعتقاد زرتشتیان مظهر ایمان، فداکاری، اندیشهٔ رسا، فروتنی، بردباری، فداکاری، مهر و محبت ، تواضع ، جانبازی و حامی زنان نیک و پارساست.[۲۰۹] به این جهت است که در منابع مختلف آمده است که پارسیان یا ایرانیان باستان در این روز که ماه و روز بایکدیگر هم نام می شده است جشن ویژه ای برای زنان می گرفته اند و نام این جشن را مزدبگیران (= مژده گیران) می دانسته اند چرا که در این روز، در واقع زنان گریبان همسران خود را برای دریافت هدیه می گرفتند چرا که زنان برای خدمات یکساله ای که در خانهٔ همسر انجام داده اند و سختی ها و گرفتاری هایی که کشیده اند، در این روز مزد آن را به صورت هدیه (که در واقع این هدیه سمبل مزد بوده است نه خود مزد) از شوهران دریافت می کردند.

پیش از این اشاره شد که اسفند در کتاب اوستا به شکل سپند آرمیتی با معانی متعدد به صورت فرشته حامی زنان نیک و پارسا قلمداد گردیده است لذا زرتشتیان به احترام امشاسپند آرمئیتی و برای پیروی از این فروزهٔ پاک اسفندگان را جشن می گرفتند و از آنجایی که سپنتا آرمئیتی با ویژگی های عاطفی زنان

۲۰۸- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، ص ٤٧٨.

۲۰۹- اسپندار جشن، شاهین سپنتا، ماهنامه فروهر، شمارهٔ ۳٥٤، ص ۳۰.

تناسب بیشتری داشته است. در این ر وز تمامی مادران و زنان پارسی که با پیروی از آرمئیتی مادر و همسری نمونه و شایسته بودند گرامی می‌داشتند و از زحمات آنها قدردانی می کردند و جشن و شادمانی برپا می کردند. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ضمن برشمردن ویژگی های این جشن می نویسد.

«سپندارمذ ماه فرشته موکل بر زمین است و نیز بر زن های درستکار و عفیف و شوهر دوست و خیرخواه موکل است و در زمان گذشته این ماه و به ویژه این روز عید زنان بوده است و مردان به زنان هدیه می دادند و هنوز این رسم در اصفهان و ری و دیگر بلاد پهله مانده است و به فارسی مردگیران گویند».[۲۱۰]

همانطور که بیرونی اشاره کرده است سپاس و ستایش از مادران و همسران از ویژگی های یک زن نمونه، از زنان شایسته و سپاس به عمل آمده است از جمله آمده است که: «... از بین زنان و مردان کسی که برابر آیین راستی ستایشش بهتر است – اهورامزدا از آن آگاه می باشد. اینگونه مردان و زنان را ما می ستاییم» یا اینکه «... زنان دارندهٔ فرزندان بسیار و خاندان خوب و نیرومند و خوش اندام و بلند بالا را می ستاییم» همچنین «... این زمین را با زنانی که بر روی آن زندگی می کنند می ستایم، ای اهورامزدا ما می ستاییم زنانی را که در اثر درستکاری و راستی نیرومند شده اند...» و باز هم در اوستا آمده است که : «... ما می ستاییم مردان و زنان نیک اندیش را که در هر کشور با وجدان نیک بر ضد بدی قیام نموده اند یا می نماید» و بالاخره اینکه « ... کدبانوی خانه را که اشو و سردار اشو می با شد می ستاییم که بسیار نیک کردار، فرهیخته و یاری رسان شوهر خود واشو باشد. ای اهورامزدا ما می ستاییم زنان یاری رسان و با محبت را...».[۲۱۱] شایان توجه است ما مسلمانان ایران زمین امروزه و خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷، در روز تولد دخت مکرم نبی

۲۱۰- آثار الباقیه، ص ۳۰۱.

۲۱۱- خرده اوستا، ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب، به نقل از ماهنامه فروهر، شماره۳۵۴، ص۳۰.

اکرم(ص)، حضرت فاطمه زهرا(س) از مقام والای زنان و مادران و همسران تجلیل کرده و آنان را بزرگ و عزیز می شماریم.

تا به مقام والای مادران و همسران و قدردانی از زحمات زنان ارج بیشتری قایل شویم.

۲- جشن سوری یا چهارشنبه سوری :

بدون شک برگزاری جشن «سور» آتش پیشاپیش عید نوروز یکی از رسوم کهن ایرانیان بوده است ولی بر اساس تحقیقات محققان و مورخان قرار گرفتن این جشن در شب چهارشنبه آخر سال مربوط به دوران پیش از اسلام نیست بلکه مربوط به دوران اسلامی است چرا که در دوران پیش از اسلام- همان طور که پیش از این در فصول مختلف مطرح گردید – ایام هفته وجود نداشته بلکه ماه به سی روز با نام های متفاوت تقسیم می شده است.

در خصوص چرایی آتش افروزی باید گفت در نزد ایرانیان بخصوص زرتشتیان، آتش نماینده فروغ ایزدی و پاک کنندهٔ هر پلیدی است از این جهت در روزهای پایانی سال آتش می افروختند که تمامی پلیدی ها و نحوست های مربوط به سال کهنه از میان رفته و پاک شود. البته باید متذکر شد که مراسم آتش افروزی نه تنها در ایران معمول بوده و هست بلکه در ممالک و مذاهب دیگر این جشن معمول است مثلاً مسیحیان کاتولیک چند روز جلوتر از عید فصیح روزی که به چهار شنبه خاکستر معروف است آتش افروزی می کنند و همچنین در کشورهای «اسکاندیناوی»[۲۱۲] هرسال در فصل تابستان در ٢٤ ماه ژوئن که مصادف با شب تولد «یوحنا» جشن آتش افروزی معمول و متداول است. در هندوستان نیز مراسم آتش افروزی در شب آخر سال با شکوه و جلال خاصی اجرا و انجام می گردد و حتی هندوها در برگزاری این جشن علاقه بیشتری نسبت به ایرانیان و زرتشتیان ازخود نشان میدهند.[۲۱۳] در دوران اسلامی وقتی که مسلمانان ایرانی با تفکرات اعراب مبنی بر نحس بودن روز چهارشنبه روبرو

۲۱۲- شامل نروژ ، سوئد و فنلاند.

۲۱۳- جشن های باستانی ایران، علی خوروش دیلمانی، ص ۱۰.

شدند برای از بین بردن نحوست مربوط به چهارشنبه آخر سال، آتش افروزی های مربوط به آخر سال را در شب چهارشنبه آخر سال قرار دادند تا نحسی و پلیدی آنرا از میان ببرند. استاد پورداود در این خصوص می نویسد.

(...) روز چهارشنبه یا یوم الاربعاء نزد عرب ها روز شوم و نحسی است. جاحظ در المحاسن و الاضداد آورده: و الاربعاء یوم ضنک و نحس، این است که ایرانیان آیین افروزی پایان سال خود را به شب آخرین چهارشنبه (سال) انداختند تا پیش آمدهای سال نو از آسیب روز پلیدی چون چهارشنبه برکنار ماند».[۲۱٤]

نکته مهمی که باید متذکر شده این است که نحسی روز چهارشنبه صرفا از عقاید و باورهای عامیانه است و هیچ پایه و اساس علمی ندارد.

برخی از نویسندگان آتش افروختن در شب چهارشنبه آخر سال یا چهارشنبه آخر ماه صفر قمری را مربوط به قیام مختار بن ابوعبیده ثقفی (٦٨ – ۱ هـ . ق) می دانند و می نویسند: مختار سردار معروف عرب وقتی از زندان خلاصی یافت و به خونخواهی شهیدان کربلا قیام کرد و برای اینکه موافق و مخالف را از هم تمیز دهد و بر کفار بتازد، دستور داد شیعیان بر بام خانه خود آتش روشن کنند و این شب مصادف با چهارشنبه آخر سال بود از آن به بعد مرسوم شد».[۲۱٥]

البته این نظر و دیدگاه شاید بتواند مربوط به آخر ماه صفر باشد، چرا که ماه صفر از ماه های هجری قمری و مورد استفاده اعراب بوده است ولی به احتمال قریب به یقین نمی تواند در خصوص چهارشنبه سوری صحت داشته باشد و این نگارنده نظریه نخست پیرامون چهارشنبه سوری را (انداختن) آتش افروزیهای آخر سال به چهارشنبه، برای از بین بردن پلیدی این روز) صحیح تر می داند چرا که اعتقاد به نحسی روز چهارشنبه آخر سال اگر چه صرفاً یک باور عامیانه است ولی به هر حال نزد بسیاری از مردم غیر قابل انکار است همانگونه که در مورد عدد سیزده نیز به اعتقاد خود پای بند هستند.

۲۱٤– آناهیتا، ابراهیم پور داود، به کوشش مرتضی گرجی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳٤۳، ص ۷۳.

۲۱٥– عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، ابراهیم شکورزاده ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳٤٦، ص ٦۷ به نقل از محمود روح الامینی، همان اثر، ص ٥۰.

در هر حال در شب چهارشنبه آخر سال (غروب روز سه شنبه) زن و مرد، یر و جوان همه و همه در صحن خانه ها و در کوچه و معابر، در مناطق کویری .ر حاشیهٔ کویر و در مناطق ساحلی معمولاً در کنار ساحل آتش های فراوانی فروخته می شود و همگی از روی آن می پرند و این جملات را در هنگام پرش ز روی آتش به زبان می آوردند:« زردی من از تو و سرخی تو از من» در اغلب :هات رسم بر این است که پس از انجام آتش افروزیها، خاکستر آتش را، :وشیزگان از خانه بیرون برده و در کنار دیواری می ریزند. سپس آن دوشیزه به :ر خانهٔ خود آمده در می‌زند، در این هنگام از درون خانه سؤال می شود که کیه :ر می زنه؟ آن دوشیزه جواب می دهد «منم» و از او می پرسند از کجا آمده ای؟ :وشیزه جواب می دهد از عروسی، دوباره از او سؤال می شود با خود چه آورده ای؟ دوشیزه جواب می دهد تندرستی.

از مراسم خاص این روز یکی این بود که از پشت بام خانه کوزهٔ کهنه ای را که درون آن آب و چند سکه قرار داشت به کوچه پرتاب می کردند، همچنین اسپند دود کردن و آجیل خوردن، فال گرفتن، فال گوش دادن و قاشق زنی نیز از باورها و مراسم ویژه این روز و شب بود.[۲۱۶]

امروزه مراسم مربوط به چهارشنبه سوری به کلی فراموش نشده اند و در شهرها و مناطق مختلف ایران به اشکال مختلف برگزار می شود.[۲۱۷]

۲۱۶- آیین و جشن های کهن ...، ص ۴۹ .

۲۱۷- جهت اطلاع بیشتر دربارهٔ چهارشنبه سوری ر.ک؛ تاریخ نوروز و گاهشماری در ایران، عبدالعظیم رضایی، صص ۱۳۵ – ۱۱۷، نیرنگستان، صادق هدایت، ابراهیم شکوری زاده، همان اثر، نوروز در کردستان، همچنین فهرست جامعی از مقاله های چهارشنبه سوری مندرج در کتاب نوروز، تاریخچه و مرجع شناسی، پرویز اذکایی، از انتشارات مرکز مردم شناسی ایران.

بخش ششم:
گاهنبارها یا جشن های فصلی

در دوران باستان تقسیمات فصول در بین ایرانیان به موجب مهاجرت ها، شرایط اقلیمی، آب و هوا و اوضاع جوی تفاوت می کرد. از جمله در کتاب وندیداد تقسیم سال بر اساس سکونت آریایی ها در مناطق سردسیر به دو فصل تابستان هفت ماهه در زمستان پنج ماه بوده است. در کتاب بندهش سال به چهارفصل تقسیم می شده که از خود اوستا نیز همین امر متبادر می شود. البته به موجب اوستا نوعی دیگر از تقسیم سال به فصول بیان شده که بر مبنای محاسبهٔ اقوامی است که در مرحله کشاورزی و بیشتر دامداری و کشاورزی بوده اند. در این مبنا محاسبه سال به شش فصل یا گاهنبار تقسیم می شود که اساس آن بر بیرون آوردن دام ها از آغل ها و علوفه دادن آنان، جفت گیری و زایمان و به آغل باز گرداندند و یا شخم زمین. بذرپاشی و درو محصولات و انبار کردن آذوقه است، بعدها این شش فصل کهن جوامع کشاورز – دامدار به گونه ای سنت و آیین اجتماعی دینی در آمد.[۲۱۸] البته با مراجعه به کتب مقدس و آسمانی نیز نشانی از شش مرحله ای بودن آفرینش به دست می آید که تداعی‌گر نوعی شش فصل کهن جوامع کشاورز – دامدار و یا بهتر گفته شود شش گاهنبار یا جشن فصلی است از جمله در تورات اشاره شده که خداوند آفرینش جهان را درشش روز آنجام داده و در روز هفتم به استراحت پرداخته است. همچنین در قرآن کریم آمده است که: به درستی که پروردگار شما آنچنان خدایی است که آفرید آسمان ها و زمین را در شش روز...»[۲۱۹] در اوستا، یشت سیزدهم (فروردین یشت) به ترتیب آسمان، آب، زمین، گیاه، جانوران و انسان ستوده شده است و در واقع این امر اشاره‌ای است به مراحل شش گانه آفرینش که به موجب نص صریح قرآن کریم و دیگر کتب مقدس در شش هنگام و یا شش گاهنبار

۲۱۸- ر.ک؛ مقاله گاهنبار چهره، میدیوشهیمگاه، ص ۱، به نقل از سایت WWW.vataahoo.com مورخ 2003/12/13.

۲۱۹- قرآن کریم، سورهٔ اعراف، آیه ٥٤ .

نجام گرفته است. بنابر این آنچه گفته شد اعیاد فصول سال را گاهنبار ی‌گفته‌اند که تعداد آنها شش تا بوده است و هر کدام از آنها پنج روز امتداد اشته است و در آن پنج روز آیین‌ها و تشریفات خاصی نظیر قربانی کردن وسفند و خوردن گوشت و نان متبرک وجود داشته است.[۲۲۰]

نام و زمان برگزاری گاهنبارهای شش گانه به قرار زیر بوده است:

۱- میذیوی زرمی *Maidhyoi - Zaremaya*

ه معنی «میانه بهار» که در اردیبهشت ماه بوده است. این فصل از روز اول اعتدال هاری تا ٤٥ روز بعد از آن بوده و جشن گاهنبار آن از ۱۱ تا ۱۵ اردیبهشت به دت پنج روز به یادبود آفرینش آسمان بر پا می شده است.

۲- میذیوی شم *Maidhyoi - Sham* به معنی «میانه تابستان» که در تیرماه رده است. این فصل از ۱۵ اردیبهشت تا ۱۵ تیر به مدت ٦۰ روز بوده است و شن گاهنبار آن از ۱۱ تا ۱۵ تیرماه به مدت پنج روز به یاد بود آفرینش آب بر ا می شده است.

۳- پیتش همی *Paitish – hahya* به معنی «دانه آور» که در شهریور ماه بوده ست. این فصل از ۱٦ تیرماه تا ۳۰ شهریور ماه به مدت ۷۵ روز ادامه داشته و شن گاهنبار آن از ۲٦ تا ۳۰ شهریور ماه به مدت پنج روز به یادبود آفرینش مین بر پا می شده است.

٤- ایاثرم *Ayathrima* به معنی «بازگشت به خانه» یعنی به خانه آمدن گله از راگاه ها، که در مهرماه بوده است. این فصل از روز اول تا ۳۰ مهر ماه به مدت ۳ روز ادامه داشته و جشن گاهنبار آن از ۲٦ تا ۳۰ مهرماه به مدت پنج روز به نانهٔ پایان تابستان و به یادبود آفرینش گیاه انجام می شده است.

٥- میذیایری *Maidhyairya* به معنی «میانه سال» یا «میانه زمستان» در دی ماه ده است. این فصل نیز از روز اول آبان ماه تا ۲۰ دی ماه به مدت ۸۰ روز ادامه شت و جشن گاهنبار آن از ۱٦ تا ۲۰ دی ماه به مدت پنج روز به یادبود الگرد آفرینش جانور انجام می شده است.

۲۱- ایران در زمان ساسانیان ، ص ۲٤۷ .

٦- همسپت مئیدی *Hamaspath maedya* به معنی «با هم جمع شدن» است
این فصل از روز ۲۱ دی ماه تا پایان سال بود و آخرین جشن گاهنبار که از ۲۵ ت
۳۰ اسفند صورت می گرفت همان پنج روز گاهان یا خمسه مسترقه و یا اندرگا
است و این جشن به مناسبت سالگرد آفرینش انسان بوده است.[۲۲۱]

۲۲۱- ر.ک؛ ایران در زمان ساسانیان، ص ۲٤۷ و جشن های ایران باستان بر پایه گاهشماری، فرنگیس درویشی، فصلنامه عرصه پژوهش، صص ۵۲ و ۵۱و همچنین رجوع شود به: گاهشماری و جشن های ایران باستان،هاشتم رضی، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۷۱، و جشن نوروز «جشن آفرینش آدمیان» م اورنگ، انتشار مؤلف، تهران، ۱۳۵۱، تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضایی، همان، صص ٤۸۱، ٤۷۷ .

فهرست منابع و مآخذ:

۱- قرآن کریم.

۲- اشکانیان مالکوم کالج، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ اول ، ۱۳۸۰.

۳- اخبار ایران، ترجمه ای از الکامل ابن اثیر، ترجمه ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹.

۴- ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، حسن پیرنیا و عباس اقبال ، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۰.

۵- اسپندار جشن، شاهین سپنتا، ماهنامۀ فروهر، شماره ۳۵۴.

۶- اساطیر و فرهنگ ایران، دکتر رحیم عفیفی، تهران، ۱۳۷۴.

۷- التفهیم، ابوریحان بیرونی، ترجمه جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۵۴.

۸- المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان. ابوحامد افضل کرمانی، به اهتمام عباس اقبال ، بی نا، تهران، ۱۳۳۱.

۹- ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۲.

۱۰- از نوروز تا نوروز، کورش نیکنام، انتشارات فروهر، تهران، ۱۳۷۹.

۱۱- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

۱۲- آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز. محمود روح الامینی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۶.

۱۳- آناهیتا، ابراهیم پورداود، به کوشش مرتضی گرجی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۳.

۱٤- آیین برگزاری جشن های ایران باستان، اردشیر آذرگشسب، انتشارات فروهر، تهران، ۱۳٥٦.
۱٥- آیینهٔ آیین مزدیسنی، کیخسرو و شاهرخ، چاپ آفتاب، ۱۳۲۷.
۱٦- آتش در ایران باستان، شاپور رضا برنجیان، ماهنامه فروهر، شماره ۳٥۷.
۱۷- برهان قاطع، محمد بن حسین خلف تبریزی، تصحیح محمد معین، ٤ جلد، انتشارات زوار، ۱۳۳۰.
۱۸- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳٦۲.
۱۹- پژوهشی در شناخت پدیدهٔ نوروز، اردشیر فهام، هفته نامه فرهیختگان، ۲٥ اسفند ۸۱، شماره ۷۹.
۲۰- تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم، قسمت اول، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۲۱- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، دکتر احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷٤.
۲۲- تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضایی، انتشارات در، تهران، ۱۳۷۹.
۲۳- تاریخ جامع ادیان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.
۲٤- تاریخ طبری، محمد جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، نشر اساطیر، تهران، ۱۳٥۲.

۲۵- تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، نشر دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵٦.

۲٦- تاریخچه و مرجع شناسی، پرویز اذکایی، انتشارات مرکز مردم شناسی ایران.

۲۷- تاریخ بلعمی، محمد بن محمد بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار به کوشش محمد پروین گنابادی، ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳٤۱.

۲۸- تاریخ ده هزار ساله ایران، عبدالعظیم رضایی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۷۵.

۲۹- تاریخ کیش زردشت، مری بویس، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات توس، ۱۳۷٤.

۳۰- تمدن ساسانی، ولادیمیر گریگورویچ لوکونین، ترجمه عنایت الله رضا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۳۱- جشن های باستانی ایران، علی خوروش دیلمانی، بی نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۳٦.

۳۲- جهان فروری، بهرام فره وشی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵٦.

۳۳- جشن بزرگداشتی ویژه با اهدافی مشترک، مریم بدیعی، مجله فروهر، فروردین و اردیبهشت ۷۸، شماره ۳۷۲.

۳٤- جشن تیرگان، بابک مهربد، ماهنامه فروهر، خرداد و تیر ۷۸، شماره ۳۹۱.

۳۵- جشن مهرگان، مستانه و مرجانه الهی، قسمت اول، ماهنامه فروهر، مهر و آبان ۷۸، سال ۳٤، شماره ۳۷۵.

۳۶- جشن بهمنگان، مریم بدیعی، ماهنامه فروهر، شماره ۳٦٤، آذر و دی ۱۳۷٦.
۳۷- جستارهایی چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۳.
۳۸- جشن های ایران باستان بر پایه گاهشماری، فرنگیس درویشی، فصلنامه عرصه پژوهش، پیش شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۲۸.
۳۹- جشن نوروز جشن آفرینش آدمیان، م. اورنگ، انتشارات مؤلف، تهران، ۱۳۵۱.
٤۰- جشن نوزایی آفرینش، علی بلوک باشی، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
٤۱- جهان فروری، بهرام فره وشی، انتشارات کاویان، تهران، ۱۳٦٤.
٤۲- خرده اوستا، ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب.
٤۳- در قلمرو وجدان، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵.
٤٤- در آمدی بر اسلام، آن ماری شمیل ، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
٤۵- در راه شناخت دین زرتشت، گروه نویسندگان با هماهنگی کسری وفاداری، انتشارات فروهر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
٤٦- رساله علمیه حضرت امام خمینی(ره)
٤۷- ریشه شناسی ایتمولوژی، محسن ابوالقاسمی، تهران، ۱۳۷٤.
٤۸- روانکاوری آتش، گاستون باشلار، مترجم جلال ستاری، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
٤۹- زین الاخبار، گردیزی، نشر دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳٦۳.

۵۰- زین الاخبار، عبدالحی بن ضحاک گردیزی، به اهتمام عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷٤.

۵۱- زرتشتیان ، باورها و آداب دینی آنها، مری بویس، ترجمه عسگر بهرامی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۱.

۵۲- سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست، حسین رنجبر و همکاران، انتشارات آیات، اصفهان، ۱۳۷۲.

۵۳- شاهنامه فردوسی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۸.

۵٤- شش بدر، جمشید صداقت کیش، ماهنامه فروهر، سال ۳٦، شماره ۲ و ۱، فروردین و اردیبهشت ۸۰، شماره ۳۸٤.

۵۵- شادی های ملی ایرانی و جشن های زرتشتی، مریم بدیعی، به کوشش کتایون مزداپور، انتشارات ثریا، تهران، ۱۳۸۱.

۵٦- شناخت اساطیر ایران، جان هینلز، ترجمه دکتر ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۱.

۵۷- شایست ناشایست، دکتر کتایون مزداپور، تهران، ۱۳٦۹.

۵۸- عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، ابراهیم شکورزاده، انتشارات بنیاد فرهنگ و ایران، تهران، ۱۳٤٦.

۵۹- فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، زمستان، ۷۸ و بهار ۷۹.

٦۰- فصلنامه عرصه پژوهش، پیش شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۸۲.

٦۱- فرهنگ اساطیر، محمد جعفر یاحقی، نشر مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، ۱۳٦۱.

٦۲- فرنبغ دادگهی، بندهش، مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، ۱۳٦۱.

٦٣- فرهنگ واژگان کلیدی در مردم شناسی، فرانسوا لاپلانتین، انتشارات Privat، تولوز، ۱۹۷٤.
٦٤- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳٥۰.
٦٥- فرهنگ فارسی صبا، محمد بهشتی، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۷۲.
٦٦- فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ بیستم، ۱۳۸۲.
٦۷- فارسنامه ابن بلخی، به اهتمام گای لسترنج و آلن نیکسون، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳٦۳.
٦۸- فرهنگ پهلوی، مکنزی، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، تهران، ۱۳۷٤.
٦۹- فرهنگ بهدینان، جمشید سروشیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳٦۹.
۷۰- فرهنگ اساطیری حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام، مهین دخت صدیقیان، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ، تهران، ۱۳۷٥.
۷۱- فرهنگ مردم شاهرود، پژوهش و تألیف سید علی اصغر شریعت زاده تهران، سال چاپ ۱۳۷۱، چاپ و صحافی شرکت و انتشارات علمی و فرهنگی.
۷۲- گرشاسب نامه اسدی، به اهتمام حبیب یغمایی، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳٥٤.
۷۳- گاهشماری و جشن ههای ایران باستان، هاشم رضی، انتشارات بهشت، تهران، ۱۳۷۱.

۷۴- گاهشماری در ایران قدیم، سید حسن تقی زاده (مجموعه مقالات جلد دهم). زیرنظر ایرج افشار، انتشارات شکوفان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۷۵- گزیده اشعار مسعود سعد سلمان، به اهتمام رشید یاسمی، نشر وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۱۹.

۷۶- لغت نامه فرس، علی بن اسدی طوسی، به اهتمام دبیر سیاقی، تهران ۱۳۵۶.

۷۷- لغت نامه دهخدا، علامه علی اکبر دهخدا، انتشارات مؤسسه لغت نامه.

۷۸- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، اردشیر آذرگشسب، انتشارات فروهر، تهران، ۱۳۵۸.

۷۹- مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.

۸۰- نوروز نامه، منسوب به عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، به کوشش علی حضوری، نشر مطهری، تهران، ۱۳۵۷.

۸۱- نوروز، ف. فرید، نشریه امرداد، شماره ۶۴، (مناسبت های ویژه).

۸۲- نوروز و میوه های بهشتی، شید رخ نوذری، ماهنامه فروهر، سال ۳۲، شماره های ۱ و ۲، شماره ۳۶۶.

۸۳- نشریه اسوه، سال ششم، شماره ۶۴.

۸۴- نشریه امرداد، جمشید کیومرثی، شماره های ۶۳، ۶۴و ۶۵.

فهرست کتب برگزیده انتشارات پازینه:

مردم شناسی و فرهنگ مردم ایران

مردم شناسی ایران (مجموعه مقالات مردم شناسی ایران)
پژوهشگر: سیدعلی اصغر شریعت زاده.. ....قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال
آیین مردم هنری، ابن یمین شاعر مردم مدار
سید علی اصغر شریعت زاده ....قیمت: ۳۲۰۰۰ ریال
فرهنگ مردم شاهرود (جلد ۱ و ۲) کالینگور
سید علی اصغر شریعت زاده ....قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال
امثال و حکم یا اخلاق مصور برای همه– نسخه خطی با طرحهای ویژه
مولف: میرزا ابراهیم صنیع السلطنه
مصحح: محمد جواد صاحبی ....قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال
آتالار سوزی (برگزیده ضرب المثلهای ترکی آذربایجان)
(دو زبانه فارسی و ترکی) برات فرهمند.......................... قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال
خورشید کاروان (تعزیه)(تاریخچه شبیه خوانان شهرستان دامغان)
مولف: عطا ا... میوه ای ....قیمت: ۹۰۰۰ ریال
افسانه های کومشی (شاهرودی) / نرگس وفایی ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
فرهنگ مردم شهر وزوان / مولف: رسولی ....قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

زبان شناسی

فرهنگ لغات فرس(پنج بخشی)، منبع اساسی کتب لغت زبان فارسی
نسخه خطی از هندوستان نویسنده: بدر الدین ابراهیم،
دکتر طالبی(زفان گویا و جهان پویا).......................... قیمت: ۳۷۵۰۰ ریال
فرهنگ مقامات حریری /دکتر رادفر، دکتر افتخار جوادی .... قیمت: ۲۷۰۰۰ ریال
فرهنگ گویش دشتستانی/دکتر داریوش اکبر زاده .... قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
فرهنگ مردم دیلم و لیراوی / کرم لیراوی ....قیمت: ۲۰۰۰۰ریال
سنگ نبشته های کرتیر موبد موبدان /دکتر اکبر زاده .... قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال
فرهنگ گویش شوشتری /دکتر محمد تقی فاضلی .... قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی (به زبان آریایی باستان)/ رلف شارپ من...قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

ـاهنامه و زبان پهلوی /دکتر داریوش اکبر زاده ....قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
ـتیبه های پهلوی (جلد اول) /پژوهشگر:دکترداریوش اکبر زاده ....قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
ـتیبه های پهلوی اشکانی (جلد دوم)/ پژوهشگر:دکترداریوش اکبر زاده....قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال
ـستور زبان گویش شوشتری/ دکتر محمد تقی فاضلی : ....قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

تاریخ و باستان شناسی

ـاستان شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی ها و پارسی ها
ـیلیام کالیکان (گودرز) سعد بختیار...قیمت: ۲۵۰۰۰ریال
کاوشهای باستان شناسی خورهه (سومین فصل)
ـیراث فرهنگی استان مرکزی (اراک) .... قیمت ۲۵۰۰۰ریال
پژوهشگر: مهدی رهبر (به مراکز فروش میراث فرهنگی مراجعه فرمایند)
تاریخ اقتصادی - اجتماعی بوشهر /مولف: رضا دشتی .... قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
تاریخ اقتصادی - اجتماعی گرمسار (دو جلد)
مولف: نوش آذر اسدی .... قیمت : ۶۰۰۰۰ریال
سیمای منوچهر در شاهنامه /مولف: منیژه فلاحی ....قیمت ۱۵۰۰۰ریال
انسان متمدن می شود(سرگذشت تاریخ ، نوجوانان)
مترجم: دکتر کاظم ملازاده .... قیمت: ۱۲۰۰۰ریال
هزاره های تاریک تاریخ دامغان/مولف: ناصر افشارفر: .... قیمت: ۱۶۰۰۰ریال

مجموعه شعر

گریستم تا نوشتم/ شیوا مداحی ....قیمت : ۴۰۰۰ ریال
پرواز این نبود / حسین آزادگان :..قیمت ۱۵۰۰۰ ریال
جوانه های منظوم / سهراب داور : .... قیمت : ۱۰۰۰۰ ریال
آسمانی ها / رضا اسماعیلی : ....قیمت: ۶۰۰۰ ریال
مردان آسمانی/ مهری حسینی: ....قیمت: ۵۰۰۰ ریال
پس کوچه های زندگی /سمیرا رحیمی : ....قیمت : ۷۰۰۰ریال
فانوس انتظار / سارا ولی پور : ....قیمت: ۱۵۰۰۰ریال
هاشور/ سهراب داور : ....قیمت: ۱۰۰۰۰ریال

ریاضیات – کامپیوتر

خود آموز تمام رنگی Powr Point 2003.......................قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال
خود آموز تمام رنگی Yahoo ....قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال
خود آموز تمام رنگی Google.......................................قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال
خود آموز تمام رنگی Exel 2003.................................قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال
خود آموز تمام رنگی Word 2003................................قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال
ریاضیات به کمک MAPLE 8 / دکتر شریعتی، مس فروش
به همراه CD (اختیاری) ....قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال
آموزش گام به گام IT **(فن آوری اطلاعات)**
مولف: داوود افسری، جعفری ....قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال
کلید ساخت کامپیوترهای مجازی در ویندوز بهمراه CD` / ....قیمت: ۲۳۰۰۰ ریال
آموزش تصویری نصب ویندوز پارتیشن بندی /.................................قیمت: ۱۹۰۰۰ ریال
آموزش گام به گام 3DMax /...قیمت: ۵۳۰۰۰ ریال
پیشرفت ریاضی /..قیمت: ۱۲۵۰۰ ریال
ریاضی پایه /..قیمت: ۷۰۰۰ ریال
مجموعه نقشه های ساختمانی(چاپ دوم) /.......................................قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال
آموزش دوره های گرافیک رایانه ای /..قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال

دین و عرفان:

اسم اعظم : محی الدین ابن عربی (چاپ چهارم)
شارح: دکتر علی باقری..قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال
تفسیر تاریخ سرخ نهضت حسینی چاپ سوم
محمد جواد صاحبی..قیمت: ۳۲۰۰۰ ریال
کلید مشکل گشا «روشهای استخاره و تفال»
مجید حبیبی مشکینی ....قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال
اهـــــل حـــــق /محمد محمدی ....قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال
با یزید پیر بسطام / کاظم محمدی وایقانی ....قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال
گذری بر هفت وادی عشق /علی محسنیان ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
الحان قرآنی /مصطفی کافی ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
حکایت و روایات با یزید بسطامی /کاظم محمدی وایقانی ....قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

ن عربی احیاگر عرفان (چاپ دوم)/مولف: محمد بدیعی ....قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

ظهر العجایب عطار نیشابوری..قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

ندگینامه حضرت ابوالفضل العباس (چاپ چهارم)

ضا دشتی ....قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

طایف عرفانی بر گرفته از آثار امام خمینی «ره»

جید زمانپور ....قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

فت قطره جاری زلال از اندیشه امام خمینی«ره»

کتر مصطفی کواکبیان...قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

رفان شیخ ابوالحسن خرقانی

ید علی اصغر شریعت زاده(زیر چاپ) ....قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

هروردی دانای حکمت باستان

ولف: کاظم محمدی...قیمت: ۵۰۰۰۰ریال

گردشگری

بلان نگین ایران (جاذبه های طبیعی و آبهای معدنی استان اردبیل (تمام رنگی)

دوین و تحقیق برات فرهمند... قیمت: ۲۸۵۰۰ ریال

اهنمای جامع شهرهای تاریخی ایران(جاذبه های طبیعی فرهنگی و تاریخی شهر شیراز و سایر

شهرهای استان فارس، مولف: هوشنگ رسولی.................................. قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

یرانگردی و جهانگردی (سلسله سخنرانی های روز جهانی جهانگردی (تمام رنگی))

سازمان جهانگردی.. قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

ادبیات داستانی

سهم من کو/ صفدر تقی زاده و بیست تن از نویسندگان معاصر ایران ....قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

صندلی کنار میز/ نویسنده: میترا داور ....قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

آب حیات عشق (به ضمیمه فیلمنامه یاس شرقی)/نویسنده : میترا داور ......قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال

شب کولی مست/ناصر همرنگ : ....قیمت: ۲۲۰۰۰ریال

پدر خوانده (جلد ۱ و۲) – فیلم داستان /ترجمه: علیرضا وزل شمیرانی.......قیمت: ۳۹۰۰۰ ریال

چشمهای تیله ای من/ نویسنده: بهروز توکلی ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

ناردانا / بهروز توکلی ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

نور / زهرا قربانی ....قیمت: ۲۲۰۰۰ریال

سهم من کو / صفدر تقی زاده ....قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

کودکان و نوجوانان

جادوی اتاق بازی / ترجمه: نفیسه سادات شریعت زاده ....قیمت: ۴۰۰۰ ریال

کانگورو / ترجمه: نفیسه سادات شریعت زاده ....قیمت: ۴۰۰۰ ریال

گربه جادوگر / ترجمه: نفیسه سادات شریعت زاده ....قیمت: ۴۰۰۰ ریال

تدی به مدرسه می رود / ترجمه: نفیسه سادات شریعت زاده ....قیمت: ۴۰۰۰ ریال

نگاه آفتاب (رمان تاریخی) روایتی از انقلاب خراسان

کلنل محمد تقی پسیان /ناصر افشارفر ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

پرواز اندیشه ها / عبدالعظیم سالاریان..قیمت: ۷۰۰۰ ریال

فرانکشتاین / امیر حسین جلالی ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

جاده / میترا داور...قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

بانو رازقی / یوشی زاده ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

عروس حباب ها / حمید هنرجو ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

یا من هو / میترا داور ....قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

هنر

مجموعه کامل تصنیف های بنان با نت های موسیقی

شهرام آقائی پور ....قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

معماری گنبد سلطانیه در گذر زمان

مولف: هوشنگ ثبوتی...قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

تزیینات معماری خانه بروجردی های کاشان

مولف: منوچهر حمزه لو ....قیمت: ۲۵۰۰۰ریال

پزشکی

فوریتهای غواصی / ....قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

بیماری گوش و حلق و بینی غواصی / ....قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

حقوق

ایران و حقوق بین الملل / دکتر علی اصغر جعفری ولدانی.......................قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

گفتمان آزادی و مردم سالاری (قوانین انتخاباتی از آغاز تاکنون)

مولف: دکتر مصطفی کواکبیان ....قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال